



# زندگی نمونه

در تفسیر نمونه

تهیه و تنظیم: حسن مشکانی



زندگی نمونہ  
در نفسیہ نمو

تہیہ و تنظیم: حسن مشکا



فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵-

عنوان قراردادی: تفسیر نمونه. برگزیده

عنوان و پدیدآور: زندگی نمونه در تفسیر نمونه / تألیف [ناصر] مکارم شیرازی؛ گردآوری حسن مشکاتی

مشخصات نشر: قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۳۳۵ص.

شابک: ISBN: 978-964-533-145-8

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام) - جنبه های قرآنی

موضوع: قرآن - اخلاق

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده (شخص): مشکاتی، حسن

گردآورنده.

رده بندی کنگره: ۷۰۱۸ ت ۷ م ۹۸ / BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

## زندگی نمونه در تفسیر نمونه

تألیف: حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

گردآوری: حسن مشکاتی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۳۳۵ / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۴۵-۸



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۲۲۴۷۸ دورنگار: ۰۹۹-۲۷۸۴۰

ub.ir

قیمت

## فهرست

۱۳	مقدمه
۱۵	فصل ۱: آیات با شرح
۱۷	برترین سرآغاز
۲۱	بالاترین ستایش
۲۴	مهربان‌ترین مهربانان
۲۶	آیا روز قیامت مالک دارد؟
۲۸	انسان در پیشگاه خدا
۳۱	مهم‌ترین دعا
۳۴	تشخیص راه راست از راه‌های انحرافی
۳۸	ویژگی کافران
۳۹	ویژگی‌های دورویان
۴۱	پرزیان‌ترین تجارت
۴۲	دعوت با عمل مؤثرتر است یا با زبان
۴۴	چگونه می‌توان بر مشکلات پیروز شد.
۴۶	عدم پذیرش مجازات دیگری در قیامت
۴۸	سرانجام گناه و گناهکاران
۵۰	شدیدترین مجازات

- ۵۲ ..... تفکر در نشانه‌های روشن
- ۵۳ ..... ارتباط با خدا و جامعه
- ۵۴ ..... آیا نتیجه اعمال خیر از بین می‌رود؟
- ۵۵ ..... آیا خدا می‌داند؟
- ۵۶ ..... تسلیم در برابر فرمان خدا
- ۵۸ ..... مساجد چگونه ویران می‌شوند؟
- ۶۰ ..... هستی بخش آسمان‌ها و زمین
- ۶۲ ..... کدام هدایت به مقصد می‌رسد؟
- ۶۳ ..... بهترین رنگ
- ۶۵ ..... اسلام دین میانه‌رو
- ۶۹ ..... سبقت در نیکی‌ها
- ۷۰ ..... آماده حسابرسی شوید
- ۷۳ ..... از خدا بترسید!
- ۷۴ ..... تأثیر یاد خدا در زندگی
- ۷۸ ..... صبر و نماز، سلاح مؤمنان
- ۸۱ ..... کسانی که زنده‌اند و ما نمی‌دانیم
- ۸۴ ..... جهان صحنه آزمایش الهی
- ۹۰ ..... در برابر مصیبت‌ها چه باید کرد؟
- ۹۲ ..... مجازات کتمان حقیقت
- ۹۶ ..... خداوند توبه چه کسانی را می‌پذیرد؟
- ۹۸ ..... لعنت خداوند بر چه کسانی است؟
- ۱۰۰ ..... معبودها و معشوق‌های دروغین
- ۱۰۱ ..... به چه کسی عشق بورزیم؟
- ۱۰۳ ..... خوردنی‌های مجاز

- ۱۰۵ ..... نفوذ گام به گام شیطان یا دشمن آشکار انسان کیست؟
- ۱۰۷ ..... شیطان به چه چیزهایی فرمان می دهد؟
- ۱۱۱ ..... چشم و گوش بسته از نیاکان تقلید نکنیم.....
- ۱۱۳ ..... نعمت های پاک.....
- ۱۱۴ ..... شکرگزار باشید.....
- ۱۱۵ ..... خوردنی های غیرمجاز.....
- ۱۲۰ ..... مبادله گران گمراهی و عذاب.....
- ۱۲۱ ..... قصاص زندگی بخش است.....
- ۱۲۵ ..... آثار تربیتی روزه.....
- ۱۳۰ ..... چگونه با خدا ارتباط برقرار کنیم؟
- ۱۳۵ ..... شرایط اجابت دعا.....
- ۱۳۸ ..... روابط همسران با یکدیگر.....
- ۱۴۰ ..... تصرف در اموال دیگران ممنوع.....
- ۱۴۲ ..... رشوه، بزرگ ترین مانع اجرای عدالت.....
- ۱۴۵ ..... جهاد یکی از نشانه های موجود زنده.....
- ۱۴۹ ..... فلسفه جهاد در اسلام؟
- ۱۵۳ ..... خدا با پرهیزگاران است.....
- ۱۵۴ ..... خدا کارهای نیک را می داند.....
- ۱۵۵ ..... تقاضای خردمندان از خدا.....
- ۱۵۷ ..... سرانجام لجاجت.....
- ۱۵۹ ..... معامله با خدا.....
- ۱۶۳ ..... اسلام آیین صلح و صفا.....
- ۱۶۵ ..... افق دید کافران.....
- ۱۶۷ ..... امتحان، رمز تکامل و ترقی انسان.....

- ۱۶۹ ..... او می‌داند.....
- ۱۷۰ ..... امور ناخوشایندی که به نفع انسان است.....
- ۱۷۳ ..... چه کسی به خیر و شر آگاه است.....
- ۱۷۵ ..... آثار شوم شراب و قمار.....
- ۱۷۷ ..... زیباترین انفاق.....
- ۱۸۰ ..... ازدواج با مشرکان ممنوع.....
- ۱۸۲ ..... هدف ازدواج.....
- ۱۸۴ ..... برای کارهای نیک هم سوگند نخورید.....
- ۱۸۶ ..... حق و وظیفه دو اصل جدا.....
- ۱۸۸ ..... مساوات یا عدالت؟.....
- ۱۹۲ ..... سرانجام تجاوز از مرزهای الهی.....
- ۱۹۴ ..... زیباترین رابطه انسان.....
- ۱۹۷ ..... تعقل مبدأ حرکت به سوی عمل.....
- ۱۹۹ ..... انفاق چیست؟.....
- ۲۰۱ ..... آیا انفاق اموال را کم می‌کند؟.....
- ۲۰۲ ..... کیفیت مهم است یا کمیت؟.....
- ۲۰۳ ..... پیروزی در گرو صبر و استقامت.....
- ۲۰۵ ..... تدبیر خداوند برای دفع فساد.....
- ۲۰۷ ..... رابطه ایمان و انفاق.....
- ۲۰۸ ..... تا فرصت باقی است انفاق کنید.....
- ۲۱۱ ..... شفاعت بهانه‌ای برای تکامل.....
- ۲۱۴ ..... سرچشمه علوم از اوست.....
- ۲۱۶ ..... ای برتر از همه چیز.....
- ۲۱۷ ..... آیا قبول دین اجباری است؟.....



۲۱۹	حرکت از ظلمت به سوی نور
۲۲۱	حرکت از نور به سوی ظلمت
۲۲۳	گمراهی در سایهٔ ظلم
۲۲۴	رشد در پرتو انفاق
۲۲۷	از مهم‌ترین شرایط انفاق
۲۲۹	بهترین انفاق
۲۳۱	بدترین انفاق
۲۳۳	راهکار شیطان برای مبارزه با انفاق؟
۲۳۶	امیدبخشی از جانب او
۲۳۷	دانش و حکمت شایستهٔ چه کسانی است؟
۲۳۹	برکت فراوان از نگاه قرآن
۲۴۱	سود انفاق از آن کیست؟
۲۴۳	تجارت سالم و تجارت آلوده
۲۴۵	ایمان با ربا سازگار نیست
۲۴۸	روز بازگشت اعمال و رسیدگی به آنها
۲۴۹	سفارش به مکتوب کردن اسناد
۲۵۰	نور علم در سایهٔ تقوا
۲۵۲	کسانی که شهادت را کتمان می‌کنند؟
۲۵۴	آیا می‌توان چیزی را از خدا پنهان کرد؟
۲۵۶	رابطهٔ تکلیف و توان
۲۵۸	دعا برای بخشش خطاها
۲۶۰	درخواست برداشتن تکلیف سنگین
۲۶۲	درخواست برداشتن تکالیف غیرقابل تحمّل
۲۶۴	وسیلهٔ سنجش حق

- ۲۶۵ ..... تهدیدی جدی برای کافران
- ۲۶۷ ..... حاضر و ناظر در همه جا
- ۲۶۸ ..... صورتگری در مخفیگاه رحم
- ۲۷۰ ..... رابطهٔ امدادهای الهی و شایستگی‌های افراد
- ۲۷۱ ..... آزمایش و تربیت از طریق جاذبه‌های دنیا
- ۲۷۴ ..... برترین لذت‌ها برای چه کسانی است؟
- ۲۷۶ ..... دعای اهل ایمان
- ۲۷۷ ..... دین حقیقی چیست؟
- ۲۸۰ ..... روز نجات یا بدبختی در سایهٔ اعمال
- ۲۸۲ ..... مالک واقعی
- ۲۸۵ ..... روزی انسان به دست کیست؟
- ۲۸۷ ..... شرایط دوست‌یابی مؤمنان
- ۲۸۹ ..... آگاه به اسرار درونی
- ۲۹۰ ..... مشاهدهٔ اعمال در دادگاه الهی
- ۲۹۱ ..... نشانهٔ دوستی خدا
- ۲۹۳ ..... ارادهٔ خداوند در آفرینش
- ۲۹۵ ..... مکر الهی چگونه است؟
- ۲۹۷ ..... عاقبت انکار حق در دنیا و آخرت
- ۲۹۸ ..... هدایت فقط از ناحیهٔ اوست
- ۲۹۹ ..... آیا مواهب الهی منحصر به گروه خاصی است؟
- ۳۰۰ ..... رابطهٔ بخشش‌های الهی با شایستگی‌های افراد
- ۳۰۱ ..... معیار برتری انسان
- ۳۰۲ ..... عواقب شوم پیمان‌شکنی و سوگند دروغ
- ۳۰۴ ..... توصیه قرآن به خدایی شدن

آیین خدا در آسمان و زمین ..... ۳۰۶

آیین پذیرفته در نزد خدا ..... ۳۰۹

کسانی که هدایت نمی شوند ..... ۳۱۱

چگونگی راه بازگشت به سمت خدا ..... ۳۱۳

توبه بی فایده ..... ۳۱۵

گناهی که بخشوده نمی شود ..... ۳۱۶

**فصل ۲: آیات بدون شرح ..... ۳۱۹**

چه کسی از همه چیز آگاه است؟ ..... ۳۲۱

وعده‌های تخلف‌ناپذیر خدا ..... ۳۲۱

زیبا سخن گوید ..... ۳۲۲

از نشانه‌های گمراهی ..... ۳۲۲

او ضامن ایمان شماست ..... ۳۲۳

با مردم مهربان است ..... ۳۲۳

بازگشت شما به سوی اوست ..... ۳۲۴

از بهترین‌ها انفاق کنید ..... ۳۲۴

گناه بدتر از قتل ..... ۳۲۵

امیدواران به رحمت الهی ..... ۳۲۶

شناسایی مفسدان ..... ۳۲۶

محبوبان درگاه الهی ..... ۳۲۷

خداوند آگاه ..... ۳۲۷

خداوند بینا ..... ۳۲۸

آگاه به نیات ..... ۳۲۸

پیکار در راه خدا ..... ۳۲۹

خداوند شنوا ..... ۳۲۹

۱۲..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

- ۳۳۰ ..... رهاگشتگان
- ۳۳۰ ..... بی نیاز مطلق
- ۳۳۱ ..... هدف از انفاق
- ۳۳۱ ..... آگاه به انفاق
- ۳۳۲ ..... قدرت خدا
- ۳۳۲ ..... درخواست استقامت در راه حق
- ۳۳۳ ..... همایش معاد وعده‌ای حتمی
- ۳۳۴ ..... هیزم‌های جهنم
- ۳۳۴ ..... تسبیح او در همه حال
- ۳۳۵ ..... سرانجام مؤمنان

## مقدمه

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ  
وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

ما قرآنی برتر نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می‌باشد تا با آرامش و به طور تدریجی بر مردم بخوانی. (اسری/۱۰۶) و به خوبی جذب دل‌ها و فکرها گردد و در عمل نیز کاملاً پیاده شود. (تفسیر نمونه/ج ۱۲/ص ۳۸۴)

اگر دقت کنیم می‌یابیم که از ابتدای خلقت انسان تا کنون، زندگی با سعادت، خوب، برتر و نمونه، خواسته تمامی انسان‌ها بوده و می‌باشد. ما انسان‌ها (آگاهانه یا ناآگاهانه) در زیست روزانه خود بدن‌بال زندگی آرام، با لذت و خوش می‌باشیم و عموم انتخاب‌ها، تلاش‌ها و اقدامات ما در این راستا است و همواره این سوال برای بشر مطرح بوده که: **بهترین نوع زندگی کدام است؟** و راه رسیدن به آن چیست؟

و همه انسان‌ها، دانشمندان، صاحب‌نظران، مکاتب و عقاید مادی و الهی در صدد پاسخ به این سؤال سرنوشت‌ساز و حیاتی که

۱۴..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

**زندگی نمونه** و برتر کدام است و راهش چیست؟ برآمده‌اند و هر کدام هم پاسخی و راهی را ارائه نموده‌اند. در این راستا قرآن هم به این مهم پرداخته و **زندگی نمونه** و راه رسیدن به آن را در جای جای آیاتش برای همه انسان‌ها و اقشار جامعه بیان می‌دارد.

کتاب حاضر که از تفسیر نمونه اثر مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (و جمعی از نویسندگان) اقتباس شده، به این موضوع زندگی‌ساز پرداخته و در آن برای **زندگی نمونه**، **آیات نمونه‌ای** انتخاب و از **تفسیر نمونه** توضیحاتی برای آن‌ها گزینش شده است. باشد که با عمل به **آیات نمونه** همه ما از نعمت **زندگی نمونه** بهره‌مند شده به هدف خلقت و سعادت دو سرا نائل آییم.

در اینجا از دو نفر فارغ‌التحصیلان مقطع کارشناسی ارشد دانشکده معارف قرآنی اصفهان (پورا صفهانی - برزو) که در تدوین آن همکاری نمودند، تشکر می‌نمایم.

نیمه شعبان - ۱۳۸۹

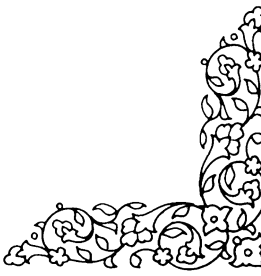
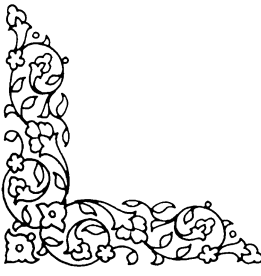
حسن مشکاتی



## فصل اوّل

# آیات با شرح

در این فصل تعدادی از آیات قرآن که کاربرد  
بیشتری در زندگی دارد انتخاب شده و سپس به بیان  
ترجمه و گزیده‌ای از تفسیر آیه پرداخته‌ایم.







## برترین سرآغاز

۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده و مهربان.

### تفسیر

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پرارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز می‌کنند و نخستین کلنگ هر مؤسسه ارزشمند را به نام کسی که به او علاقه دارند بر زمین می‌زنند. یعنی آن کار خود را با آن شخصیت از آغاز ارتباط می‌دهند.

ولی آیا بهتر نیست برای پاینده ماندن یک برنامه و جاویدان ماندن یک تشکیلات آن را به وجودی پایدار و جاودان ارتباط دهیم که فنا در ذات او راه ندارد، چرا که همه موجودات این جهان به سوی کهنگی و زوال می‌روند و تنها چیزی باقی می‌ماند که به آن ذات لایزال بستگی دارد.

از میان تمام وجودها آن که ازلی و ابدی است تنها ذات پاک خداست و به همین دلیل باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد

و در سایه او قرار داد و از او استمداد نمود.

این کار نباید تنها از نظر اسم و صورت باشد، بلکه باید از نظر واقعیت و معنی با او پیوند داشته باشد، زیرا این ارتباط آن را در مسیر صحیح قرار می‌دهد و از هرگونه انحراف بازمی‌دارد بدین رو چنین کاری حتماً به انجام می‌رسد و پربرکت است.

بدین علت در حدیث معروفی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: **كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ آيَةٌ: «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود بی‌فرجام است».**

و در حدیثی امام باقر علیه السلام فرمود: «سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می‌کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، بسم‌الله بگوییم تا پربرکت و خجسته باشد».

کوتاه سخن اینکه پایداری و بقاء عمل بسته به ارتباطی است که با خدا دارد. به همین مناسبت خداوند بزرگ در نخستین آیات که به پیامبر ﷺ وحی شد دستور می‌دهد که برای شروع تبلیغ اسلام این وظیفه خطیر را با نام خدا آغاز کند: **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ.**<sup>۱</sup>

گفتن «بسم‌الله» در آغاز هر کار هم به معنای استعانت جستن به نام خداست و هم شروع کردن به نام او و این دو یعنی استعانت و شروع کردن لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی هم با نام او شروع می‌کنم و هم از ذات پاکش استمداد می‌طلبم.

به هر حال هنگامی که کارها را با تکیه بر قدرت خداوند آغاز می‌کنیم خداوندی که قدرتش مافوق همه قدرت‌هاست، سبب می‌شود که از نظر روانی نیرو و توان بیشتری در خود احساس کنیم، مطمئن‌تر باشیم، بیشتر بکوشیم، از عظمت مشکلات نهراسیم، مأیوس نشویم و در ضمن نیت و عمل خود را پاک‌تر و خالص‌تر کنیم.

و این است رمز دیگر پیروزی هنگام شروع کارها به نام خدا.<sup>۱</sup> در جمله بسم‌الله بعد از کلمه «اسم» به کلمه «الله» برخورد می‌کنیم که جامع‌ترین نام‌های خداست، زیرا تنها نامی که اشاره به تمام صفات و کمالات الهی و به تعبیر دیگر، جامع صفات جلال و جمال است همان «الله» است.<sup>۲</sup>

بنابراین در مورد آغاز کارها هنگامی که می‌خواهیم با نام خدا شروع کنیم باید دست به دامن رحمت و اسعه او بزنیم؛ هم رحمت عام و هم رحمت خاصش.

آیا برای پیشرفت در کارها و پیروزی بر مشکلات صفتی مناسب‌تر از این صفات است.

جالب اینکه نیرویی که همچون نیروی جاذبه، جنبه عمومی دارد و دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد همین صفت رحمت است. باید

۱. ج ۱، ص ۱۶.

۲. ج ۱، ص ۲۰.

برای پیوند خلق با خالق نیز از این صفت رحمت استفاده کرد.  
مؤمنان راستین با گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» در آغاز کارها  
دل از همه جا برمی‌کنند و تنها به خدا دل می‌بندند و از او استمداد  
و یاری می‌طلبند؛ خداوندی که رحمتش فراگیر است و هیچ  
موجودی از آن بی‌نصیب نیست.

این درس را نیز از «بِسْمِ اللّٰهِ» به خوبی می‌توان آموخت که اساس  
کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنایی دارد و تا  
عوامل قاطعی برای آن پیدا نشود تحقق نخواهد یافت.

انسان‌ها نیز باید در برنامه زندگی چنین باشند که اساس و پایه  
کار را بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای  
مواقع ضرورت بگذارند.

قرآن ۱۱۴ سوره دارد که ۱۱۳ سوره از آن با رحمت آغاز  
می‌شود و تنها سوره توبه با اعلان جنگ و خشونت شروع می‌گردد  
و بدون بسم‌الله است.<sup>۱</sup>



## بالاترین ستایش

### ۲ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

#### تفسیر

بعد از بسم الله نخستین وظیفه بندگان آن است که به یاد مبدأ بزر عالم هستی و نعمت‌های بی‌پایانش بیفتند. «حمد» در لغت عرب به معنی ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است. یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می‌گوییم.

وهرگونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل‌ها می‌پاشد، هر معلمی که تعلیم می‌دهد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند، هر طیبی که

مرهم بر زخمی جانکاه می‌نهد، ستایش آنها از خدا سرچشمه می‌گیرد زیرا همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک اوست. به تعبیر دیگر، حمد اینها حمد خدا و ستایش اینها ستایش برای اوست. و نیز اگر خورشید نورافشانی می‌کند، ابرها باران می‌بارند، و زمین برکاتش را به ما تحویل می‌دهد، اینها نیز همه از ناحیه اوست. بنابراین تمام حمدها به او برمی‌گردد. به تعبیر دیگر، جمله «الحمد لله رب العالمین» اشاره است هم به توحید ذات و هم صفات و هم افعال.

جالب اینکه «حمد» تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کارها چنانکه قرآن به ما تعلیم می‌دهد با حمد خدا خواهد بود.<sup>۱</sup> لذا همه ستایش‌ها مخصوص اوست، چرا که هر کمالی و هر نعمتی و هر موهبتی که در جهان وجود دارد مالک و صاحب و پروردگارش اوست.<sup>۲</sup>

همه مسلمانان موظف‌اند در نمازهای روزانه لااقل ده بار این جمله را بخوانند و به سایه «الله» خداوند یگانه‌ای که مالک و رب و سرپرست و پرورش‌دهنده همه موجودات است پناه برند، تا هرگز توحید را فراموش نکنند و در بیراهه‌های شرک سرگردان نشوند.

---

۱. ج ۱، ص ۲۷.

۲. ج ۱، ص ۳۲.

کلمه «ربّ» در اصل به معنای مالک و صاحب است، ولی نه هر صاحبی، بلکه صاحبی که عهده‌دار تربیت و پرورش است و به همین جهت در فارسی به عنوان پروردگار ترجمه می‌شود.<sup>۱</sup>



## مهربان‌ترین مهربانان

### ۳ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

بخشنده و بخشایشگر است.

#### تفسیر

«رحمان» اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار است، ولی «رحیم» اشاره به رحمت خاصّ پروردگار است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمانبردار است، زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح، این شایستگی را یافته‌اند که از رحمت و بخشش و احسان خاصّی که آلودگان و تبهکاران از آن سهمی ندارند بهره‌مند شوند.<sup>۱</sup>

این دو صفت که از مهم‌ترین اوصاف الهی است در نمازهای روزانه ما حداقل سی بار تکرار می‌شوند.

این در حقیقت درسی است برای همه انسان‌ها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلّق کنند.



ذکر رحمان و رحیم بعد از جمله «رَبِّ الْعَالَمِينَ» اشاره به این نکته است که خدا در عین قدرت نسبت به بندگان خویش با مهربانی و لطف با آنها رفتار می‌کند. این بنده‌نوازی و لطف خدا بندگان را شیفته او می‌سازد که با یک دنیا علاقه بگویند: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup>.



## آیا روز قیامت مالک دارد؟

۴ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

(خداوندی که) مالک روز جزاست.

### تفسیر

در این آیه به دومین اصل مهمّ اسلام، یعنی قیامت و رستاخیز توجه می‌کند و به این ترتیب، محور مبدأ و معاد که پایه هر گونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی است در وجود انسان تکمیل می‌شود. بدون شک مالکیت خداوند در آن روز مالکیت اعتباری نظیر مالکیت ما نسبت به آنچه در این جهان ملک ماست نمی‌باشد، چرا که این مالکیت قراردادی است با تشریفات و اسنادی می‌آید و با تشریفات و اسناد دیگری از میان می‌رود، ولی مالکیت خداوند نسبت به جهان هستی مالکیت حقیقی است و آن پیوند ارتباط خاصّ موجودات با خداست که اگر یک لحظه از او بریده شوند نابود می‌شوند، چنانکه اگر ارتباط لامپ با کارخانه برق قطع شود روشنایی در همان لحظه محو و نابود خواهد شد.

نمونه ضعیفی از مالکیت حقیقی را در خودمان نسبت به اعضای پیکرمان می‌توانیم پیدا کنیم. ما مالک چشم و گوش و قلب و اعصاب خود هستیم، نه به معنی مالکیت اعتباری، بلکه نوعی مالکیت حقیقی که از ارتباط و پیوند سرچشمه می‌گیرد.<sup>۱</sup>

اعتقاد به روز رستاخیز و ایمان به آن دادگاه بزرگ که همه چیز در آن دقیقاً محاسبه می‌شود، اثر فوق‌العاده نیرومندی در کنترل انسان در برابر اعمال نادرست و ناشایست دارد و یکی از علل جلوگیری کردن نماز از فحشا و منکرات همین است که نماز، انسان را هم به یاد مبدئی می‌اندازد که از همه کار او باخبر است و هم به یاد دادگاه بزرگ عدل خدا.

اما کلمه «یوم الدین» در قرآن به معنی قیامت آمده و اینکه آن روز روز دین معرفی شده، برای این است که آن روز روز جزاست و «دین» در لغت به معنی جزاست. و روشن‌ترین برنامه‌ای که در قیامت اجرا می‌شود همین برنامه جزا و کیفر و پاداش است. در آن روز پرده از روی کارها کنار می‌رود و اعمال همه دقیقاً محاسبه می‌شود و هر کس جزای اعمال خود را اعم از خوب و بد می‌بیند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «یوم الدین روز حساب است».<sup>۲</sup>

۱. ج ۱، ص ۳۸.

۲. ج ۱، ص ۴۰.

## انسان در پیشگاه خدا

۵ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(پروردگارا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

### تفسیر

این آیه سرآغاز نیازهای بنده و تقاضاهای او از خداست. در حقیقت لحن سخن از اینجا عوض می‌شود، زیرا آیات قبل حمد و ثنای پروردگار و اظهار ایمان به ذات پاک او و اعتراف به روز قیامت بود، اما از اینجا گویی بنده با این پایه محکم عقیدتی و معرفت و شناخت پروردگار، خود را در حضور او و در برابر ذات پاکش می‌بیند، او را مخاطب ساخته، نخست از عبودیت خویش در برابر او و سپس از امدادها و کمک‌های او سخن می‌گوید: «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

به تعبیر دیگر هنگامی که مفاهیم آیات گذشته در جان انسان جای گیرد و اعماق وجودش به نور الله، پرورش‌دهنده جهانیان روشن می‌شود و رحمت عام و خاص او و مالکیتش در روز جزا را

درک می‌کند. انسان به صورت یک فرد کامل از نظر عقیده درمی‌آید. این عقیده عمیق توحیدی، نخستین ثمره‌اش از یک سو بنده خالص خدا بودن و از بندگی بت‌ها و جبّاران و شهوات درآمدن و از سوی دیگر، دست استمداد به ذات پاک او دراز کردن است.

در واقع آیات گذشته سخن از توحید ذات و صفات می‌گفت و در اینجا سخن از توحید عبادت و توحید افعال است.

توحید عبادت آن است که هیچ‌کس و هیچ چیز را شایسته پرستش جز ذات پاک خدا ندانیم، تنها به فرمان او گردن نهیم، تنها قوانین او را به رسمیت بشناسیم و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم.

توحید افعال آن است که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم، نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم، بلکه معتقد باشیم هر سببی هر تأثیری دارد آن‌هم به فرمان خداست. اوست که به آتش سوزندگی و به خورشید روشنایی و به آب حیات‌بخشی داده.

ثمره این عقیده آن است که انسان تنها متکی به «الله» خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می‌داند و غیر او در نظرش فانی، زوال‌پذیر و فاقد قدرت است.

این تفکر و اعتقاد انسان را از همه کس و همه موجودات بریده

و تنها به خدا پیوند می دهد.

این عقیده آن قدر روح انسان را وسیع و افق فکر او را بالا می برد که به بی نهایت و ابدیت می پیوندد و از محیط های محدود آزاد و رها می سازد.<sup>۱</sup>

ذکر صیغه جمع در «نعبد» و «نستعین» و نیز آیات بعد که همه به صورت جمع است نشان می دهد که اساس عبادت مخصوصاً نماز بر پایه جمع و جماعت است، حتی هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز برمی خیزد باید خود را میان جمع و جماعت ببیند، تا چه رسد به کارهای زندگی اش.

به این ترتیب هرگونه فردگرایی و تکروی، انزوای طلبی و مانند اینها مفاهیمی مردود از نظر قرآن و اسلام شناخته می شود.<sup>۲</sup>



---

۱. ج ۱، ص ۴۲.

۲. ج ۱، ص ۴۴.

## مهم‌ترین دعا

٦ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست هدایت کن!

### تفسیر

پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودیت و استعانت و استمداد از ذات پاک او، نخستین تقاضای بنده این است که او را به راه راست، راه پاکی و نیکی، راه عدل و داد و راه ایمان و عمل صالح هدایت فرماید، تا خدایی که همه نعمت‌ها را به او ارزانی داشته، نعمت هدایت را نیز بر آنها بیفزاید.

ولی امکان دارد که هر لحظه این نعمت به خاطر عواملی از او سلب و از صراط مستقیم منحرف و گمراه شود. پس باید هر شبانه روز لااقل ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید.

انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می‌رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد

و تقاضا کند که او را در راه راست ثابت نگاه دارد.

اگر موانعی در سیم‌های معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کژی‌ها، ظلم‌ها، ناپاکی‌ها و ... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می‌کند و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد. هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجاً مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد.<sup>۱</sup>

### صراط مستقیم چیست؟

«صراط مستقیم» همان آیین خداپرستی و دین حق پرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورهای خدا و نفی هرگونه کار شیطانی و عمل انحرافی است.

گفتنی است که راه مستقیم همیشه یک راه بیش نیست، زیرا میان دو نقطه تنها یک خط مستقیم وجود دارد که نزدیک‌ترین راه را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، اگر قرآن می‌گوید صراط مستقیم همان دین و آیین الهی در جنبه‌های عقیدتی و عملی است، از آن روست که نزدیک‌ترین راه ارتباط با خدا همان است.

و نیز به همین دلیل است که دین واقعی یک دین بیشتر نیست «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ دین در نزد خدا اسلام است» (آل عمران/۱۹).



از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود: **الطَّرِيقُ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ**: «منظور راه و شناخت امام است».<sup>۱</sup>



## تشخیص راه راست از راه‌های انحرافی

۷ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی؛ نه کسانی که بر ایشان غضب کرده‌ای؛ نه گمراهان.

### تفسیر

خداوند در این آیه به ما دستور می‌دهد که طریق و خطّ پیامبران و نیکوکاران و آنها که مشمول نعمت و الطاف او شده‌اند، را بخواهیم.

و نیز به ما هشدار می‌دهد که در برابر شما همیشه دو خطّ انحرافی قرار دارد: خطّ «مغضوب علیهم» و خطّ «ضالّین».

در آیه ۶۹ سوره نساء افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می‌کند: پیامبران، صدّیقین، شهدا، صالحین.

بنابراین ما در سوره حمد در هر شبانه‌روز پی‌درپی از خدا می‌خواهیم که در خطّ این چهار گروه قرار گیریم: خطّ انبیا، خطّ

صدیقین، خطّ شهدا و صالحین. و روشن است که در هر مقطع زمانی باید در یکی از این خطوط انجام وظیفه کنیم و رسالت خویش را ادا نماییم.<sup>۱</sup>

### «مغضوب علیهم» و «ضالین» کیانند؟

از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می‌شود که «مغضوب علیهم» مرحله‌ای سخت‌تر و بدتر از «ضالین» است. به تعبیر دیگر، «ضالین» گمراهان عادی‌اند که اصراری بر گمراه کردن دیگران ندارند و مغضوب علیهم گمراهان لجوج و منافق‌اند که هم گمراهند و هم گمراهگر و با تمام قوا می‌کوشند دیگران را هم‌رنگ خود سازند؛ به همین دلیل، در بسیاری از موارد غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده است.<sup>۲</sup>

### حدیثی از پیامبر در مورد سوره حمد

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: خداوند متعال چنین فرموده: «من سوره حمد را میان خود و بنده‌ام تقسیم کردم نیمی از آن برای من و نیمی دیگر برای بنده من است و بنده من حق دارد هر چه را می‌خواهد از من بخواهد:

۱. ج ۱، ص ۵۲.

۲. ج ۱، ص ۵۴.

هنگامی که بنده می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خداوند بزر می‌فرماید: بنده‌ام به نام من آغاز کرد و بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و در همه حال او را پربرکت کنم.

و هنگامی که می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خداوند بزر می‌گوید: بنده‌ام مرا حمد و ستایش کرد و دانست نعمت‌هایی را که دارد از ناحیه من است و بلاها را نیز من از او دور کردم. گواه باشید که من نعمت‌های سرای آخرت را بر نعمت‌های دنیای او می‌افزایم و بلاهای آن جهان را نیز از او دفع می‌کنم همان‌گونه که بلاهای دنیا را دفع کردم.

و هنگامی که می‌گوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» خداوند می‌گوید: بنده‌ام گواهی داد که من رحمان و رحیمم، گواه باشید، بهره او را از رحمتم فراوان می‌کنم و سهم او را از عطایم می‌افزایم.

و هنگامی که می‌گوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» او می‌فرماید: گواه باشید همان‌گونه که او حاکمیت و مالکیت روز جزا را از آن من دانست، من در روز حساب حسابش را آسان می‌کنم، حسناش را می‌پذیرم و از سیئاتش صرف نظر می‌کنم.

و هنگامی که می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خداوند بزر می‌گوید: بنده‌ام راست می‌گوید، تنها مرا پرستش می‌کند، من شما را گواه گیرم بر این عبادت خالص ثوابی به او می‌دهم که همه کسانی که مخالف این بودند به حال او غبطه خورند.

و هنگامی که می‌گوید: «اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خدا می‌گوید: بنده‌ام از من یاری جسته و تنها به من پناه آورده، گواه باشید من او را در کارهایش کمک می‌کنم، در سختی‌ها به فریادش می‌رسم و در روز پریشانی دستش را می‌گیرم.

و هنگامی که می‌گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (تا آخر سوره) خداوند می‌گوید این خواست بنده‌ام برآورده است و او هر چه می‌خواهد از من بخواهد که من اجابت خواهم کرد، آنچه امید دارد به او می‌بخشم و از آنچه بیم دارد، ایمنش می‌سازم.<sup>۱</sup>



## ویژگی کافران

۸ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. (بقره/۶)

### تفسیر

کافران چنان در گمراهی خود سرسخت‌اند که هرچند حق برای آنان روشن شود حاضر به پذیرش نیستند. قرآنی که راهنما و هادی متقین است برای اینها به کلی بی‌اثر است. بگویی یا نگویی، انداز کنی یا نکنی، بشارت دهی یا ندهی اثر ندارد. اصولاً آنها آمادگی روحی برای پیروی از حق و تسلیم شدن در برابر آن را ندارند.<sup>۱</sup>



## ویژگی‌های دورویان

۹ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ  
بِمُؤْمِنِينَ

گروهی از مردم کسانی‌اند که می‌گویند: «به خدا و روز رستاخیز  
ایمان آورده‌ایم» در حالی که ایمان ندارند. (بقره/۸)

### تفسیر

نفاق معنای وسیعی دارد که هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن،  
گفتار و عمل را شامل می‌شود هر چند در افراد مؤمن باشد که ما از  
آن به عنوان «رگه‌های نفاق» نام می‌بریم.

بروز نفاق در یک اجتماع معمولاً معلول یکی از دو چیز است:  
نخست پیروزی و قدرت آیین موجود و تسلط آن بر اجتماع  
و دیگر ضعف روحیه و فقدان شخصیت و شهامت کافی برای  
رویاری با حوادث سخت.

در هر جامعه‌ای برنامه و گروه نفاق وجود دارد، منتها باید بر  
اساس معیارهای حساب‌شده‌ای که قرآن برای آنها به دست می‌دهد  
شناسایی شوند، تا نتوانند زیان یا خطری ایجاد کنند.

## نشانه‌های منافقان

۱. هیاهوی بسیار و ادعاهای بزرگ و خلاصه گفتار زیاد و عمل کم و ناهماهنگ.
  ۲. در هر محیطی رنگ آن محیط را گرفتن و با هر جمعیتی مطابق مذاق آنها حرف زدن.
  ۳. حساب خود را از مردم جدا کردن و تشکیل دادن انجمن‌های سرّی و مرموز با نقشه‌های حساب شده.
  ۴. خدعه و نیرنگ و فریب و دروغ و تملّق و چاپلوسی و پیمان شکنی و خیانت.
  ۵. خود برتر بینی و مردم را ناآگاه، سفیه و ابله قلمداد کردن و خود را عاقل و هوشیار دانستن.
- خلاصه دوگانگی شخصیت و تضادّ برون و درون که ضعف بارز منافقان است، پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آنها دارد که به خوبی می‌توان آن را شناخت.<sup>۱</sup>



## پرزیان ترین تجارت

۱۰ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ

آنان کسانی اند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند. (بقره/۱۶)

### تفسیر

در حقیقت همه ما در این جهان تاجرانی هستیم که با سرمایه‌های فراوان خداداد، سرمایه عقل، فطرت، عواطف، نیروهای مختلف جسمانی، مواهب عالم طبیعت و رهبری انبیا گام در این تجارتخانه بزرگ می‌گذاریم. گروهی سود می‌برند و پیروز می‌شوند و سعادت‌مند، گروهی نه تنها سودی نمی‌برند، بلکه اصل سرمایه را از دست داده و به تمام معنی ورشکست می‌شوند نمونه کامل گروه اول مجاهدان راه خدا هستند.<sup>۱</sup>



## دعوت با عمل مؤثرتر است یا با زبان

۱۱ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید آیا نمی‌اندیشید؟  
(بقره/۴۴)

### تفسیر

انسان‌ها در برابر گفتار افراد گاهی گوش جان خویش را باز می‌کنند و گاهی گوش جسم خود را، در صورت دوم گفتار گوینده از مرز جسم تجاوز نمی‌کند ولی در قسم اول از جسم می‌گذرد و بر جان اثر می‌گذارد، زیرا اگر مشاهده کردند گوینده اعمالش با گفتارش مطابقت دارد گوش جان خود را برای شنیدن گفته‌های او باز می‌کنند، ولی اگر دانستند او طبق گفتار خود عمل ندارد فقط همین گوش ظاهر را در اختیار او می‌گذارند.<sup>۱</sup>

اصولاً یک برنامه اساسی مخصوصاً برای علما و مبلغان و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همان‌گونه که در حدیث معروف از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ**: «مردم را با عمل خود به نیکی‌ها دعوت کنید نه با زبان خود».

تأثیر عمیق دعوت عملی از اینجا سرچشمه می‌گیرد که هرگاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می‌گوید و به گفته خویش صددرصد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می‌گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می‌نشیند و در جان اثر می‌گذارد و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل می‌کند.<sup>۱</sup>



## چگونه می‌توان بر مشکلات پیروز شد

۱۲ **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ**

از صبر و نماز یاری جویید (و با استقامت و کنترل هوس‌های درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است. (بقره/۴۵)

### تفسیر

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دو رکن اساسی لازم است: یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی. در آیه فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر «صبر» و «صلوة» اشاره شده است: صبر آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز پیوندی است با خدا و وسیله ارتباط با این تکیه‌گاه محکم.

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که با غمی از غم‌های دنیا روبه‌رو می‌شوید وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید

و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**.<sup>۱</sup>  
توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار نیروی تازه‌ای در انسان  
ایجاد می‌کند و او را برای رویارویی با مشکلات نیرو می‌بخشد.  
آری نماز انسان را به قدرت لایزال پیوند می‌دهد که همه  
مشکلات برای او سهل و آسان است و همین احساس سبب  
می‌شود که انسان در برابر حوادث، نیرومند و خرسند باشد.<sup>۲</sup>  
همچنین استعانت از نماز و صبر برای پیروزی بر خواست‌ها  
و امیال و شهوات برای کسانی ممکن است که از پروردگار  
می‌ترسند و می‌دانند به ازای از دست دادن مقام‌های ظاهری مقامی  
بالاتر در انتظار آنان است. آنها که می‌دانند پس از مرگ به لقای  
پروردگار بزرگ می‌رسند و از نعمت‌های بی‌پایان او بهره‌مند  
می‌شوند، پیروزی بر امیال و خواست‌ها با تکیه بر نماز و صبر برای  
آنها آسان است، ولی برای کسانی که چنین عقیده‌ای ندارند بسیار  
دشوار خواهد بود.<sup>۳</sup>



---

۱. ج ۱، ص ۲۱۹ به نقل از مجمع‌البیان، ذیل آیه مورد بحث.

۲. ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. ج ۱، ص ۱۵۵.

## عدم پذیرش مجازات دیگری در قیامت

۱۳ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا

و از آن روز بترسید که کسی مجازات کسی را نمی پذیرد.

(بقره/۴۸)

### تفسیر

در این دنیا چنین معمول است که برای نجات مجرمان از مجازات از طرق مختلفی وارد می شوند: گاه یک نفر جریمه دیگری را می پذیرد و آن را ادا می کند.

اگر این معنی ممکن نشد متوسل به شفاعت می شود و کسانی را برمی انگیزد که از او شفاعت کنند.

باز اگر این هم نشد سعی می کنند که با پرداختن غرامت خود را آزاد سازند و اگر دسترسی به این کار هم نداشت از دوستان و یاران کمک می گیرند تا از او دفاع کنند تا گرفتار چنگال مجازات نشود. اینها طرق مختلف فرار از مجازات در دنیاست، ولی قرآن می گوید: اصول حاکم بر مجازاتها در قیامت به کلی از این امور

جداست و هیچ‌یک از این امور در آنجا به کار نمی‌آید، تنها راه نجات پناه بردن به سایه ایمان و تقواست و استمداد از لطف پروردگار.

بدون شک مجازات‌های الهی چه در این جهان و چه در قیامت جنبه انتقامی ندارد، بلکه همه آنها در حقیقت ضامن اجرا برای اطاعت از قوانین و در نتیجه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست. بنابراین هر چیز که این ضامن اجرا را تضعیف کند باید از آن احتراز جست تا جرأت و جسارت بر گناه در مردم پیدا نشود.<sup>۱</sup>



## سرانجام گناه و گناهکاران

۱۴ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ  
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود.

(بقره/۸۱)

### تفسیر

این آیه یک قانون کلی و عمومی را که از هر نظر منطقی است بیان می‌کند. این یک قانون کلی درباره گناهکاران از هر قوم و ملت و گروه و جماعت است.

«کسب» و «اکتساب» به معنی تحصیل کردن چیزی از روی اراده و اختیار است. بنابراین جمله «بلی من کسب سیئه» اشاره به کسانی است که با علم و اختیار مرتکب گناهان می‌شوند. تعبیر «کسب» شاید از این نظر باشد که گناهکار در یک محاسبه کوتاه بینانه ارتکاب گناه را به سود خویش و ترک آن را به زیان خود می‌پندارند.



مفهوم احاطهٔ گناه این است که انسان آنقدر در گناهان فرو رود که زندانی برای خود بسازد، زندانی که منافذ آن بسته باشد. توضیح اینکه: گناهان کوچک و بزرگ در آغاز یک «عمل» است، سپس تبدیل به «حالت» می‌شود و با ادامه و اصرار شکل «ملکه» به خود می‌گیرد، هنگامی که به اوج شدت خود برسد تمام وجود انسان را به رنگ گناه درمی‌آورد و عین وجود انسان می‌شود. در این هنگام هیچ پند و موعظه و راهنمایی راهنمایان در وجود او اثر نخواهد کرد و در حقیقت با دست خود قلب ماهیت خویش کرده است.

از یک نظر چنین کسانی به کرم‌هایی می‌مانند که اطراف خود پيله‌ای می‌تند، پيله‌ای که آنان را زندانی و سرانجام خفه می‌کند و روشن است سرنوشتی جز خلود در آتش برای آنها نخواهد بود.<sup>۱</sup>



## شدیدترین مجازات

۱۵ أَفْتُوْمُنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ...

آیا به بعضی از دستورهای کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟  
(بقره/۸۵)

### تفسیر

یکی از عوامل سقوط ملت‌ها همانا تبعیض در اجرای قوانین است که هر قانونی حافظ منافع شخصی‌شان باشد اجرا و آنچه به سود جامعه است فراموش کنند.

اثر ایمان و تسلیم آنجا ظاهر می‌شود که قانونی بر ضد منافع شخصی انسان باشد و آن را محترم بشمرد، وگرنه عمل به دستورهای الهی در آنجا که حافظ منافع انسان است نه افتخار است و نه نشانه ایمان و لذا همیشه از این طریق می‌توان مؤمنان را از منافقان شناخت. مؤمنان در برابر همه قوانین الهی تسلیم‌اند و منافقان طرفدار تبعیض.

نتیجه این عمل، رسوایی و ذلت و بدبختی است. ملتی که جز به

جنبه‌های مادی دین، آن هم فقط از دریچه منافع شخصی و خصوصی نمی‌اندیشد دیر یا زود در چنگال ملّتی قوی پنجه اسیر می‌شود، از اوج عزّت به زیر می‌آید و در جوامع انسانی رسوا می‌گردد.

این از نظر دنیا و اما از نظر آخرت همان‌گونه که قرآن می‌گوید شدیدترین مجازات در انتظار این‌گونه تبعیض‌گران است.<sup>۱</sup>



## تفکر در نشانه‌های روشن

۱۶ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

ما نشانه‌های روشنی برای تو فرستادیم؛ و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد. (بقره/۹۹)

### تفسیر

تفکر در آیات قرآن برای هر انسان پاکدل و حق‌جویی روشن‌کننده راه‌هاست و با مطالعه این آیات می‌توان به صدق دعوت پیامبر اسلام ﷺ و عظمت قرآن پی برد. ولی این حقیقت را تنها کسانی درک می‌کنند که قلبشان بر اثر گناه تاریک نشده باشد. بنابراین جای تعجب نیست که فاسقان و آلودگان به گناه و آنها که از اطاعت فرمان خدا سر باز زده‌اند هرگز به آن ایمان نیاورند.<sup>۱</sup>



## ارتباط با خدا و جامعه

۱۷ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید. (بقره/۱۱۰)

### تفسیر

در این آیه دو دستور به مؤمنان داده می‌شود: یکی «نماز» که با انجام دادن آن ارتباط محکمی بین آنان و خداوند ایجاد می‌شود و دیگری «زکات» که با ادای آن همبستگی‌های اجتماعی محکمی به وجود می‌آید و این هر دو برای پیروزی بر دشمن لازم است، چه اینکه پیروزی در پرتو اراده‌های نیرومند و ایمان قوی و اتحاد و همبستگی‌های ملت‌ها صورت می‌پذیرد.<sup>۱</sup>



## آیا نتیجه اعمال خیر از بین می‌رود؟

۱۸ وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

هر کار خیری برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت. (بقره/۱۱۰)

### تفسیر

تصوّر نکنید کارهای نیکی را که انجام می‌دهید و اموالی را که در راه خدا انفاق می‌کنید از بین می‌رود، نه آنچه از نیکی‌ها از پیش می‌فرستید آنها را نزد خدا در سرای دیگر خواهید یافت.<sup>۱</sup>



## آیا خدا می‌داند؟

۱۹ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

خداوند به اعمال ما بیناست.

(بقره/۱۱۰)

### تفسیر

او به‌طور دقیق می‌داند کدام عمل را به خاطر او انجام داده‌اید  
و کدام یک را برای غیر او.<sup>۱</sup>



## تسلیم در برابر فرمان خدا

۲۰ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ

آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است. (بقره/۱۱۲)

### تفسیر

بهشت و پاداش خداوند و نیل به سعادت جاودان در انحصار هیچ طایفه نیست، بلکه از آن کسانی است که واجد دو شرط باشند: در مرحله اول تسلیم محض در مقابل فرمان حق و ترک تبعیض در احکام الهی. چنان نباشد که هر دستوری موافق منافعشان است بپذیرند و هر چه مخالف آن باشد پشت سر اندازند، آنها به طور کامل تسلیم حقّ اند.

در مرحله بعد آثار این اعمال در عمل آنها به صورت انجام دادن کار نیک منعکس شود. آنها نیکوکارند نسبت به همگان و در تمام برنامه‌ها.

در حقیقت قرآن با این بیان مسأله نژادپرستی و تعصّب‌های



نابه‌جا را به‌طور کلی نفی می‌کند و سعادت و خوشبختی را از انحصار طایفه خاصی بیرون می‌آورد. ضمناً معیار رستگاری را که ایمان و عمل صالح است مشخص می‌سازد.

ذکر جمله «و هو محسن» بعد از بیان مسأله تسلیم اشاره به این است که تا ایمان راسخ وجود نداشته باشد، نیکوکاری به معنی وسیع کلمه حاصل نخواهد شد.

ضمناً این جمله نشان می‌دهد که نیکوکاری برای این افراد با ایمان جنبه یک فعل زودگذر ندارد، بلکه وصف آنها شده و در عمق جان‌شان نفوذ کرده است.<sup>۱</sup>



## مساجد چگونه ویران می‌شوند؟

۲۱ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ  
وَسَعَى فِي خَرَابِهَا

کیست ستمکارتر از آن که از بردن نام خدا در مساجد او  
جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود. (بقره/۱۱۴)

### تفسیر

قرآن جلوگیری از نام خدا در مساجد را ستمی بزرگ و عاملان  
آن را ستمکارترین مردم معرفی می‌کند. به‌راستی چه ستمی از این  
بالاتر که در تخریب پایگاه‌های توحید بکوشند و مردم را از یاد حق  
باز دارند و شرک و فساد را در جامعه بگسترند.

هر کس و هر گروه به‌نوعی در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا  
مانع از آن شود که نام خدا و عبادت او در آنجا انجام گیرد مشمول  
رسوایی و عذاب عظیم است.

جلوگیری از ورود به مسجد و ذکر نام پروردگار و کوشش در  
تخریب آن تنها به این نیست که مثلاً با بیل و کلنگ ساختمان آن را

ویران سازد، بلکه هر عملی که نتیجه آن تخریب مساجد و از رونق افتادن آن باشد مشمول همین حکم است.

آنچه باعث می‌شود که مردم از یاد خدا غافل شوند و از مساجد باز مانند، ظلمی است بسیار بزرگ .

عجب اینکه در روزگار ما گروهی از متعصبان نادان و خشک و دور از منطق از وهابیان به بهانه احیای توحید سعی در تخریب پاره‌ای از مساجد و ساختمان‌هایی که بر قبور بزرگان اسلام و صلحا که همیشه مرکز یاد خداست دارند.

و عجیب‌تر اینکه این ستمگران بی‌منطق، اعمال خود را تحت عنوان مبارزه با شرک انجام می‌دهند و در این راه مرتکب انواع گناهان و کبائر می‌شوند.

در حالی که اگر فرضاً کار خلافی در یکی از این مراکز مقدّس انجام شود باید جلوی آن را گرفت، نه اینکه این خانه‌های توحید را به تخریب کشاند که این کار همانند کار مشرکان جاهلیت است. خداوند این چنین اشخاص را ظالم‌ترین افراد شمرده و در واقع هم چنین است، زیرا تعطیل و تخریب مساجد و جلوگیری از مراکز توحید نتیجه‌ای جز سوق مردم به بی‌دینی نخواهد داشت. و می‌دانیم زیان این کار از هر عملی بیشتر و عواقب شوم آن دردناک‌تر است.<sup>۱</sup>

## هستی‌بخش آسمان‌ها و زمین

۲۲ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ  
كُنْ فَيَكُونُ

هستی‌بخش آسمان‌ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان  
وجود چیزی را صادر کند تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن فوراً  
موجود می‌شود. (بقره/۱۱۷)

### تفسیر

کلمه «بدیع» از ماده «بدع» به معنی به وجود آوردن چیزی بدون  
سابقه است و این می‌رساند که خداوند آسمان‌ها و زمین را بدون  
هیچ ماده و نمونه قبلی به وجود آورده است.  
منظور از جمله «کن فیکون» (موجود باش) این نیست که  
خداوند یک فرمان لفظی با معنی «موجود باش» صادر می‌کند، بلکه  
منظور این است هنگامی که اراده او به چیزی تعلّق گیرد، خواه  
بزر باشد یا کوچک، پیچیده باشد یا ساده، به اندازه یک اتم باشد  
یا مجموع آسمان‌ها یا زمین، بدون نیاز به هیچ علت دیگری تحقق

می‌یابد و در میان این اراده و پیدایش آن موجود حتی یک لحظه فاصله نیست.

اصولاً زمانی در این وسط قرار نمی‌گیرد. اشتباه نشود منظور این نیست که هر چه خدا اراده کند در همان لحظه موجود می‌شود، بلکه منظور این است هر طور اراده کند همان‌گونه موجود می‌شود. فی‌المثل اگر اراده کند که آسمان‌ها و زمین در شش دوران به وجود آیند مسلماً بی‌کم‌وکاست در همین مدّت موجود خواهند شد. این تابع آن است که او چگونه اراده کند و چگونه مصلحت بداند.

یا مثلاً هنگامی که خداوند اراده کند جنینی در شکم مادر نه ماه و نه روز دوران تکامل خود را طی کند، بدون یک لحظه کم‌وزیاد انجام می‌یابد. و اگر اراده کند این دوران تکاملی در کمتر از یک هزارم ثانیه صورت گیرد، مسلماً همان خواهد شد.<sup>۱</sup>



## کدام هدایت به مقصد می‌رسد؟

۲۳ قُلْ إِنْ هُدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ

بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است. (بقره/۱۲۰)

### تفسیر

هدایتی که با خرافات و افکار منحط افراد نادان آمیخته نشده است. آری از چنین هدایت خالصی باید پیروی کرد.<sup>۱</sup>

تنها قانونی که می‌تواند مایه نجات انسان‌ها شود قانون و هدایت الهی است، چرا که علم بشر هر قدر تکامل یابد باز آمیخته به جهل و شک و نارسایی در جهات مختلف است و هدایتی که در پرتو چنین علم ناقصی پیدا شود هدایت مطلق نخواهد بود، تنها کسی می‌تواند برنامه «هدایت مطلق» را رهبری کند که دارای «علم مطلق» و خالی از جهل و نارسایی باشد و او تنها خداست.<sup>۲</sup>



۱. ج ۱، ص ۴۲۹.

۲. ج ۱، ص ۴۳۱.

## بهترین رنگ

۲۴ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی (بپذیرید: رنگ ایمان و توحید و اسلام) چه رنگی  
از رنگ خدایی بهتر است؟ و تنها او را عبادت می‌کنیم.

(بقره/۱۲۸)

### تفسیر

قرآن فرمان می‌دهد همه رنگ‌های نژادی و قبیله‌ای و سایر  
رنگ‌های تفرقه‌انداز را از میان بردارید و همگی به رنگ الهی  
درآیید.

بهتر این است که به جای رنگ ظاهر و رنگ‌های خرافاتی  
و تفرقه‌انداز، رنگ حقیقت و خدایی را بپذیرید تا روح و جانتان از  
هر آلودگی پاک شود.

راستی چه تعبیر زیبا و لطیفی است! اگر مردم رنگ خدایی  
بپذیرند، یعنی رنگ وحدت و عظمت و پاکی و پرهیزگاری.  
رنگ بی‌رنگی و عدالت و مساوات و برادری و برابری.

ورنگ توحید و اخلاص.

در این صورت می‌توانند در پرتو آن به همه نزاع‌ها و کشمکش‌ها که «هرگاه بی‌رنگی اسپر رنگ شود» به وجود می‌آید، از میان بردارند و ریشه‌های شرک و نفاق و تفرقه را برکنند. در حقیقت این همان بی‌رنگی و حذف همه رنگ‌هاست. در احادیث از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده که مقصود از «صبغة الله» آیین پاک اسلام است.<sup>۱</sup>





## اسلام دین میانہ رو

۲۵ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال) تا بر مردم گواه باشید. (بقره/۱۴۳)

### تفسیر

تعبیر به «گواه بودن» امت اسلامی بر مردم جهان و نیز «گواه بودن» پیامبر ﷺ نسبت به مسلمانان ممکن است اشاره به اسوه و الگو بودن بوده باشد، چرا که گواهان و شاهدان را همیشه از میان افراد نمونه انتخاب می‌کنند.

یعنی شما با داشتن این عقاید و تعلیمات امتی نمونه‌اید، همان‌طور که پیامبر در میان شما یک فرد نمونه است.

شما با عمل و برنامه خود گواهی می‌دهید که یک انسان می‌تواند هم مرد دین باشد و هم مرد دنیا. در عین اجتماعی بودن، جنبه‌های معنوی و روحانی خود را کاملاً حفظ کند. شما با این عقاید

و برنامه‌ها گواهی می‌دهید که دین و علم، دنیا و آخرت، نه تنها تضادی ندارند، بلکه یکی در خدمت دیگری است. امّتی که از هر نظر در حدّ اعتدال باشد، نه کندرو و نه تندرو، نه در حدّ افراط نه تفریط، الگو و نمونه.<sup>۱</sup>

### امّت اسلامی یک امّت میانه

کلمه «وسط» در لغت هم به معنای حدّ متوسط در میان دو چیز آمده و هم به معنی جالب و زیبا و عالی و شریف و این دو ظاهراً به یک حقیقت بازمی‌گردد، زیرا معمولاً شرافت و زیبایی در آن است که چیزی از افراط و تفریط دور باشد و در حدّ اعتدال قرار گیرد. چه تعبیر جالبی در اینجا قرآن درباره امّت اسلامی کرده که آنها را یک امّت میانه و معتدل نامیده است.

معتدل از نظر عقیده که نه راه غلو می‌پیمایند و نه راه تقصیر و شرک، نه طرفدار جبرند و نه تفویض، نه درباره صفات خدا معتقد به تشبیه‌اند و نه تعطیل.

معتدل از نظر ارزش‌های معنوی و مادّی، نه به کلی در جهان فرو می‌روند که معنویّت به فراموشی سپرده شود، نه آنچنان در عالم معنا فرو می‌روند که از جهان ماده به کلی بی‌خبر شوند، نه همچون گروه عظیمی از یهود جز گرایش مادّی چیزی را نشناسند و نه

همچون راهبان مسیحی به کلی ترک دنیا گویند.

معتدل از نظر علم و دانش، و نه آن‌چنان بر دانسته‌های خود جمود دارند که علوم دیگر را پذیرا شوند و نه آن‌گونه خود باخته‌اند که به دنبال هر صدایی برخیزند.

معتدل از نظر روابط اجتماعی، نه اطراف خود حصار می‌کشند که از جهانیان به کلی جدا شوند و نه اصالت و استقلال خود را از دست می‌دهند که همچون غرب‌زدگان و شرق‌زدگان در این ملت و آن امت ذوب شوند.

معتدل از نظر شیوه‌های اخلاقی، از نظر عبادت، از نظر تفکر و خلاصه معتدل در تمام جهات زندگی و حیات.

یک مسلمان واقعی هرگز نمی‌تواند انسان یک بعدی باشد، بلکه انسانی است دارای ابعاد مختلف، متفکر، باایمان، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال، آگاه و باگذشت.

تعبیر به حدّ و وسط تعبیری است که از یک سو مسأله شاهد و گواه بودن امت اسلامی را مشخص می‌سازد، زیرا کسانی که در خطّ میانه قرار دارند می‌توانند تمام خطوط انحرافی را در چپ و راست ببینند.

و از سوی دیگر تعبیری است که دلیل مطلب نیز در آن نهفته است و می‌گوید اگر شما گواهان خلق جهان هستید به دلیل همین اعتدال و امت وسط بودنتان است.

### امّتی که می‌تواند از هر نظر الگو باشد

اگر آنچه را در معنی امّت وسط در بالا گفتیم در ملّتی جمع باشد بدون شک طلایه‌داران حقّ‌اند و شاهدان حقیقت، چرا که برنامه‌های آنها میزان و معیاری است برای بازشناسی حق از باطل. جالب اینکه از روایات متعدّدی که از ائمّه اهل بیت علیهم‌السلام برای ما نقل شده می‌خوانیم: «ماییم امّت میانه و ماییم گواهان خدا بر خلق و حجّت‌های او در زمین و ماییم گواهان بر مردم، غلوکنندگان باید به سوی ما بازگردند و مقصّران باید کوتاهی را رها کرده و به ما ملحق شوند».

بدون شک این روایات مفهوم وسیع آیه را محدود نمی‌کند، بلکه بیان مصداق‌های کامل این امّت نمونه است.<sup>۱</sup>



## سبقت در نیکی‌ها

۲۶ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید. (بقره/۱۴۸)

### تفسیر

به جای اینکه تمام وقت خود را صرف گفت‌وگو در مسائل فرعی کنید به سراغ خوبی‌ها و پاکی‌ها بروید که میدان وسیعی دارد و در آن از یکدیگر پیشی گیرید، زیرا معیار ارزش وجودی شما عمل پاک و نیک است.<sup>۱</sup>



## آماده حسابرسی شوید

۲۷ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ اللَّهُ جَمِيعًا  
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوید. هر جا باشید  
خداوند همه شما را (روز رستاخیز) حاضر می‌کند، زیرا او توانا بر  
هر کاری است. (بقره/۱۴۸)

### تفسیر

این آیه یک هشدار به خرده‌گیران و تشویق نیکوکاران است. در  
آن دادگاه بزرگ رستاخیز که صحنه نهایی پاداش و کیفر است چنین  
نیست که عده‌ای مشغول انجام دادن بهترین کارها باشند و گروهی  
دیگر جز سمپاشی و تخریب و اخلال کار دیگری نکنند و با هم  
یکسان باشند و حساب و کتاب و جزایی در کار نباشد. مسلم بدانید  
چنان روزی در پیش است و به همه حساب‌ها رسیدگی می‌شود.  
واز آنجا که ممکن است برای بعضی این جمله عجیب باشد که  
چگونه خداوند ذرات خاک‌های پراکنده انسان‌ها را هر جا که باشند

جمع آوری می‌کند و لباس حیات نو بر آنها می‌پوشاند، بلافاصله می‌گوید: «و خداوند بر هر کاری قدرت دارد» (إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

در حقیقت این جمله در پایان آیه به منزله دلیل است برای جمله قبل از آن (أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا).

### آن روز که یاران مهدی علیه السلام جمع می‌شوند

در روایات متعددی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده جمله (أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا) به اصحاب مهدی علیه السلام تفسیر شده است. از جمله در کتاب روضه کافی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که بعد از ذکر این جمله فرمود: «منظور اصحاب امام قائم علیه السلام است که ۳۱۳ نفرند. به خدا سوگند منظور از «امّة معدوده» آنها هستند. به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع می‌شوند همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و متراکم می‌گردد».

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز نقل شده است: به خدا سوگند هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند تمام پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می‌کند.

بدون شک این تفسیر از مفاهیم «بطون» آیه است، چرا که می‌دانیم طبق روایات، آیات قرآن گاه معانی متعددی دارد که یک معنی ظاهر و همگانی و عمومی است و دیگری معنای درونی

۷۲..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

و به اصطلاح بطن آیه است که جز پیامبر ﷺ و امامان و کسانی که خدا بخواهد از آن آگاه نیستند.

در حقیقت این روایات اشاره به آن است خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک انسان‌ها را در قیامت از نقاط مختلف جهان جمع‌آوری کند، به آسانی می‌تواند یاران مهدی را در یک روز و یک ساعت برای افروختن نخستین جرقه‌های انقلاب به منظور تأسیس حکومت عدل الهی و پایان دادن به ظلم و ستم جمع نماید.<sup>۱</sup>





## از خدا بترسید!

۲۸ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي

(بقره/۱۵۰)

از آنها نترسید و از من بترسید.

### تفسیر

این یکی از اصول کلی و اساس تربیت توحیدی اسلامی است که از هیچ چیزی و هیچ کس جز خدا نباید ترس داشت. تنها ترس از خدا - یا صریح تر - ترس از نافرمانی‌های او شعار هر مسلمان باایمان است که اگر این اصل بر روح و جان آنها پرتوافکن شود هرگز شکست نخواهند خورد.

اما مسلمان‌نماهایی که به عکس دستور بالا گاه از شرق می‌ترسند و گاه از قدرت غرب، گاه از منافقین داخلی و گاه از دشمنان خارجی، خلاصه از همه چیز و همه کس جز خدا وحشت دارند آنها همیشه زبون و حقیر و شکست خورده‌اند.<sup>۱</sup>



## تأثیر یاد خدا در زندگی

۲۹ فَادْكُرُونِي اُنْكُرْكُمْ وَاَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گوئید و (در برابر نعمت‌هایم) کفران نکنید.  
(بقره/۱۵۲)

### تفسیر

بدیهی است جمله «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» اشاره به یک معنی عاطفی میان خدا و بندگان نیست آن‌گونه که در میان انسان‌هاست که به هم می‌گویند به یاد ما باش تا به یاد شما باشم، بلکه اشاره به یک اصل تربیتی و تکوینی است. یعنی به یاد من باشید، به یاد ذات پاکی که سرچشمه تمام خوبی‌ها و نیکی‌هاست و به این وسیله روح و جان خود را پاک و روشن سازید و آماده پذیرش رحمت پروردگار.

توجه به این ذات پاک، شما را در فعالیت‌ها مخلص‌تر، مصمم‌تر، نیرومندتر و متحدتر می‌سازد.

همان‌گونه که منظور از شکرگزاری و عدم کفران، تنها یک مسأله

تشریفاتی و گفتن با زبان نیست، بلکه منظور آن است که هر نعمتی را درست به جای خود مصرف کنید و در همان هدفی که برای آن آفریده شده به کار گیرید تا مایهٔ فزونی رحمت و نعمت خدا شود.

### تفسیر جمله «فاذکرونی اذکرکم»

مفسران در شرح این جمله و اینکه منظور از یادآوری بندگان چیست و یادآوری خداوند چگونه است تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند که فخررازی در تفسیر کبیر آن را در ده موضوع خلاصه کرده است:

۱. مرا به «اطاعت» یاد کنید، تا شما را به رحمتم یاد کنم.
۲. مرا به «دعا» یاد کنید، تا شما را به «اجابت» یاد کنم.
۳. مرا به «ثنا و اطاعت» یاد کنید، تا شما را به «ثنا و نعمت» یاد کنم.
۴. مرا در «دنیا» یاد کنید، تا شما را در «جهان دیگر» یاد کنم.
۵. مرا در «خلوتگاه‌ها» یاد کنید، تا شما را در «جمع» یاد کنم.
۶. مرا هنگام «وفور نعمت» یاد کنید، تا شما را در «سختی‌ها» یاد کنم.
۷. مرا به «عبادت» یاد کنید، تا شما را به «کمک» یاد کنم.
۸. مرا به «مجاهدت» یاد کنید، تا شما را به «هدایت» یاد کنم.
۹. مرا به «صدق و اخلاص» یاد کنید، تا شما را به «خلاص» یاد کنم.

و مزید اختصاص» یاد می‌کنم.

۱۰. مرا به «ربوبیت» یاد کنید، تا شما را به «رحمت» یاد کنم.  
بدون شک توجه به خداوند یک اثر تربیتی دارد که در پرتو یاد خدا در وجود انسان پرتوافکن می‌شود و روح بر اثر این توجه آمادگی نزول برکات جدیدی که متناسب با نحوه یاد اوست پیدا می‌کند.

### ذکر خدا چیست؟

مسلم است منظور از ذکر خدا تنها یادآوری به زبان نیست که زبان ترجمان قلب است. هدف این است که با تمام قلب و جان به ذات پاک خداوند توجه داشته باشید، همان توجهی که انسان را از گناه بازمی‌دارد و به اطاعت از فرمان او دعوت می‌کند. به همین دلیل در احادیث متعددی از پیشوایان اسلام نقل شده است که منظور از ذکر خدا یادآوری عملی است. در حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که به علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وصیت فرمود و از جمله وصایایش این بود: «سه کار است که این امت توانایی انجام دادن آن را (به‌طور کامل) ندارند: مواسات و برابری با برادر دینی در مال و ادای حق مردم با قضاوت عادلانه نسبت به خود و دیگران و خدا را در هر حال یاد کردن، و منظور سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست، بلکه منظور این است هنگامی که کار حرامی در مقابل

او قرار گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید». ولی به هر حال چه جالب است که خداوند با آن عظمت، ذکر بندگان را در کنار ذکر خود قرار می‌دهد. بندگان در آن عالم محدود و کوچکیشان و خداوند بزرگ در آن عالم نامحدود و بی‌انتهای با آن همه رحمت‌ها و برکات.<sup>۱</sup>



## صبر و نماز، سلاح مؤمنان

۳۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ  
مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر (و استقامت) و نماز کمک  
بگیرید (زیرا) خداوند با صابران است. (بقره/۱۵۳)

### تفسیر

در این آیه سخن از صبر و پایداری به میان می‌آورد که بدون آن  
مفاهیم گذشته هرگز تحقق نخواهد یافت.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و نماز  
کمک بگیرید» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ).

و با این دو نیرو (استقامت و توجه به خدا) به جنگ مشکلات  
و حوادث سخت بروید که پیروزی از آن شماست «زیرا خداوند با  
صابران است» (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ).

به عکس آنچه بعضی تصور می‌کنند «صبر» هرگز به معنی تحمل  
بدبختی‌ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست

نیست، بلکه صبر و شکیبایی به معنای پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و حادثه است.

لذا بسیاری از علمای اخلاق برای «صبر» سه شاخه ذکر کرده‌اند:  
۱. صبر بر اطاعت (مقاومت در برابر مشکلاتی که در راه طاعت وجود دارد).

۲. صبر بر معصیت (ایستادگی در برابر انگیزه‌های گناه و شهوات سرکش و طغیانگر).

۳. صبر بر مصیبت (پایداری در برابر حوادث ناگوار و عدم خودباختگی و شکست روحی و ترک جزع و فرع).

کمت‌ر موضوعی را در قرآن می‌توان یافت که مانند «صبر» تکرار و تأکید شده باشد. در قرآن مجید در حدود هفتاد مورد از «صبر» سخن به میان آمده است.

تاریخ مردان بزرگ گواهی می‌دهد که یکی از عوامل مهم یا مهم‌ترین عامل پیروزی آنان استقامت و شکیبایی بوده است. افرادی که از این صفت بی‌بهره‌اند در گرفتاری‌ها بسیار زود از پا در می‌آیند و می‌توان گفت نقشی را که این عامل در پیشرفت افراد و جامعه‌ها ایفا می‌کند، نه فراهم بودن امکانات دارد و نه استعداد و هوش و مانند آن.

اصولاً ویژگی استقامت این است که فضایل دیگر بدون آن ارج و بهایی نخواهد داشت که پشتوانه همه آنها صبر است و لذا در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «بر شما باد به صبر و استقامت که صبر در

برابر ایمان همچون سر است در برابر تن؛ تن بی سر فایده‌ای ندارد، همچنین ایمان بدون صبر ناپایدار و بی نتیجه است.<sup>۱</sup>

در روایات اسلامی عالی‌ترین درجه صبر را آن دانسته‌اند که هنگام فراهم آمدن وسایل عصیان و گناه انسان مقاومت کند و از لذت گناه چشم‌پوشد.

در این آیه موضوع دیگری که به‌عنوان یک تکیه‌گاه مهم در کنار صبر معرفی شده «صلوة» (نماز) است. لذا در احادیث می‌خوانیم: هنگامی که علی علیه السلام با مشکلی روبه‌رو می‌شد به نماز برمی‌خاست و سپس به دنبال حل مشکل می‌رفت و این آیه را تلاوت می‌فرمود. از این موضوع هرگز نباید تعجب کرد، زیرا هنگامی که انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می‌بیند نیاز به تکیه‌گاهی دارد که از هر جهت نامحدود و بی‌انتها باشد. نماز او را با چنین مبدئی مربوط می‌سازد و با اتکا بر او می‌تواند با روحی مطمئن و آرام امواج سهمگین مشکلات را در هم بشکند.

بنابراین آیه فوق در حقیقت به دو اصل تکیه می‌کند: یکی اتکای به خداوند که نماز مظهر آن است و دیگری مسأله خودیاری و اتکای به نفس که به‌عنوان صبر از آن یاد شده است.<sup>۲</sup>

---

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۲.

۲. ج ۱، ص ۵۱۸.



## کسانی که زنده‌اند و ما نمی‌دانیم

۳۱ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ  
وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنها زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید. (بقره/۱۵۴)

### تفسیر

در این آیه نخست می‌گوید: هرگز به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند و شربت شهادت می‌نوشند مرده مگوئید. سپس برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: بلکه آنها زندگانند، اما شما درک نمی‌کنید.

اصولاً در هر نهضتی گروهی راحت‌طلب و ترسو خود را کنار می‌کشند و علاوه بر اینکه خودشان کاری انجام نمی‌دهند، سعی در دلسرد کردن دیگران دارند. همین که حادثه ناگواری رخ می‌دهد اظهار تأسف می‌کنند و آن را دلیل بر بی‌نتیجه بودن آن قیام می‌پندارند، غافل از اینکه هیچ هدف مقدّس و گرانبهایی بدون

دادن قربانی یا قربانی‌ها به دست نیامده و این یکی از سنن این جهان است.

خداوند از روی یک حقیقت بزرگ پرده برمی‌دارد و باصراحت می‌گوید: شما حق ندارید کسانی را که در راه خدا جان می‌دهند مرده بنخوانید، آنها زنده‌اند، زنده جاودان و از روزی‌های معنوی در پیشگاه خدا بهره می‌گیرند، با یکدیگر سخن می‌گویند و از سرنوشت پربرشان کاملاً خوشنودند، اما شما که در چار دیوار عالم ماده محبوس و زندانی هستید این حقایق را نمی‌توانید درک کنید.

### مکتبی که به شهادت افتخار می‌کند

اسلام با ترسیمی که از مسأله شهادت در این آیه و آیات دیگر قرآن کرده، عامل بسیار مهم تازه‌ای را در مبارزه حق در برابر باطل وارد میدان ساخته است. عاملی که کاربرد آن از هر سلاحی بیشتر و تأثیر آن از همه برتر است. عاملی که می‌تواند خطرناک‌ترین و وحشتناک‌ترین اسلحه زمان ما را در هم بشکند. چنانکه در تاریخ انقلاب اسلامی کشور ما ایران با کمال وضوح این حقیقت را با چشم دیدیم که عشق به شهادت علی‌رغم تمام کمبودهای ظاهری عامل پیروزی سربازان اسلام در برابر قدرت‌های بزرگ شد.

و اگر در تاریخ اسلام و حماسه‌های جاویدان جهادهای اسلامی و شرح ایثارگری‌های کسانی را که با تمام وجودشان در راه پیشبرد

این آیین پاک جانفشانی کردند دقت کنیم می‌بینیم یک دلیل مهم همه آن پیروزی‌ها همین بود که اسلام در تعلیمات خود این درس بزر را به آنها آموخته بود که شهادت در راه خدا و در طریق حق و عدالت به معنی فنا و نابودی و مر نیست، بلکه سعادت است و زندگی جاویدان و افتخار ابدی.

سربازانی که چنین درسی را در این مکتب بزر آموخته‌اند هرگز قابل مقایسه با سربازان عادی نیستند. سرباز عادی به حفظ جان خود می‌اندیشد، اما آنها برای حفظ مکتب پیکار می‌کنند و پروانه‌وار می‌سوزند و قربانی می‌شوند و افتخار می‌کنند.<sup>۱</sup>



## جهان صحنه آزمایش الهی

۳۲ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ

الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوهها می آزماییم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان.

(بقره/۱۵۵)

### تفسیر

در این آیه به مسأله آزمایش به طور کلی و چهره‌های گوناگون آن اشاره می‌کند و از آنجا که رمز پیروزی در این امتحانات جز در سایه مقاومت و پایداری ممکن نیست در پایان آیه می‌فرماید: «و بشارت ده صابران و پایداران را» (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ).

آنها از عهده این آزمایش‌های سخت به خوبی برمی‌آیند و بشارت پیروزی متعلق به آنهاست، اما سست‌عهدان بی‌استقامت از بوته این آزمایش‌ها سیه‌روی درمی‌آیند.<sup>۱</sup>

این یک قانون کلی و سنت دائم پروردگار است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته (واز قوه به فعل رساندن آنها) و در نتیجه پرورش دادن بندگان آنان را می‌آزماید، یعنی همان‌گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گدازند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت می‌پرورند تا مقاوم شود.

در واقع امتحان خدا به کار باغبانی پرتجربه شبیه است که دانه‌های مستعد را در سرزمین‌های آماده می‌پاشد، این دانه‌ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به رشد می‌کنند، تدریجاً با مشکلات می‌جنگند و با حوادث پیکار می‌نمایند، در برابر طوفان سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می‌دهند تا شاخه گلی زیبا، یا درختی تنومند و پرثمر بار آید که بتواند به حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام تعریف بسیار پرمعنی در زمینه امتحانات الهی دارد می‌فرماید: «گرچه خداوند به روحیات بندگان از خودشان آگاه‌تر است، آنها را می‌آزماید تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر شود».<sup>۱</sup>

یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی‌تواند معیاری برای ثواب و عقاب شود، مگر آن زمانی که در لابه‌لای اعمال انسان خودنمایی کند. خداوند بندگان را می‌آزماید تا آنچه در درون دارند

در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او شوند.

اگر آزمایش الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

گرچه امتحانات الهی متفاوت است، بعضی مشکل، بعضی آسان و قهراً نتایج آنها نیز با هم تفاوت دارد، اما به هر حال آزمایش برای همه هست. همچنین امتحانات الهی جنبه عمومی و همگانی دارد و حتی پیامبران از آن مستثنا نیستند، بلکه آزمایش آنها با توجه به سنگینی مسؤولیتشان به درجات سخت تر از آزمایش دیگران است.

### طرق آزمایش

در این آیه نمونه هایی از اموری که انسان با آنها امتحان می شود بیان شده، از قبیل: ترس، گرسنگی، زیان های مالی، و مر ... ولی وسائل آزمایش خداوند منحصر به اینها نیست بلکه امور دیگری نیز در قرآن به عنوان وسیله امتحان آمده است که گروهی از عهده امتحانات الهی برآمده و گروهی مردود می شوند.<sup>۱</sup>

## رمز پیروزی در امتحان

۱. نخستین و مهم‌ترین رمز پیروزی در این راه صبر و پایداری است. به همین دلیل بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد بااستقامت می‌دهد.

۲. توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی‌ها و مشکلاتش و اینکه این جهان گذرگاهی بیش نیست عامل دیگری برای پیروزی محسوب می‌شود.

۳. استمداد از نیروی ایمان و الطاف الهی عامل مهم دیگری است. برخی هر وقت دستخوش حوادث می‌شوند اعتدال خود را از دست داده، گرفتار اضطراب می‌شوند، اما دوستان خدا چون برنامه و هدف روشنی دارند بدون حیرت و سرگردانی، مطمئن و آرام به راه خود ادامه می‌دهند. خداوند نیز روشن‌بینی بیشتری به آنها می‌دهد که در انتخاب راه صحیح دچار اشتباه نشوند.

۴. توجه به این حقیقت که مشکلات طاقت‌فرسا و آزمایش‌های سخت الهی برای همهٔ اقوام و ملت‌ها در طول تاریخ وجود داشته سبب افزایش نیروی پایداری انسان می‌شود، به همین دلیل قرآن مجید برای دلداری پیامبر ﷺ و تقویت او و مؤمنان بارها اشاره به تاریخ گذشتگان و حوادث دردناک زندگی آنها می‌کند.

۵. توجه به این حقیقت که همهٔ این حوادث در پیشگاه خداوند رخ می‌دهد و او از همه چیز آگاه است عامل دیگری برای

پایداری است.

این حقیقت که خداوند مجاهدت‌های ما را در صحنه‌های آزمایش می‌بیند، چه عشق و شوری به ادامهٔ جهاد در ما ایجاد خواهد کرد.

از سالار شهیدان و مجاهدان راه خدا امام حسین علیه السلام همین معنی نقل شده که در صحنهٔ کربلا هنگامی که بعضی از عزیزانش با فجیع‌ترین وجهی شربت شهادت نوشیدند فرمود: «همین که می‌دانم این امور در برابر دیدگان علم‌پروردگار انجام می‌گیرد تحمل آن بر من آسان است».<sup>۱</sup>

### آزمایش با نعمت و بلا

امتحانات الهی همیشه با حوادث ناگوار نیست، بلکه گاه خدا بندگانش را با وفور نعمت و کامیابی‌ها می‌آزماید. لازم نیست همهٔ مردم با همهٔ وسایل آزمایش شوند، بلکه ممکن است امتحان هر گروهی به چیزی باشد، چرا که تناسب با روحیه‌ها و وضع فردی و اجتماعی مردم در اینجا شرط است.

دیگر اینکه ممکن است یک انسان از عهدهٔ پاره‌ای از امتحانات به خوبی برآید در حالی که در برابر امتحانات دیگر سخت مردود شود.



و نیز ممکن است امتحان فردی وسیلهٔ امتحان دیگری باشد. مثلاً خداوند کسی را با مصیبت فرزند دل‌بندش می‌آزماید. این آزمایش پای دیگران را هم به میدان امتحان می‌کشد که آیا آنها در مقام همدردی برمی‌آیند و در تخفیف آلام مصیبت‌زده می‌کوشند؟<sup>۱</sup>



## در برابر مصیبت‌ها چه باید کرد؟

۳۳ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

کسانی که هرگاه مصیبتی به ایشان رسد می‌گویند: ما از آن خداییم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم.  
(بقره/۱۵۶)

### تفسیر

توجه به این واقعیت که همه از او هستیم این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم، چرا که همه این مواهب بلکه خود ما تعلق به او داریم. یک روز می‌بخشد و روز دیگر مصلحت می‌بیند و از ما بازمی‌گیرد و هر دو صلاح ماست.

توجه به این واقعیت که همه ما به سوی او بازمی‌گردیم به ما اعلام می‌کند که اینجا سرای جاویدان نیست، زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب یا وفور آنها همه زودگذر است و همه اینها وسیله‌ای است برای پیمودن مراحل تکامل. توجه به این دو اصل اساسی اثر عمیقی در ایجاد روح استقامت و صبر دارد.

بدیهی است منظور از گفتن جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تنها

ذکر زبانی آن نیست، بلکه توجّه به حقیقت و روح آن است که یک دنیا توحید و ایمان در عمق آن نهفته.<sup>۱</sup>

اصولاً این جمله که از آن به کلمه «استرجاع» یاد می‌شود، عصاره‌ای است از عالی‌ترین درس‌های توحید و انقطاع إلى الله و تکیه بر ذات پاک او در همه چیز و در هر زمان. و اگر می‌بینیم بزرگان اسلام هنگام بروز مصائب سخت این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجید تکرار می‌کردند، برای این بوده است که شدت مصیبت آنها را تکان ندهد و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او این حوادث را در خود هضم کنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این جمله می‌فرماید: «اینکه می‌گوییم اِنَّا لِلّٰهِ، اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اویم و اینکه می‌گوییم «اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما جای دیگر است».<sup>۲</sup>



---

۱. ج ۱، ص ۵۲۵.

۲. ج ۱، ص ۵۲۱.

## مجازات کتمان حقیقت

۳۴ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ  
مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ  
اللَّاعِنُونَ

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند.  
(بقره/۱۵۹)

### تفسیر

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که هم خدا و هم تمامی بندگان خدا و فرشتگان او از این کار بیزارند. به تعبیر دیگر «کتمان حق» عملی است که خشم همه طرفداران حق را برمی‌انگیزد. چه خیانتی از این بالاتر که دانشمندان، آیات خدا را که امانت‌های اوست برای منافع شخصی خود کتمان کنند و مردم را به گمراهی بکشانند.

این‌گونه افراد زحمات پیامبران و فداکاری مردان خدا را در نشر آیات پروردگار با این عمل خود بر باد می‌دهند و این گناهی است بزر و غیر قابل اغماض.

بنابراین معنی آیه چنین می‌شود: لعن و نفرین خدا و تمام لعن‌کنندگان برای همیشه و به‌طور دائم متوجّه کسانی است که حقایق را کتمان می‌کنند. و این شدیدترین مجازاتی است که ممکن است برای انسان تعیین شود.<sup>۱</sup>

### مفاسد کتمان حق

موضوعی که از دیر زمان باعث حق‌کشی‌های فراوان در جوامع انسانی شده و آثار مرگبار آن تا امروز هم ادامه دارد مسأله کتمان حق است.

تهدید و مذمّتی که در آیه مورد بحث نسبت به کتمان‌کنندگان حق آمده در قرآن منحصر به فرد است، چرا چنین نباشد مگر نه این است که این عمل زشت می‌تواند امت‌ها و نسل‌هایی را در گمراهی نگاه دارد همان‌گونه که اظهار حق می‌تواند مایه نجات امت‌ها شود. انسان فطرتاً خواهان حق است و آنها که حق را کتمان کنند در واقع جامعه انسانی را از سیر تکامل فطری باز می‌دارند.

اگر هنگام ظهور اسلام و بعد از آن دانشمندان یهود و نصاری در

مورد بشارت‌های عهدین افشاگری کامل کرده بودند و آنچه را در این زمینه می‌دانستند در اختیار سایر مردم می‌گذاشتند ممکن بود در مدت کوتاهی هر سه ملت زیر یک پرچم گرد آیند و از برکات این وحدت برخوردار شوند.

کتمان حق مسلماً منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه اخفای هر چیزی که مردم را می‌تواند به واقعیتی برساند در مفهوم وسیع این کلمه درج است.

حتی سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد مصداق کتمان حق می‌شود و این در موردی است که مردم نیاز شدیدی به درک واقعیتی دارند و دانشمندان آگاه می‌توانند با بیان این حقیقت این نیاز مبرم را برطرف سازند. به تعبیر دیگر افشا کردن حقایق در مسائل مورد ابتلای مردم مشروط به سؤال نیست. این نکته نیز قابل توجه است که گاه سرگرم ساختن خلق خدا به مسائل جزئی و فرعی که سبب شود مسائل اصلی و حیاتی را فراموش کنند نیز نوعی کتمان حق است و اگر فرضاً تعبیر «کتمان حق» شامل آن نشود بدون شک ملاک و فلسفه تحریم کتمان حق در آن وجود دارد.<sup>۱</sup>

در احادیث اسلامی نیز شدیدترین حملات متوجه دانشمندان کتمان‌کننده حقایق شده، از جمله پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«هرگاه از دانشمندی چیزی را که می‌داند بپرسند و او کتمان کند  
روز قیامت افساری از آتش بر دهانش می‌زنند».  
باز تکرار می‌کنیم که گاه همان حالت نیاز و ابتلای مردم به یک  
مسأله جانشین سؤال آنها می‌شود و افشاگری واجب است.

## خداوند توبه چه کسانی را می‌پذیرد؟

۳۵ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ  
وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، من توبه آنها را می‌پذیرم که من توبه‌پذیر و مهربانم.  
(بقره/۱۶۰)

### تفسیر

از آنجا که قرآن به‌عنوان یک کتاب هدایت روزنه امید و راه بازگشت را به روی مردم نمی‌بندد و آنها را هر قدر آلوده به گناه باشند از رحمت خدا مأیوس نمی‌کند در این آیه راه نجات و جبران در برابر این گناه بزرگ را بیان می‌کند و می‌گوید: اگر آنها بازگردند من هم باز می‌گردم. آنها بازگشت به اطاعت و بندگی کنند و حق را افشا نمایند، من نیز بازگشت به رحمت می‌کنم و مواهبی را که قطع کرده بودم مجدداً به آنها می‌بخشم.



جالب اینکه نمی‌گوید شما توبه کنید تا توبه شما را بپذیرم، بلکه می‌گوید: «شما بازگردید من نیز باز می‌گردم» و تفاوت میان این دو تعبیر روشن است.

به علاوه هریک از کلمات جمله «وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» چنان مهرافشانی می‌کند که حسابی برای آن نیست.

توضیح اینکه: تعبیر «أنا» که ضمیر متکلم وحده است در مواردی به کار می‌رود که گوینده در مقام بیان رابطه مستقیم خود با شنونده باشد. مخصوصاً اگر شخص بزرگی بگوید من خودم این کار را برای شما می‌کنم بسیار تفاوت دارد تا بگوید ما چنین خواهیم کرد. لطفی که در تعبیر اول نهفته است بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

کلمه «تَوَّاب» صیغه مبالغه و به معنی کسی است که بسیار بازگشت‌کننده است. این تعبیر چنان روح امید در انسان می‌دمد که پرده‌های یأس و ناامیدی را از آسمان جان او به کلی کنار می‌زند، به خصوص اینکه با کلمه «رحیم» که اشاره به رحمت ویژه پروردگار است همراه شده. همچنین واژه «تَوَّاب» اشاره به این حقیقت دارد که اگر وسوسه‌های شیطانی انسان را فریب داد و توبه خود را شکست باز هم درهای توبه به روی او بسته نخواهد شد، مجدداً باید توبه کند و به سوی خدا بازگردد و حق را افشا نماید، زیرا خدا بسیار بازگشت‌کننده است و هرگز نباید از عفو و رحمت او مأیوس گشت.<sup>۱</sup>

## لعنت خداوند بر چه کسانی است؟

۳۶ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ  
اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند  
و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. (بقره/۱۶۱)

### تفسیر

آیه مورد بحث اشاره به افراد کافری می‌کند که به لجاجت  
و کتمان کفر و تکذیب حق تا هنگام مرگ ادامه می‌دهند.  
آیات متعددی از قرآن این نکته را روشن می‌سازد که هرکس در  
حال کفر و دشمنی با حق از دنیا برود هیچ‌گونه راه نجاتی برای او  
نیست و باید هم چنین باشد، زیرا با توجه به اینکه سعادت  
و بدبختی جهان دیگر نتیجه مستقیم اندوخته‌هایی است که از این  
جهان با خود می‌بریم این حقیقت آشکار می‌شود، زیرا کسی که بال  
و پرش با آتش کفر و دشمنی با حق سوخته، مسلماً در آن جهان  
قدرت پرواز ندارد و سقوطش در درکات دوزخ حتمی است

لعنت خداوند بر چه کسانی است؟ ..... ۹۹

و چون عالم دیگر برای تحصیل وسیله نیست برای همیشه در چنین وضعی خواهد ماند.

این موضوع درست به آن می ماند که انسان بر اثر شهوت رانی ها و هوس بازی ها از روی علم و عمد چشمان خود را از دست بدهد و تا پایان عمر مجبور شود نابینا بماند.

بدیهی است این سرنوشت مخصوص کافرانی است که از روی علم و عمد راه کفر و دشمنی با حق را بیمایند.<sup>۱</sup>



## معبودها و معشوق‌های دروغین

۳۷ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ  
كَحُبِّ اللَّهِ...

برخی مردم معبودانی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند  
و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. (بقره/۱۶۵)

### تفسیر

در آیه مورد بحث روی سخن متوجه کسانی است که از دلایل روشن و قاطع وجود خدا و یگانگی او چشم پوشیده و در راه شرک و بت پرستی و تعدد خدایان گام نهاده‌اند. سخن از کسانی است که در مقابل این معبودان پوشالی سر تعظیم فرود آورده و به آنها عشق می‌ورزند، عشقی که تنها شایسته خداوند است که منبع همه کمالات و بخشنده همه نعمت‌هاست.<sup>۱</sup>



## به چه کسی عشق بورزیم؟

۳۸ ...وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...

اما آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا شدیدتر است.

(بقره/۱۶۵)

### تفسیر

افراد با ایمان مردمی اندیشمند و دانا هستند و هرگز ذات پاک او را که منبع همه کمالات است رها نمی‌کنند. هر میل و محبتی در برابر عشق خدا در نظرشان بی‌ارزش و ناچیز است. اصولاً آنها غیر او را شایسته عشق و محبت نمی‌بینند، جز به خاطر او و در راه او کار نمی‌کنند، در دریای بیکران عشق خدا آن‌چنان غوطه‌ورند که علی‌وار می‌گویند: فَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ: «گیرم که بر عذاب تو صبر کنم اما با فراق و دوری تو چه کنم».

اساساً عشق حقیقی همیشه متوجه نوعی از کمال است. انسان هرگز عاشق عدم و کمبودها نمی‌شود، بلکه همواره دنبال هستی و کمال می‌گردد و به همین دلیل آن که هستی و کمالش از همه برتر

است از همه به عشق ورزیدن سزاوارتر است.  
کوتاه سخن اینکه همان طور که آیه فوق می گوید عشق و علاقه  
افراد با ایمان نسبت به خدا از عشق و علاقه بت پرستان به معبودان  
پندار ایشان ریشه دارتر و عمیق تر و شدیدتر است.  
چرا چنین نباشد آیا کسی که واقعیّتی را دریافته و به آن عشق  
ورزد با کسی که گرفتار خرافه و تخیل است می تواند یکسان باشد؟  
عشق مؤمنان از عقل و علم و معرفت سرچشمه می گیرد اما عشق  
کافران از جهل و خرافه و خیال.  
و باز به همین دلیل عشق نخست به هیچ وجه متزلزل نمی گردد  
ولی عشق مشرکان ثبات و دوامی ندارد.<sup>۱</sup>



## خوردنی‌های مجاز

۳۹ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...

ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید.

(بقره/۱۶۸)

### تفسیر

قابل توجه اینکه خطاب‌هایی که در قرآن مربوط به استفاده از غذاهاست کم نیست و معمولاً با دو قید «حلال» و «طیب» همراه است.

«حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیب» به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است؛ نقطه مقابل «خبیث» که طبع آدمی از آن تنفر دارد.<sup>۱</sup>

### اصل حَلِّیت

این آیه دلیل بر این است که اصل اولی در همه غذاهای روی

زمین حَلَّت است و غذاهای حرام جنبه استثنایی دارد. بنابراین حرام بودن چیزی دلیل می‌خواهد، نه حلال بودن آن. و از آنجا که قوانین تشریحی باید با قوانین تکوینی هماهنگ باشد طبع آفرینش چنین اقتضا می‌کند. به عبارت روشن آنچه خدا آفریده حتماً فایده‌ای داشته و برای استفاده بندگان بوده، بنابراین معنی ندارد که اصل اولی تحریم باشد. نتیجه اینکه هر غذایی که ممنوعیت آن با دلیل صحیح ثابت نشده، مادام که منشأ فساد و زیان و ضرر برای فرد و اجتماع نباشد طبق آیه شریفه حلال است.<sup>۱</sup>





## نفوذ گام به گام شیطان

### یا دشمن آشکار انسان کیست؟

۴۰... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

واز گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ چه اینکه او دشمن آشکار

(بقره/۱۶۸)

شماست.

### تفسیر

جمله «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» که متجاوز از ده بار در قرآن مجید به دنبال نام شیطان آمده برای این است که تمام نیروهای انسان را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند.<sup>۱</sup>

### انحرافات تدریجی

جمله «خطوات شیطان» (گام‌های شیطان) گویا اشاره به یک مسأله تربیتی دارد و آن اینکه انحرافات و تبهکاری‌ها غالباً به طور تدریج در انسان نفوذ می‌کند، نه به صورت دفعی و فوری، مثلاً برای آلوده شدن یک جوان به مواد مخدر و قمار و شراب معمولاً

مراحلی وجود دارد: نخست به صورت تماشاچی در این جلسات شرکت می‌کند و انجام دادن این کار را ساده می‌شمرد.

گام دوم شرکت تفریحی در قمار (بدون برد یا باخت) و یا با استفاده از مواد مخدر به عنوان رفع خستگی یا درمان بیماری و مانند آن است.

گام سوم استفاده از این مواد به صورت کم و به قصد اینکه در مدت کوتاهی از آن صرف نظر کند.

سرانجام گام‌ها یکی پس از دیگری برداشته می‌شود و شخص به صورت یک قمارباز حرفه‌ای خطرناک یا یک معتاد سخت وینوا درمی‌آید.

و سوسه‌های شیطان معمولاً به همین صورت است. انسان را قدم به قدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می‌کشاند. این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاه‌های شیطانی و آلوده برای اجرای نقشه‌های شوم خود از همین روش «خطوات» (گام به گام) استفاده می‌کنند. لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اوّل باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.<sup>۱</sup>

## شیطان به چه چیزهایی فرمان می‌دهد؟

۴۱ اِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَاَنْ تَقُولُوا عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

او شما را فقط به بدی و کار زشت فرمان می‌دهد؛ (و نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید. (بقره/۱۶۹)

### تفسیر

برنامه‌های شیطانی در این سه امر خلاصه می‌شود: «بدی» و «زشتی» و «گفتن سخنان ناروا و بی‌مدرک در برابر ذات پاک پروردگار».

«فحشاء» از ماده «فحش» به معنی هر کاری است که از حدّ اعتدال خارج شود و صورت «فاحش» به خود بگیرد؛ بنابراین شامل تمامی منکرات و قبائح واضح و آشکار می‌گردد.

اما اینکه می‌بینیم این لفظ امروز در مورد اعمال منافی عفت یا در مورد گناهانی که حدّ شرعی دارد به کار می‌رود در واقع از قبیل استعمال لفظ «کلی» در بعضی از مصادیق آن است.

جمله «تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» ممکن است اشاره به تحریم پاره‌ای از غذاهای حلال باشد که اعراب در جاهلیت به خدا نسبت دادند. حتی به گفته برخی مفسران بزرگ رسوبات این طرز تفکر در میان جمعی از تازه مسلمانان باقی مانده بود.

یا معنای وسیع‌تری دارد که نسبت دادن شریک و شبیه به خدا را شامل می‌شود.

به هر حال این جمله اشاره به آن است که این‌گونه کارها حداقل قول بدون علم است آن‌هم در برابر خداوند بزرگ، و این کاری است که با هیچ منطق و عقل و خردی سازگار نمی‌باشد. اصولاً اگر مردم مقید باشند که هر سخنی را که می‌گویند متکی به یک مدرک قطعی بوده باشد، بسیاری از نابسامانی‌ها و بدبختی‌ها از جامعه بشری برچیده می‌شود.

در واقع تمام خرافات در ادیان و مذاهب الهی از همین رهگذر به وسیله افراد بی‌منطق نفوذ کرده است و قسمت مهمی از انحرافات عقیدتی و عملی به خاطر عدم رعایت همین اصل اساسی است و لذا این کار در برابر بدی‌ها و زشتی‌ها یک عنوان مستقل از خطوات شیطانی را در آیه فوق به خود اختصاص می‌دهد.<sup>۱</sup>

## چگونگی وسوسه شیطان

مسلماً مراد از «امر» همان وسوسه‌های شیطان است در حالی که ما هنگام انجام بدی‌ها هیچ‌گونه احساس امر و تحریک از بیرون وجودمان نمی‌کنیم و کوشش شیطان برای گمراه ساختن خود هرگز قابل لمس نیست.

همان‌طور که از واژه «وسوسه» هم استفاده می‌شود تأثیر شیطان در وجود انسان یک‌نوع تأثیر خفی و ناآگاه است. در آیه ۱۲۱ سوره انعام می‌خوانیم: **وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءِهِمْ**: «شیاطین به دوستان خود و کسانی که آماده پذیرش دستورهای آنها هستند وحی می‌کنند». همان‌طور که می‌دانیم «وحی» در اصل همان صدای مخفی و مرموز و احیاناً تأثیرهای ناآگاهانه است. متهی انسان به خوبی می‌تواند «الهامات الهی» را از «وسوسه‌های شیطانی» تشخیص دهد، زیرا علامت روشنی برای تشخیص آن وجود دارد و آن اینکه الهامات الهی چون با فطرت پاک انسان و ساختمان جسم و روح او آشناست، هنگامی که در قلب پیدا شود یک حالت انبساط و نشاط به او دست می‌دهد.

در حالی که وسوسه‌های شیطان چون هماهنگ با فطرت و ساختمان او نیست هنگام ایجاد در قلبش احساس تاریکی، ناراحتی و سنگینی در خود می‌کند و اگر تمایلات او طوری تحریک شود که هنگام ارتکاب گناه این احساس برای او پیدا نشود

۱۱۰..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

بعد از انجام دادن عمل برای او دست می‌دهد. این است تفاوت  
الهامات شیطانی و الهامات الهی.<sup>۱</sup>



## چشم و گوش بسته از نیاکان تقلید نکنیم

۴۲ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...

و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم».

(بقره/۱۷۰)

### تفسیر

مسأله قومیت و تعصب‌های قومی مخصوصاً آنجا که به نیاکان مربوط می‌شود از روز نخست در میان مشرکان عموماً و در میان غیر آنها غالباً وجود داشته است و تا امروز همچنان ادامه دارد. ولی خداپرستان باایمان این منطق را رد می‌کنند و قرآن مجید در موارد بسیاری پیروی و تعصب کورکورانه از نیاکان را شدیداً مذمت کرده است و این منطق را که انسان چشم و گوش بسته از پدران خود پیروی کند کاملاً مردود می‌شناسد.

اصولاً پیروی از پیشینیان اگر به این صورت باشد که انسان عقل

و فکر خود را در بست در اختیار آنها بگذارد این کار نتیجه‌ای جز عقبگرد و ارتجاع نخواهد داشت، چرا که معمولاً نسل‌های بعد از نسل‌های پیشین با تجربه‌تر و آگاه‌ترند.

ولی متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در میان بسیاری از افراد و ملت‌ها حکومت می‌کند که نیاکان خود را همچون بت می‌پرستند، یک مشت آداب و سنن خرافی را به‌عنوان اینکه آثار پیشینیان است بدون چون و چرا می‌پذیرند و لفافه‌های فریبده‌ای همچون حفظ ملیت و اسناد تاریخی یک ملت بر آن می‌پوشانند. این طرز فکر یکی از عوامل بسیار مؤثر انتقال خرافات از نسلی به نسل دیگر است.

البته هیچ مانعی ندارد که نسل‌های آینده آداب و سنن گذشتگان را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند، آنچه با عقل و منطق سازگار است با نهایت احترام حفظ کنند و آنچه خرافه و موهوم و بی‌اساس است دور بریزند؛ چه کاری از این بهتر. و این‌گونه نقادی در آداب و سخن پیشین شایسته نام حفظ اصالت ملی و تاریخی است، اما تسلیم همه‌جانبه و کورکورانه در برابر آنها چیزی جز خرافه‌پرستی و ارتجاع و حماقت نیست.<sup>۱</sup>



## نعمت‌های پاک

۴۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه که به شما روزی داده‌ایم بخورید.  
(بقره/۱۷۲)

### تفسیر

این نعمت‌های پاک و حلال که ممنوعیتی ندارد و موافق طبع و فطرت سالم انسانی است برای شما آفریده شده، چرا از آن استفاده نکنید.

اینها به شما نیرو می‌بخشد تا بتوانید وظایف خود را انجام دهید به علاوه شما را به یاد شکر پروردگار و پرستش او می‌اندازد. نعمت‌های پاکیزه در اصل برای افراد باایمان آفریده شده است و افراد بی‌ایمان به برکت آنها روزی می‌خورند، همانند آبی که باغبان برای گل‌ها در جوی‌ها جاری می‌سازد ولی خارها و علف‌هرزها نیز از آن بهره می‌گیرند.<sup>۱</sup>

## شکرگزار باشید

۴۴... وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

و شکر خدای را به جا آورید اگر او را پرستش می‌کنید.

(بقره/۱۷۲)

### تفسیر

این آیه به مؤمنان می‌گوید بخورید و شکر خدا را به جا آورید.<sup>۱</sup>



## خوردنی‌های غیرمجاز

۴۵ اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْنَا مِنَ الْمَيْتَةِ وَالِدَمِّ وَلَحْمِ الْخِنزِيرِ وَمَا اُهِلَّ  
بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ...

خداوند تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام  
غیر خدا هنگام ذبح بر آن گفته شود حرام کرده است.  
(بقره/۱۷۳)

### تفسیر

بدون شک غذاهایی که در این آیه تحریم شده همچون سایر  
محرّمات الهی فلسفه خاصی دارد و با توجه کامل به وضع جسم  
و جان انسان با تمام ویژگی‌هایش تشریح شده است.  
در کتاب کافی درباره گوشت مردار از امام صادق علیه السلام چنین  
می‌خوانیم: «اما مردار هیچ‌کس از آن نمی‌خورد مگر اینکه بدنش  
ضعیف و رنجور می‌شود، نیروی او را می‌کاهد، و نسل را قطع  
می‌کند و آن‌که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی از دنیا می‌رود».  
این مفاسد ممکن است به خاطر آن باشد که دستگاه گوارش

نمی‌تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد. به علاوه مردار کانونی است از انواع میکروب‌ها. اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس دانسته تا مسلمانان کاملاً از آن دوری کنند.

دومین چیزی که در آیه تحریم شده خون است (وَالدَّم). خونخواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چرا که خون از یک سو ماده کاملاً آماده‌ای است برای پرورش انواع میکروب‌ها.

تمام میکروب‌هایی که وارد بدن انسان می‌شوند به خون حمله کرده، آن را مرکز فعالیت خود قرار می‌دهند؛ به همین دلیل، گلبول‌های سفید که پاسداران و سربازان کشور تن انسانند همواره در منطقه خون پاسداری می‌کنند تا میکروب‌ها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد راه پیدا نکنند.

مخصوصاً هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، گلبول‌های سفید از بین می‌روند و به همین دلیل میکروب‌ها که میدان را خالی از حریف می‌بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می‌یابند؛ بنابراین اگر گفته شود خون هنگامی که از جریان می‌افتد آلوده‌ترین اجزاء بدن انسان و حیوان است گزاف گفته نشده.

از سوی دیگر امروز در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از

طریق تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمون‌ها در روحيات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند. از قدیم نیز تأثیر خونخواری در قساوت و سنگدلی به اثبات رسیده و حتی ضرب‌المثل شده است.

شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که منظور از تحریم خون در این آیه تحریم خوردن آن است، پس استفاده‌های معقول دیگر مانند تزریق خون برای نجات جان مجروحان و بیماران هیچ اشکالی ندارد، حتی دلیلی بر تحریم خرید و فروش خون در این موارد در دست نیست، چرا که استفاده‌ای است عقلانی و مشروع و مورد نیاز عمومی.

سومین چیزی که در آیه تحریم شده خوردن گوشت خوک است (وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ).

خوک حتی نزد اروپاییان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی‌غیرتی است و حیوانی است کثیف. خوک در امور جنسی فوق‌العاده بی‌تفاوت و لاپابالی است و علاوه بر تأثیر غذا بر روحيات که از نظر علم ثابت است، تأثیر این غذا در خصوص لاپابالگیری در مسائل جنسی مشهود است.

جای تعجب است که بعضی با چشم خود می‌بینند از یک سو خوراک خوک نوعاً از کثافات و گاهی از فضولات خودش است و از سوی دیگر برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید دارای دو نوع انگل خطرناک به نام کرم تریشین و یک نوع کرم کدو

است و باز در استفاده از گوشت آن اصرار می‌ورزند.

تنها کرم تریشین کافی است که در یک‌ماه پانزده هزار تخم‌ریزی کند و در انسان سبب پیدایش امراض گوناگونی مانند کم‌خونی، سرگیجه، تب‌های مخصوص، اسهال، دردهای روماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه‌ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جویدن و بلعیدن غذا و تنفس و غیره شود.

در یک کیلو گوشت خوک ممکن است چهارصد میلیون نوزاد کرم تریشین باشد و شاید همین امور سبب شد که چند سال قبل در قسمتی از کشور روسیه خوردن گوشت خوک ممنوع اعلام گردد. آری آیینی که دستورهایش به مرور زمان جلوه تازه‌ای پیدا می‌کند آیین خدا، آیین اسلام است.

بعضی می‌گویند با وسایل امروز می‌توان تمام این انگل‌ها را کشت و گوشت خوک را از آن پاک کرد، ولی به فرض که با وسایل بهداشتی با پختن گوشت خوک در حرارت زیاد انگل‌های مزبور به کلی از میان بروند باز زیان گوشت خوک قابل انکار نیست، زیرا طبق اصل مسلمی که اشاره شد گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آنها (هورمون‌ها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند، اثر می‌گذارد و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می‌تواند صفت بی‌بندوباری جنسی و بی‌اعتنایی به مسائل ناموسی را که از خصایص بارز نر این حیوان

است به خورنده آن منتقل کند.

شاید یکی از علل بی‌بندوباری شدید جنسی که در کشورهای غربی حکومت می‌کند همان تغذیه از گوشت این حیوان آلوده باشد.

چهارمین چیزی که تحریم شده، گوشت‌هایی است که نام غیر خدا هنگام ذبح بر آنها برده شود (وَمَا أَهْلٌ بِهِ لَعَيْرِ اللَّهِ). از جمله گوشت‌هایی که در این آیه از خوردن آنها نهی شده گوشت حیواناتی است که مثل زمان جاهلیت به نام غیر خدا (بت‌ها) ذبح شود.

نباید فراموش کرد که لازم نیست نام خدا و غیرخدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد، زیرا محرّمات در اسلام روی جهات مختلفی است: گاهی تحریم چیزی به خاطر بهداشت و حفظ جسم است و گاهی به خاطر تهذیب روح و زمانی به خاطر حفظ نظام اجتماع و تحریم گوشت‌هایی که به نام بت‌ها ذبح شود در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد. آنها انسان را از خدا دور می‌کند و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد، چرا که از سنت‌های شرک و بت‌پرستی است و تجدیدکننده خاطرۀ آنها.<sup>۱</sup>



## مبادله گران گمراهی و عذاب

۴۶ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ  
بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ...

اینان همانانی اند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش  
مبادله کرده‌اند، راستی چقدر در برابر عذاب خداوند شکمیا  
هستند. (بقره/۱۷۵)

### تفسیر

کسانی که کتمان حق کنند از دو سو گرفتار عذاب خسران  
شده‌اند: از یک سو رها کردن هدایت و برگزیدن ضلالت در برابر آن  
و از سوی دیگر از دست دادن رحمت و آمرزش خدا و جایگزین  
ساختن عذاب دردناک الهی به جای آن و این معامله‌ای است که  
هیچ انسان عاقلی به سراغ آن نمی‌رود.

لذا در پایان آیه اضافه می‌کند راستی عجیب است که «چقدر در  
برابر آتش خشم و غضب خدا جسور و خونسردند».<sup>۱</sup>



## قصاص زندگی بخش است

۴۷... وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد،  
شاید شما تقوا پیشه کنید. (بقره/۱۷۹)

### تفسیر

این آیه با یک عبارت کوتاه و بسیار پرمعنی پاسخ بسیاری از پرسش‌ها را در زمینه قصاص بازگو می‌کند.

این آیه آن‌چنان جالب است که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته و به خوبی نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقامجویی ندارد، بلکه دریچه‌ای است به سوی حیات و زندگی انسان‌ها.

از یک سو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند جان مردم بیگناه به خطر می‌افتاد همان‌گونه که در کشورهای بی حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است.

و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است، چرا که او را از فکر آدمکشی تا حدّ زیادی بازمی دارد و کنترل می کند.

و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلوی قتل های پی در پی را می گیرد و به سنت های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل های بیشتری می شد پایان دهد و از این راه نیز مایه حیات جامعه است.

جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» که هشدار است برای پرهیز از هرگونه تعدّی و تجاوز، این حکم حکیمانه اسلامی را تکمیل می کند.<sup>۱</sup>

#### نکته ها:

#### ۱. قصاص و عفو یک مجموعه عادلانه

اسلام که در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند در مسأله خون بیگناهان نیز حقّ مطلب را دور از هرگونه تندروی و کندروی بیان داشته است.

#### ۲. آیا قصاص بر خلاف عقل و عواطف انسانی است؟

گروهی که بدون تأمل بعضی از مسائل جزایی اسلام را مورد انتقاد قرار داده اند به خصوص درباره مسأله قصاص سر و صدا راه انداخته اند که در پاسخ آنها باید گفت:

الف. از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است و چون در این گونه موارد مسأله قصاص ضامن حیات و بقاست شاید از این رو قصاص به عنوان گزینه در نهاد انسان گذارده شده است.

نظام طب، کشاورزی، دامداری همه و همه روی این اصل عقلی (حذف موجود خطرناک و مزاحم) بنا شده، زیرا می بینیم به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می کنند یا به خاطر نمو گیاه شاخه های مضر و مزاحم را می بُرنند. کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند تنها دید انفرادی دارند. اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد در گفتار خود تجدید نظر می کنند. از بین بردن این افراد خونریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد.

ب. باید توجه داشت که تشریح قصاص هیچ گونه ارتباطی با مسأله انتقامجویی ندارد، زیرا انتقام به معنی فرو نشانیدن آتش غضب به خاطر یک مسأله شخصی است، در حالی که قصاص به منظور پیشگیری از تکرار ظلم بر اجتماع است و هدف آن عدالتخواهی و حمایت از سایر افراد بیگناه است.

ج. در مورد این ایراد که قاتل حتماً مبتلا به مرض روانی است

و از اشخاص عادی ممکن نیست چنین جنایتی سر بزند باید گفت: در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین صورت‌هایی برای قاتل دیوانه یا مثل آن حکم قصاص نیاورده است، اما نمی‌توان مریض بودن قاتل را به‌عنوان یک قانون و راه عذر عرضه داشت، زیرا فسادى که این طرح به بار می‌آورد و جرأتی که به جنایتکاران اجتماع می‌دهد برای هیچ‌کس قابل تردید نیست و اگر استدلال در مورد قاتل صحیح باشد در مورد تمام متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می‌کنند نیز باید صحیح باشد.<sup>۱</sup>



## آثار تربیتی روزه

۴۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ  
عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزگار شوید. (بقره/۱۸۳)

### تفسیر

در آیه مورد بحث به بیان یکی از احکام که از مهم‌ترین عبادات محسوب می‌شود، می‌پردازد و آن روزه است و بلافاصله فلسفه این عبادت انسان‌ساز و تربیت‌آفرین را در یک جمله کوتاه اما بسیار پرمحتوا چنین بیان می‌کند: «شاید پرهیزگار شوید» (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ). آری روزه چنان‌که شرح آن خواهد آمد عامل مؤثری است برای پرورش روح تقوا و پرهیزگاری در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد. از آنجا که انجام دادن این عبادت با محرومیت از لذایذ مادی و مشکلاتی مخصوصاً در فصل تابستان همراه است تعبیرات

مختلفی در آیه فوق به کار رفته که روح انسان را برای پذیرش این حکم آماده سازد.

نخست با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» (ای مؤمنان).

سپس بیان این حقیقت که روزه اختصاص به شما ندارد، بلکه در امت‌های پیشین نیز بوده است.

و سرانجام بیان فلسفه آن و اینکه آثار پر بار این فریضه الهی صددرصد عاید خود شما می‌شود، آن را یک موضوع دوست‌داشتنی و گوارا می‌سازد.

این عبادت همانند سایر عبادات چیزی بر جاه و جلال خدا نمی‌افزاید، بلکه تمام سود و فایده آن عاید عبادت‌کنندگان می‌شود.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها:

#### ۱. آثار تربیتی، اجتماعی و بهداشتی روزه

روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد که از همه مهم‌تر بعد اخلاقی و فلسفه تربیتی آن است.

از فواید مهم روزه این است که روح انسان را «تلطیف» و اراده انسان را «قوی» و غرایز او را «تعدیل» می‌کند.

روزه‌دار باید در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا

و آب و همچنین لذت جنسی چشم بپوشد و عملاً ثابت کند همچون حیوان در بند اصطبل و علف نیست، او می تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد و بر هوس ها و شهوات خود مسلط گردد. در حقیقت بزرگترین اثر روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است.

روزه با محدودیت های موقت به انسان مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می بخشد و چون غرایز سرکش را کنترل می کند، بر قلب انسان نور و صفا می پاشد. خلاصه روزه انسان را از عالم حیوانیت ترقی داده و به جهان فرشتگان صعود می دهد.

## ۲. اثر اجتماعی روزه

روزه یک درس مساوات در میان افراد اجتماع است. با انجام دادن این دستور مذهبی، افراد متمکن هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس درمی یابند و هم با صرفه جویی در غذای شبانه روزی خود می توانند به کمک آنها بشتابند.

البته ممکن است با توصیف حال گرسنگان و محرومان، سیران را متوجه حال گرسنگان ساخت، ولی اگر این مسأله جنبه حسّی و عینی به خود بگیرد اثر دیگری دارد. روزه به این موضوع مهم اجتماعی جنبه حسّی می دهد.

راستی اگر کشورهای ثروتمند جهان چند روز در سال روزه بدارند و طعم گرسنگی را بچشند باز هم این همه گرسنه در جهان وجود خواهد داشت؟

### ۳. اثر بهداشتی و درمانی روزه

در طبّ امروز و همچنین طبّ قدیم اثر معجزه‌آسای «امساک» در درمان انواع بیماری‌ها به اثبات رسیده و قابل انکار نیست. کمتر طبیبی است که در نوشته‌های خود اشاره‌ای به این حقیقت نکرده باشد، زیرا می‌دانیم عامل بسیاری از بیماری‌ها زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف است.

روزه زباله‌ها و موادّ اضافی و جذب‌نشده بدن را می‌سوزاند و در واقع بدن را خانه‌تکانی می‌کند.

به‌علاوه یک‌نوع استراحت قابل ملاحظه برای دستگاه‌های گوارشی و عامل مؤثری برای سرویس کردن آنهاست و با توجه به اینکه این دستگاه از حسّاس‌ترین دستگاه‌های بدن است و در تمام سال به‌طور دائم مشغول کار است این استراحت برای آنها نهایت لزوم را دارد.

الکسی سوفورین، دانشمند روسی، در کتاب خود می‌نویسد: درمان از طریق روزه فایده ویژه‌ای برای درمان کم‌خونی، ضعف روده‌ها، التهاب بسیط و مزمن، دمل‌های خارجی و داخلی، سل،



اسکلیروز، روماتیسم، نقرس، استسقا، نورااستنی، عرق النسا، خراز (ریختگی پوست)، بیماری‌های چشم، مرض قند، بیماری‌های جلدی، بیماری‌های کلیه، کبد و بیماری‌های دیگر دارد.

معالجه از طریق امساک اختصاص به بیماری‌های فوق ندارد، بلکه بیماری‌هایی که مربوط به اصول جسم انسان است و با سلول‌های جسم آمیخته شده همانند، سرطان، سفلیس، سل و طاعون را شفا می‌بخشد.<sup>۱</sup>



## چگونه با خدا ارتباط برقرار کنیم؟

۴۹ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می خواند پاسخ گویم.  
(بقره/۱۸۶)

### تفسیر

از آنجا که یکی از وسایل ارتباط بندگان با خدا مسأله دعا و نیایش است آیه مورد بحث از آن سخن می گوید.  
عبدالله بن سنان می گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «زیاد دعا کنید زیرا دعا کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است، نعمت‌ها و رحمت‌هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی توان به آن رسید و بدان هر در را که بکوبی عاقبت گشوده خواهد شد». آری او به ما نزدیک است، چگونه ممکن است از ما دور باشد در حالی که میان ما و قلب ما جای اوست.<sup>۱</sup>

## فلسفه دعا و نیایش

دعا چراغ امید را در انسان روشن می‌سازد مردمی که دعا و نیایش را فراموش کنند، با عکس‌العمل‌های نامطلوب روانی و اجتماعی مواجه خواهند شد.

به تعبیر یکی از روانشناسان معروف، فقدان نیایش در میان ملّتی برابر با سقوط آن ملّت است اجتماعی که احتیاج به نیایش را در خود کشته است معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهد بود.<sup>۱</sup> آنان که برای دعا اثر تخریدی قائلند معنی دعا را نفهمیده‌اند، زیرا معنی دعا این نیست که از وسایل و علل طبیعی دست بکشیم و به جای آن دست به دعا برداریم، بلکه مقصود این است بعد از آنکه نهایت کوشش خود را در استفاده از همه وسایل موجود به کار بستیم، آنجا که دست ما کوتاه شد و به بن‌بست رسیدیم به سراغ دعا برویم و با توجّه و تکیه بر خداوند روح امید و حرکت را در خود زنده کنیم و از کمک‌های بی‌دریغ آن مبدأ بزرگ مددگیریم. بنابراین دعا مخصوص به نارسایی‌ها و بن‌بست‌هاست، نه عاملی به جای عوامل طبیعی.

نیایش در همین حال که آرامش را پدید آورده است، در فعالیت‌های مغزی انسان یک‌نوع شگفتی و انبساط باطنی و گاهی روح قهرمانی و دلآوری را تحریک می‌کند. نیایش خصایص

---

۱. نیایش، نوشته طیب و روانشناس مشهور، الکسیس کارل.

خویش را با علامات بسیار مشخص و منحصر به فرد نشان می‌دهد، صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، چهره پر از یقین، استعداد هدایت و نیز استقبال از حوادث. اینهاست که از وجود یک گنجینه پنهان در عمق روح ما حکایت می‌کند و تحت این قدرت، حتی مردم عقب مانده و کم استعداد می‌توانند نیروی عقلی و اخلاقی خویش را بهتر به کار ببندند و از آن بیشتر بهره گیرند، اما متأسفانه در دنیای ما کسانی که نیایش را در چهره حقیقیش بشناسند، بسیار کم‌اند.<sup>۱</sup>

از آنچه گفتیم پاسخ این ایراد که می‌گویند دعا بر خلاف رضا و تسلیم است نیز روشن شد، زیرا دعا یک نوع کسب قابلیت برای تحصیل سهم زیادتر از فیض بی‌پایان پروردگار است. به عبارت دیگر انسان با دعا توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوند پیدا می‌کند. بدیهی است کوشش برای تکامل و کسب شایستگی بیشتر عین تسلیم در برابر قوانین آفرینش است، نه چیزی بر خلاف آن.

از همه گذشته، «دعا» یک نوع عبادت و خضوع و بندگی است و انسان با دعا توجه تازه‌ای به ذات خداوند پیدا می‌کند و چنانکه همه عبادات اثر تربیتی دارد دعا هم دارای چنین اثری خواهد بود. و اینکه می‌گویند دعا فضولی در کار خداست و خدا هر چه

---

۱. نیایش، الکسمیس کارل.

مصلحت باشد انجام می‌دهد، توجه ندارند که مواهب الهی بر حسب استعدادها و لیاقت‌ها تقسیم می‌شود. هر قدر استعداد و هماهنگی بیشتر باشد سهم بیشتری از آن مواهب نصیب انسان می‌گردد.

دانشمندی می‌گوید: امروز جدیدترین علم یعنی روانپزشکی نیز همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند، زیرا پزشکان روانی دریافته‌اند که دعا و نماز و داشتن ایمان محکم به دین، نگرانی و تشویش و هیجان و ترس را که موجب نیم بیشتری از ناراحتی‌های ماست برطرف می‌سازد.<sup>۱</sup>

### مفهوم واقعی دعا

مفهوم دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد آن‌هم از کسی که قدرتش بی‌پایان و هر امری برای او آسان است.

ولی این درخواست نباید تنها از زبان انسان صادر شود، بلکه از تمام وجود او برخیزد و زبان در این قسمت نماینده و ترجمان تمام ذرات وجود انسان و اعضا و جوارح او باشد.

قلب و روح از طریق دعا پیوند نزدیک با خدا پیدا کند و همانند قطره‌ای که به اقیانوس بی‌پایان پیوندد اتصال معنوی با آن مبدأ

بزر قدرت می یابد.

البته باید توجه داشت که یک نوع دیگر دعا داریم که حتی در موارد قدرت و توانایی انجام می گیرد و آن دعایی است که نشان دهنده عدم استقلال قدرت ما در برابر قدرت پروردگار است. به عبارت روشن مفهوم آن توجه به این حقیقت است که اسباب و عوامل طبیعی هرچه دارند از ناحیه او دارند و به فرمان او هستند. اگر به دنبال دارو می رویم و شفا از آن می طلبیم به خاطر آن است که او آن اثر را به دارو بخشیده است.

کوتاه سخن اینکه دعا یک نوع خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه و پیوند باطنی با مبدأ همه نیکی ها و خوبی هاست.<sup>۱</sup>



## شرایط اجابت دعا

۵۰...فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، تا راه یابند  
(و به مقصد برسند). (بقره/۱۸۶)

### تفسیر

۱. برای اجابت دعا باید قبل از هر چیز در پاکی قلب و روح کوشید و از گناه توبه کرد و خودسازی نمود و از زندگی رهبران الهی الهام گرفت.
۲. در پاکی زندگی از اموال غصب و ظلم بکوشد و تغذیه او از حرام نباشد.
۳. از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق خودداری نکند، زیرا آنها که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گویند، دعای مستجابی ندارند. در حقیقت ترک این وظیفه بزرگ «نظارت ملی» نابسامانی‌هایی در اجتماع به وجود می‌آورد که نتیجه آن خالی ماندن صحنه اجتماع برای بدکاران است و دعا برای برطرف شدن نتایج آن بی‌اثر است،

زیرا این وضع نتیجه قطعی اعمال خود انسان است.

۴. عمل به پیمان‌های الهی، ایمان و عمل صالح و امانت و درستکاری یکی دیگر از شرایط استجابت دعاست، زیرا آن که به عهد خویش در برابر پروردگارش وفا نکند نباید انتظار داشته باشد که مشمول وعده اجابت از ناحیه پروردگار باشد.

کسی نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام از عدم اجابت دعا شکایت کرد و گفت با اینکه خداوند فرموده دعا کنید من اجابت می‌کنم، چرا ما دعا می‌کنیم و به اجابت نمی‌رسد.

امام در پاسخ فرمود: «قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده (لذا دعایتان مستجاب نمی‌شود):

- شما خدا را شناخته‌اید اما حق او را ادا نکرده‌اید، به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است.

- شما به فرستاده او ایمان آورده‌اید سپس با ستمش به مخالفت برخواسته‌اید، ثمره ایمانتان کجاست؟

- کتاب او را خوانده‌اید، ولی به آن عمل نکرده‌اید. گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم، سپس به مخالفت برخاستید.

- شما می‌گویید از مجازات و کیفر خدا می‌ترسید، اما همواره کارهایی می‌کنید که شما را به آن نزدیک می‌سازد.

- می‌گویید به پاداش الهی علاقه دارید، اما همواره کاری انجام می‌دهید که شما را از آن دور می‌سازد.



- نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید.  
- به شما دستور داده دشمن شیطان باشید (و شما طرح دوستی با او می ریزید) ادّعی دشمنی با شیطان دارید، امّا عملاً با او مخالفت نمی کنید.

- شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد، در حالی که خودتان درهای آن را بسته اید. تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمایید، امر به معروف و نهی از منکر کنید تا دعای شما به اجابت برسد».

این حدیث پرمعنی با صراحت می گوید وعده خداوند به اجابت دعا یک وعده مشروط است نه مطلق، مشروط به آنکه شما به وعده‌ها و پیمان‌های خود عمل کنید.

۵. از دیگر شرایط استجاب دعا توأم شدن آن با عمل و تلاش و کوشش است.

مجموع شرایط پنجگانه فوق روشنگر این واقعیت است که دعا نه تنها باید جانشین اسباب طبیعی و وسایل عادی برای وصول به هدف گردد، بلکه برای اجابت آن باید در برنامه‌های زندگی دعاکننده دگرگونی کلی به عمل آید، روحیات شخص نوسازی شود و در اعمال پیشین تجدیدنظر گردد.<sup>۱</sup>

## روابط همسران با یکدیگر

۵۱ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ...

آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). (بقره/۱۸۷)

### تفسیر

لباس از یک سو انسان را از سرما و گرما و خطر برخوردار اشیا به بدن حفظ می کند و از سوی دیگر، عیوب او را می پوشاند و از سوی سوم، زینتی است برای تن آدمی. این تشبیه که در آیه فوق آمده اشاره به همه این نکات است.

دو همسر یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند، وسیله راحتی و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می شود.

این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها را به یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن می سازد،

زیرا همان تعبیر که دربارهٔ مردان آمده دربارهٔ زنان هم آمده است  
بدون هیچ تغییر.<sup>۱</sup>



## تصرف در اموال دیگران ممنوع

۵۲ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...

و اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید.

(بقره/۱۸۸)

### تفسیر

این آیه اشاره به یک اصل کلی و مهم اسلامی می‌کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به یک معنی می‌شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد زیر پوشش آن قرار داد.

منظور از «باطل» اموالی است که از روی غضب و ظلم به دست می‌آید و اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می‌شود.

بعضی آن را اشاره به اموالی می‌دانند که از طریق سوگند دروغ (و انواع پرونده‌سازی‌های دروغین) به دست می‌آید.

ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می‌شود.

بنابراین هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح

و به ناحق مشمول این نهی الهی است.  
تمام معاملاتی که هدف صحیحی را تعقیب نمی‌کند و پایه  
و اساس عقلانی ندارد مشمول این آیه است.  
ذکر این نکته نیز لازم است که تعبیر «اکل» (خوردن) معنای  
وسعی دارد که هرگونه تصرفی را شامل می‌شود و در واقع این  
تعبیر کنایه است از انواع تصرفات.<sup>۱</sup>



## رشوه، بزرگ‌ترین مانع اجرای عدالت

۵۳ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ  
بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را  
(به‌عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید گناه  
است. (بقره/۱۸۸)

### تفسیر

یکی از بلاهای بزرگی که از قدیم‌ترین زمان‌ها دامنگیر بشر  
شده و امروز با شدت بیشتر ادامه دارد بلای رشوه‌خواری است که  
یکی از بزرگ‌ترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست  
و سبب می‌شود قوانین که قائداً باید حافظ منافع طبقات ضعیف  
باشد به سود مظالم طبقات نیرومند که باید قانون آنها را محدود کند  
به کار بیفتد.

بدیهی است اگر باب رشوه گشوده شود قوانین درست نتیجه  
معکوس خواهد داد، زیرا اقویاً قدرت بر پرداختن رشوه دارند و در

نتیجه قوانین بازیچه تازه‌ای در دست آنها برای ادامه ستم و تجاوز به حقوق ضعفا خواهد شد.

به همین دلیل در هر اجتماعی رشوه نفوذ کند شیرازه زندگی آنها از هم می‌پاشد و ظلم و فساد و بی‌عدالتی و تبعیض در همه سازمان‌های آنها نفوذ می‌کند و از قانون عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند لذا در اسلام مسأله رشوه‌خواری با شدت هرچه تمام‌تر تقبیح و محکوم شده است و یکی از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

قابل توجه اینکه زشتی رشوه سبب می‌شود که این هدف شوم در لابه‌لای عبارات و عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد و رشوه‌خوار و رشوه‌دهنده از نام‌هایی مانند هدیه، تعارف، حق و حساب، حق‌الزحمه و انعام استفاده کنند، ولی روشن است این تغییر نام‌ها به هیچ وجه تغییری در ماهیت آن نمی‌دهد و در هر صورت پولی که از این طریق گرفته می‌شود حرام و نامشروع است.

در نهج‌البلاغه در داستان اشعث بن قیس می‌خوانیم که او برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی علیه السلام متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوائی لذیذ به در خانه آن حضرت آورد و نام آن را هدیه گذاشت. علی علیه السلام برآشفت و فرمود: «سوگواران بر عزایت اشک بریزند، آیا با این عنوان آمده‌ای که مرا فریب دهی و از آیین حق بازداری؟... به خدا سوگند اگر هفت

اقلیم را با آنچه در زیرآسمان‌های آنهاست به من بدهند که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به ظلم بگیرم هرگز نخواهم کرد. دنیای شما از بر جویده‌ای در دهای ملخ برای من کم‌ارزش‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی و زودگذر دنیا چه کار؟».

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه‌ای محکوم کرده است. اسلام حتی برای اینکه قاضی گرفتار رشوه‌های مخفی و ناپیدا نشود دستور می‌دهد قاضی نباید شخصاً به بازار برود مبادا تخفیف قیمت‌ها به‌طور ناخودآگاه بر قاضی اثر بگذارد و در قضاوت جانبداری تخفیف‌دهنده را بکند. چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و همه چیز خود را در پای بت رشوه‌خواری قربانی نکنند.

در حدیث معروفی که از رسول خدا ﷺ نقل شده است چنین می‌خوانیم: «خداوند گیرنده و دهنده رشوه و آن که واسطه میان آن دو است را از رحمت خود دورگرداند».<sup>۱</sup>





## جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده

۵۴ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ  
اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست ندارد. (بقره/۱۹۰)

### تفسیر

در بسیاری از مذاهب انحرافی جهاد به هیچ‌وجه وجود ندارد و همه چیز بر محور توصیه‌ها و نصایح و اندرزها دور می‌زند، حتی بعضی هنگامی که می‌شنوند جهاد مسلحانه یکی از ارکان و برنامه‌های اسلامی است در تعجب فرو می‌روند که مگر دین می‌تواند توأم با جنگ باشد.

با توجه به اینکه همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون‌ها و نمرودها و قارون‌ها که اهداف انبیا را مزاحم خویش می‌دیده‌اند در برابر آن ایستاده و جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند روشن می‌شود که دینداران راستین در عین تکیه بر عقل و منطق

و اخلاق باید در مقابل این گردنکشان ستمگر بایستند و راه خود را با مبارزه و در هم کوبیدن آنان به سوی جلو باز کنند.

اصولاً جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده و یک قانون عمومی در عالم حیات است. تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه برای بقای خود با عوامل نابودی در حال مبارزه‌اند.

از افتخارات ما مسلمانان آمیختن دین با مسأله حکومت و داشتن دستور جهاد در برنامه‌های دینی است.<sup>۱</sup>

در این آیه قرآن دستور مقاتله و مبارزه با کسانی که شمشیر به روی مسلمانان می‌کشند صادر کرده و به آنان اجازه داده است که برای خاموش ساختن دشمنان دست به سلاح ببرند.

جمله «فی سبیل الله» هدف اصلی جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد که جنگ در منطق اسلام هرگز برای انتقامجویی یا جاه‌طلبی یا کشورگشایی یا به دست آوردن غنائم و اشغال سرزمین دیگران نیست. اسلام همه اینها را محکوم می‌کند و می‌گوید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن فقط باید در راه خدا و برای گسستن قوانین الهی و بسط توحید و عدالت و دفاع از حق و ریشه کن ساختن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ‌های اسلامی را از تمام جنگ‌هایی که در جهان روی می‌دهد جدا می‌سازد و نیز همین هدف در تمام ابعاد

جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران را به رنگ «فی سبیل الله» درمی‌آورد. بی‌شک پیمودن راه خدا (سبیل الله) و به تعبیر دیگر راه دین و آیین او، با تمام مشکلاتی که دارد، چون موافق روح و جان افراد باایمان است، کاری است آسان و گوارا، به همین دلیل مؤمنان داوطلبانه و آشکارا از آن استقبال می‌کنند، هرچند سرانجامش شهادت باشد.

جمله «الذین یقاتلونکم» نیز صراحت دارد که این دستور مخصوص مقابله با کسانی است که دست به سلاح می‌برند و تا دشمن به مقاتله و مقابله برنخیزد مسلمانان نباید حمله کنند. ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که هرگز غیر نظامیان (مخصوصاً زنان و کودکان) نباید مورد تهاجم واقع شوند، زیرا آنان به مقاتله برنخواسته‌اند، بنابراین مصونیت دارند.

هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد هیچ‌گونه تعدی و تجاوز نباید در آن باشد و درست به همین دلیل است که در جنگ‌های اسلامی برخلاف جنگ‌های عصر ما رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است. مثلاً افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند، یا اصولاً قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند. باغستان‌ها و گیاهان

۱۴۸..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

وزراعت‌ها را نباید از بین ببرند و از مواد سمّی برای زهرآلود کردن  
آب‌های آشامیدنی دشمن (جنگ شیمیایی و میکروبی) نباید  
استفاده کنند.<sup>۱</sup>



## فلسفه جهاد در اسلام؟

۵۵ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ  
انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها پیکار کنید تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم)  
باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد، پس اگر (از روش  
نادرست خود) دست بر داشتند (مزاحم آنها نشوید! زیرا)  
تعذی جز بر ستمکاران روانیست. (بقره/۱۹۳)

### تفسیر

جهاد در اسلام برای چند هدف مجاز شمرده شده است که  
عبارتند از:

#### ۱. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها

و به تعبیر دیگر جهاد ابتدایی آزادی بخش.  
مردم در همهٔ اجتماعات این حق را دارند که ندای منادیان راه  
حق را بشنوند و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی

بخواهند آنها را از حَقّ مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان حق به گوش جانیشان برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد شوند؛ طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای استفاده کنند. و از اینجا ضرورت «جهاد ابتدایی» در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می‌شود.

همچنین اگر کسانی مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق بازگردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد.

## ۲. جهاد دفاعی

آیا صحیح است کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع نکند؟ یا ملّتی متجاوز و سلطه‌گر بر ملّت دیگر هجوم ببرند و آنها دست روی دست گذارده، نابودی کشور و ملّت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد و از هرگونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند. این نوع جهاد را جهاد دفاعی می‌نامند.

### ۳. جهاد برای حمایت از مظلومان

دفاع از مظلومان و مستضعفان در هر نقطه جهان باشد نزدیک یا دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی‌کند.

حمایت از مظلومان در برابر ظالمان در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد. اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می‌شود بی تفاوت باشند و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورهای اسلامی است که از حقیقت این آیین خبر می‌دهد.

### ۴. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام در عین اینکه آزادی عقیده را محترم می‌شمرد و هیچ‌کس را با اجبار دعوت به این آیین نمی‌کند، در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی سختگیر است، زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین و نه محترم شمرده می‌شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف و حماقت و در واقع نوعی بیماری فکری و اخلاقی است.

کلمه آزادی و احترام به فکر دیگران در مواردی به کار برده می‌شود که فکر و عقیده لااقل یک ریشه صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود؛ به همین دلیل اسلام دستور می‌دهد که بت پرستی به

هر قیمتی که شده، حتی به قیمت جنگ، از جامعه بشری ریشه کن شود.

آری اسلام می‌گوید باید صفحه زمین از آلودگی به شرک و بت‌پرستی پاک گردد و به همه مسلمین نوید می‌دهد که سرانجام توحید و یکتاپرستی بر تمام جهان حاکم و شرک و بت‌پرستی ریشه کن خواهد شد.

به این ترتیب جهاد اسلامی نه برای فرمانروایی در زمین و کشورگشایی، نه به منظور به چنگ آوردن غنائم و نه تهیه بازارهای فروش یا تملک منابع حیاتی کشورهای دیگر، یا برتری بخشیدن نژادی بر نژاد دیگر است.

اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق عقل هماهنگ ساخته، هرگز آن را وسیله سلطه‌جویی و کشورگشایی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده و استعمار و استثمار قرار نداده است.<sup>۱</sup>



## خدا با پرهیزگاران است

۵۶ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

و از خدا بپرهیزید و بدانید خدا با پرهیزگاران است. (بقره/۱۹۴)

### تفسیر

خدا با پرهیزگاران است، آنها را در مشکلات تنها نمی‌گذارد و یاری می‌دهد، زیرا کسی که با دیگری است در مشکلات به او کمک می‌کند و در برابر دشمن از او حمایت می‌نماید.<sup>۱</sup>



## خدا کارهای نیک را می‌داند

۵۷ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ

و آنچه از کارهای نیک انجام دهید خدا می‌داند. (بقره/۱۹۷)

### تفسیر

چه پاداشی برای نیکوکاران باایمان از این بالاتر که بدانند هر کار نیکی را انجام می‌دهند خدا از آن باخبر است و مولا و معبود آنان حاضر و ناظر است.

و این بسیار لذت‌بخش است که اعمال خیر در محضر او انجام می‌شود. و این پاداشی است قبل از پاداش‌های معنوی و مادی دیگر که خداوند عالم و آگاه به آنها می‌دهد.<sup>۱</sup>



## تقاضای خردمندان از خدا

۵۸ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

عَذَابَ النَّارِ

خداوندا، در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز (نیکی)

مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار. (بقره/۲۰۱)

### تفسیر

در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواست‌های مردم دارد بعضی جز به مواهب مادی نظر ندارند و چیزی غیر از آن از خدا نمی‌خواهند بدیهی است آنها در آخرت از همه چیز بی‌بهره‌اند. ولی گروهی هم مواهب مادی دنیا را می‌خواهند و هم مواهب معنوی، بلکه زندگی دنیا را به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌طلبند و این است منطبق اسلام که هم نظر به جسم و ماده دارد و هم جان و معنا و اولی را زمینه‌ساز دومی می‌شمرد و هرگز با انسان‌های یک بعدی، یعنی آنها که در مادیات غوطه‌ورند و برای آن اصالت قائلند، یا به کسانی که به کلی از زندگانی دنیا بیگانه‌اند سازگار نیست.

بدیهی است حسنه به معنی هرگونه خیر و خوبی است و مفهومی وسیع و گسترده دارد که تمام مواهب مادی و معنوی را شامل می شود و به گفته برخی مفسران افراد باایمان اصل حسنه را از خدا می خواهند بی آنکه نوعی از آن را انتخاب کنند و همه را واگذار به مشیت و اراده و انعام الهی می نمایند.<sup>۱</sup>



## سرانجام لجاجت

۵۹ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ  
وَلَيَبْئَسَ الْمُجْرِمُونَ

و هنگامی که به آنها گفته شود: (از خدا بترسید!) لجاجت  
و تعصب، آنها را به گناه می‌کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی  
است؛ و چه بد جایگاهی است! (بقره/۲۰۶)

### تفسیر

منافق نه به اندرز ناصحان گوش فرا می‌دهد و نه به هشدارهای  
الهی، بلکه پیوسته با غرور و نخوت مخصوص به خود بر  
خلافکاری‌هایش می‌افزاید. چنین کسی را جز آتش دوزخ رام  
نمی‌کند.

در حقیقت این یکی از صفات زشت و ناپسند منافقان است که  
بر اثر تعصب و لجاجت خشک و خشونت‌آمیز در برابر هیچ  
حقیقتی تسلیم نمی‌شوند و همین تعصب و غرور آنها را به بدترین  
گناهان می‌کشاند. بدیهی است این چوب‌های کج، جز با آتش

دوزخ راست نمی‌شوند!

به گفته برخی مفسران، خداوند در آیات فوق برای این‌گونه اشخاص پنج وصف ذکر کرده است:

نخست اینکه سخنانی فریبده دارند.

دیگر اینکه درون قلب آنها آلوده و تاریک است.

سوم اینکه سرسخت‌ترین دشمنان‌اند.

چهارم اینکه چون زمینه‌ای پیش آید نه بر انسان‌ها رحم می‌کنند و نه بر حیوان و زراعت.

پنجم اینکه بر اثر غرور و نخوت، اندرز هیچ ناصحی را پذیرا نیستند.<sup>۱</sup>



## معامله با خدا

۶۰ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ  
رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

برخی مردم [با ایمان و فداکار، (همچون علی عَلَيْهِ السَّلَام در  
لیلة المبیت) هنگام خفتن در جایگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]، جان خود را  
برای خشنودی خدا می فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان  
مهربان است. (بقره/۲۰۷)

## شان نزول:

مفسر معروف اهل تسنن، ثعلبی می گوید: هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای دین های خود و تحویل  
دادن امانت هایی که نزد او بود علی عَلَيْهِ السَّلَام را به جای خویش قرار داد  
و شب هنگام که می خواست به سوی غار «ثور» برود و مشرکان  
اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند دستور داد  
علی عَلَيْهِ السَّلَام در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی (برد حضرمی) که  
مخصوص خود پیامبر بود روی خود بکشد. در این هنگام خداوند

به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ کدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی عَلَيْهِ السَّلَام در بستر پیامبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد به زمین بروید و حافظ و نگاهبان او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی عَلَيْهِ السَّلَام نشسته بودند جبرئیل می گفت: «به به آفرین بر تو ای علی، خداوند به تو بر فرشتگان مباحثات می کند».

در این هنگام آیه فوق نازل شد و به همین دلیل آن شب تاریخی «لیلة المبيت» نام گرفت.<sup>۱</sup>

### تفسیر

گرچه آیه فوق مربوط به ماجرای هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فداکاری علی عَلَيْهِ السَّلَام و خوابیدن او در بستر آن حضرت نازل شده، ولی همچون سایر آیات قرآن، مفهوم و محتوای کلی و عمومی دارد.

افرادی که تنها با خدا معامله می کنند و هر چه دارند حتی جان خود را به او می فروشند و جز رضا و خشنودی او چیزی خریدار



نیستند و با فداکاری و ایثار آنهاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق زنده و پایدار می‌شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می‌گردد.

جمله «وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ» ممکن است اشاره به این باشد که خداوند در عین اینکه بخشندهٔ جان به انسان است همان را خریداری می‌کند و بالاترین بها را که همان خشنودی خویش است به انسان می‌پردازد.

قابل توجه اینکه فروشنده «انسان» و خریدار «خدا» و متاع «جان» و بهای معامله «خشنودی ذات پاک» اوست، در حالی که در مواردی دیگر بهای این‌گونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است.

و تنها برخی مردم‌اند که قادرند به این کار فوق‌العاده دست زنند و تنها بهایی را که برای ایثار جان طالب باشند همان خشنودی خدا بوده باشد.

این احتمال نیز در تفسیر جمله «وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ» و تناسب آن با آغاز آیه وجود دارد که می‌خواهد این حقیقت را روشن سازد که وجود این‌چنین افراد وفادار و ایثارگر در میان مردم از رأفت و مهربانی خدا نسبت به بندگانش سرچشمه گرفته، زیرا اگر چنین انسان‌های از خود گذشته در جوامع انسانی وجود نداشته باشند ارکان دین و اجتماع فرو می‌ریزد، ولی خداوند مهربان با این

دوستان ایثارگر خود جلوی خرابکاری دشمنان را می‌گیرد.  
به هر حال این آیه یکی از بزرگترین فضایل علی علیه السلام است که در بیشتر منابع اسلامی آمده و به قدری چشمگیر است که معاویه به خاطر دشمنی خاصی که با علی علیه السلام داشت، طبق روایتی، چنان از این فضیلت ناراحت بود که سمره بن جندب را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که بگوید این آیه درباره عبدالرحمن بن ملجم، قاتل علی علیه السلام، (طبق حدیث مجعولی) نازل شده و آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد، ولی همان‌طور که انتظار می‌رفت حتی یک نفر این حدیث مجعول را نپذیرفت.<sup>۱</sup>



## اسلام آیین صلح و صفا

۶۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید.

(بقره/۲۰۸)

### تفسیر

«سلم» و «سلام» در لغت به معنی صلح و آرامش است. بعضی آن را به معنای اطاعت تفسیر کرده‌اند. این آیه همه افراد باایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می‌کند. از مفهوم این آیه استفاده می‌شود که صلح و آرامش تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است و تنها به اتکاء قوانین مادی هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده و علاقه به آن همواره سرچشمه کشمکش‌ها و تصادم‌هاست و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند صلح غیر ممکن است. بلکه می‌توان گفت از دعوت عمومی این آیه که همه مؤمنان را بدون استثنا از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی به

صلح و صفا دعوت می‌کند استفاده می‌شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد امکان‌پذیر است.

اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و...) یک حلقهٔ محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است و این حلقهٔ اتصال تنها ایمان به خداست که مافوق این اختلافات است.

ایمان به خدا و تسلیم در برابر فرمان او نقطهٔ وحدت جامعهٔ انسانیّت و رمز ارتباط اقوام و ملت‌هاست و نمونهٔ جالبی از آن را در مراسم حج می‌توان مشاهده کرد که چگونه انسان‌هایی با رنگ‌های مختلف، از نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقهٔ جغرافیایی ناهم‌هنگ همگی برادروار در کنار هم قرار گرفته، در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند و در نهایت صلح و صفا به هم می‌نگرند.<sup>۱</sup>



## افق دید کافران

۶۲ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَيَسْحَرُوْنَ مِنَ الَّذِيْنَ  
آمَنُوا

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد  
بایمان را [که گاهی دستشان تهی است] مسخره می‌کنند.  
(بقره/۲۱۲)

### تفسیر

همیشه افراد بی‌ایمان و دنیاپرست که سخت فریفته زرق و برق  
دنیا می‌باشند وافق دیدشان از چهار دیواری ماده فراتر نمی‌رود  
امکانات مادی را مقیاس ارزیابی همه ارزش‌ها می‌دانند و به همین  
دلیل در فکر کوتاه و علیل آنها کسانی که دستشان از ثروت تهی  
است فاقد شخصیت‌اند و لذا آنها را به باد مسخره می‌گیرند در  
حالی که صاحب‌نظران بایمان که به این مشت خاک نظری ندارند  
ارزش‌های مادی را در برابر ارزش‌های معنوی بی‌رنگ می‌بینند  
و به آنها همچون بازیچه کودکان می‌نگرند.

۱۶۶..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

و اگر طالب مواهب مادی دنیا هستند برای این است که آخرت  
را در لابه‌لای آن جست‌وجو می‌کنند.<sup>۱</sup>



## امتحان، رمز تکامل وترقی انسان

۶۳ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ  
خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی  
همچون حوادث گذشتگان به شما برسد! (بقره/۲۱۴)

### تفسیر

از این آیه چنین برمی آید که جمعی از مؤمنان می پنداشتند عامل اصلی ورود در بهشت تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن نباید ناراحتی و رنجی را متحمل شوند و بی آنکه تلاش و کوشش به خرج دهند خداوند همه کارها را روبه راه خواهد کرد و دشمنان را نابود خواهد ساخت.

قرآن در برابر این تفکر نادرست به سنت همیشگی خداوند اشاره کرده است.

این آیه به یکی از سنن الهی که در همه اقوام جاری بوده است اشاره می کند و به مؤمنان در همه قرون و اعصار هشدار می دهد که

برای پیروزی و موفقیت و نایل شدن به مواهب بهشتی باید به استقبال مشکلات بروند و فداکاری کنند و در حقیقت، این مشکلات آزمونی است که مؤمنان را پرورش می‌دهد و صاحبان ایمان راستین را از متظاهران به ایمان آشکار می‌سازد.

جمله «الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ» (کسانی که پیش از شما بودند) به مسلمانان می‌گوید: این تنها شما نیستید که گرفتار انواع مشکلات از سوی دشمنان در تنگنای زندگی شده‌اید، بلکه اقوام پیشین گرفتار همین مشکلات و شداید بوده‌اند تا آنجا که گاهی کارد به استخوانشان می‌رسید و فریاد استغاثه آنها بلند می‌شد.

اصولاً رمز تکامل و ترقی انسان‌ها همین است. افراد و امت‌ها باید در کوره‌های سخت حوادث قرار بگیرند و همچون فولاد آبدیده شوند، استعدادهای درونی آنها شکوفا گردد و ایمانشان به خدا قوی‌تر شود. ضمناً افراد لایق و مقاوم و باایمان از افراد نالایق شناخته شوند و صفوفشان از هم جدا گردد.<sup>۱</sup>



## او می‌داند

۶۴ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند). (بقره/۲۱۵)

### تفسیر

جمله «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ» معنای وسیعی دارد که تمام اعمال خیر را شامل می‌شود که هر کار نیکی را خداوند می‌داند، می‌بیند و پاداش خیر می‌دهد.<sup>۱</sup>



## امور ناخوشایندی که به نفع انسان است

۶۵ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ

جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است.  
(بقره/۲۱۶)

### تفسیر

ناخوشایند بودن جنگ اگرچه با دشمن و در راه خدا بوده باشد برای انسان‌های معمولی یک امر طبیعی است، زیرا در جنگ هم تلف اموال و هم نفوس و هم انواع جراحت‌ها و مشقّت‌هاست. البته برای عاشقان شهادت در راه حق و کسانی که در سطح بالایی از معرفت قرار دارند جنگ با دشمنان حق شربت گوارایی است که همچون تشنه کامان به دنبال آن می‌روند و مسلماً حساب آنها از حساب توده مردم مخصوصاً در آغاز اسلام جداست.<sup>۱</sup>

## چرا جهاد ناخوشایند است

انسان فطرتاً طالب سود و مخالف زیان است و این در صورتی است که مصداق سود و زیان را بشناسد، ولی اگر در تشخیص آن گرفتار اشتباه شد و موضوع سودمندی را زیان آور پنداشت مسلماً بر اثر این اشتباه، فطرت او گمراه خواهد شد و از آن امر مفید بیزار می‌شود. عکس این مسأله نیز صادق است.

در مورد جهاد افراد سطحی‌نگر که تنها ضرب و جرح و مشکلات جهاد را می‌نگرند ممکن است آن را ناخوش بدانند، ولی افراد دورنگر که می‌دانند شرف و عظمت و افتخار و آزادی انسان در ایثار و جهاد است با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند. چنانکه افراد ناآگاه از داروهای تلخ و بدطعم بر اثر سطحی‌نگری متفرّند، اما وقتی بدانند که سلامت و نجات آنها در آن است آن را به جان و دل می‌پذیرند.

## یک قانون کلی

آنچه در این آیه آمده منحصر به مسأله جهاد و جنگ با دشمنان نیست، بلکه از روی یک قانون کلی و عمومی پرده برمی‌دارد و تمام مرارت‌ها و سختی‌های اطاعت فرمان خدا را برای انسان سهل و گوارا می‌سازد، زیرا به مقتضای «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» می‌داند که خداوند آگاه از همه چیز و رحمان و رحیم نسبت به بندگانش در

۱۷۲..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

هر یک از دستورهایش مصالحي دیده که مایه نجات و سعادت  
بندگان است و به این ترتیب، بندگان مؤمن همه این دستورها را  
مانند داروهای شفابخش می‌نگرند و با جان و دل آن را پذیرا  
می‌باشند.<sup>۱</sup>



## چه کسی به خیر و شر آگاه است

۶۶ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره/۲۱۶)

### تفسیر

پروردگار جهان با این لحن قاطع می‌گوید که افراد بشر نباید تشخیص خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم سازند، چرا که علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلوماتشان در برابر مجهولات همچون قطره‌ای در برابر دریاست، همان‌گونه که در قوانین تکوینی خداوند از اسرار آفرینش همه اشیا باخبر نیستند و گاه چیزی را بی‌خاصیت می‌شمرند در حالی که پیشرفت علوم فواید مهم آن را آشکار می‌سازد همچنین در قوانین تشریحی بسیاری از مصالح و مفاسد را

نمی‌دانند لذا ممکن است چیزی را ناخوش دارند، در حالی که سعادت آنها در آن است، یا از چیزی خوشنود باشند در حالی که بدبختی آنها در آن است.

آنها با توجه به علم محدود خود در برابر علم بی‌پایان خداوند نباید در برابر احکام الهی روی درهم کشند باید به‌طور قطع بدانند که خداوند رحمان و رحیم اگر جهاد و زکات و روزه و حج را تشریح کرده همه به سود آنهاست.

توجه به این حقیقت روح انضباط و تسلیم در برابر قوانین الهی را در انسان پرورش می‌دهد و درک و دید او را از محیط‌های محدود فراتر می‌برد و به نامحدود یعنی علم بی‌پایان خدا پیوند می‌دهد.<sup>۱</sup>



## آثار شوم شراب و قمار

۶۷ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ  
وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِّنْ نَّفْعِهِمَا...

درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: (در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. (بقره/۲۱۹)

### تفسیر

«خمر» در لغت به معنی پوشانیدن چیزی است و چون شراب عقل انسان را می پوشاند به آن خمر گفته شده، زیرا سبب مستی است و مستی پرده ای بر روی عقل می افکند و نمی گذارد انسان خوب و بد را تشخیص دهد.

«خمر» در اصطلاح شرع به معنی شراب انگور نیست، بلکه به معنی هر مایع مست کننده است خواه از انگور گرفته شده باشد یا از کشمش یا خرما و یا هر چیز دیگر، هر چند در لغت برای هر یک از انواع مشروبات الکلی اسمی قرار داده شده است.

«میسر» از ماده «یسر» گرفته شده که به معنی سهل و آسان است و چون قمار در نظر برخی مردم وسیله آسانی برای نیل به مال و ثروت است به آن «میسر» گفته شده است.

در این آیه منافع و زیان‌های این دو با هم مقایسه و برتری زیان‌ها و گناه سنگین آن بر منافع آنها تصریح شده است. مسلماً منافع مادی که احیاناً از طریق فروش شراب یا انجام دادن قمار حاصل می‌شود، یا منافع خیالی که به خاطر تخدیر حاصل از مستی شراب و غفلت از هموم و غموم و اندوه‌ها به دست می‌آید در برابر زیان‌های فوق‌العاده اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی این دو بسیار ناچیز است؛ بنابراین، هیچ انسان عاقلی به خاطر آن نفع کم به این همه زیان تن در نمی‌دهد.

«اتم» به هر کار و هر چیزی گفته می‌شود که حالتی در روح و عقل به وجود می‌آورد و انسان را از رسیدن به نیکی‌ها و کمالات بازدارد؛ بنابراین وجود «اتم کبیر» در شراب و قمار دلیل بر تأثیر منفی این دو در رسیدن به تقوا و کمالات معنوی و انسانی است.<sup>۱</sup>





## زیباترین انفاق

۶۸ وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...

و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود.  
(بقره/۲۱۹)

### تفسیر

«عفو» به معنی قصد برگرفتن چیزی است، یا به معنی چیزی که برگرفتن آن آسان است و چون این معنی بسیار گسترده است بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده، از جمله بخشش و آمرزش، از بین بردن اثر، حدّ وسط و میانه هر چیز و مقدار اضافی چیزی و بهترین قسمت مال.

ظاهراً دو معنی اوّل متناسب با مفهوم آیه نیست و به نظر می‌رسد مراد یکی از سه معنای اخیر باشد. یعنی در انفاق حدّ وسط را رعایت کنید، یا مقدار اضافی از نیازمندی‌های خود را انفاق نمایید و یا هنگام انفاق به سراغ قسمت‌های بی‌ارزش مال نروید، از بهترین‌ها که برگرفتن آن برای خودتان به خاطر مرغوبیت سهل

و آسان است در راه خدا از همان انفاق کنید.

در روایات اسلامی نیز آیه فوق به همین معنی تفسیر شده است.  
در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: **العفو الوَسَطُ:**  
«منظور از عفو (در آیه فوق) حدّ وسط است».

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی می خوانیم **لا إِقْتَارَ وَلَا إِسْرَافَ:** «نه سختگیری باشد و نه اسراف».

و در **مجمع البیان** از امام باقر علیه السلام آمده است: عفو، مازاد خوراک سال است.

احتمال دیگری که در تفسیر این آیه می توان گفت این است که «عفو» به معنی مغفرت و گذشت از لغزش دیگران است. مطابق این معنی تفسیر آیه چنین می شود: «بگو: بهترین انفاق، انفاق عفو و گذشت است».

با توجه به اوضاع اجتماعی عرب جاهلی و محلّ نزول قرآن، مخصوصاً مکه و مدینه که از نظر دشمنی و کینه توزی و عدم گذشت در حدّ اعلا بودند این احتمال چندان دور نیست.<sup>۱</sup>

با اینکه انفاق از مهم ترین مسائلی است که اسلام و قرآن روی آن تکیه کرده، ولی با این حال اجازه نمی دهد بی حساب و افراطی باشد، آن چنان که زندگی انفاق کننده را دچار نابسامانی کند. آیه فوق بنابر بعضی از تفاسیر ناظر به همین معنی است و نیز می تواند اشاره

به این حقیقت باشد که برخی افراد برای شانه خالی کردن از زیر بار این دستور مهمّ اسلامی غالباً نیازهای خودشان را مطرح می کنند، قرآن می گوید: بسیاری از شما اضافات و زوایدی از زندگی خود دارید حدّ اقل از آنها انتخاب کنید و انفاق نمایید.<sup>۱</sup>



## ازدواج با مشرکان ممنوع

۶۹ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید.

(بقره/۲۲۱)

### تفسیر

ازدواج پایه اصلی تکثیر نسل و پرورش و تربیت فرزندان و گسترش جامعه است و محیط تربیتی خانواده در سرنوشت فرزندان فوق‌العاده مؤثر است. از یک سو آثار قطعی وراثت و از سوی دیگر، آثار قطعی تربیت در طفولیت، زیرا نوزادان بعد از تولد غالباً در دامان پدر و مادر پرورش می‌یابند و در سال‌هایی که سخت‌شکل‌پذیرند زیر نظر آنها هستند.

از سوی سوم، شرک خمیرمایه انواع انحرافات و در واقع آتش سوزانی است، هم در دنیا و هم در آخرت لذا قرآن اجازه نمی‌دهد که مسلمانان خود یا فرزندان‌شان را در این آتش بیفکنند. از این گذشته مشرکان که افراد بیگانه از اسلامند اگر با ازدواج به خانه‌های

مسلمانان راه یابند جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می شود.

البته این تا زمانی است که آنها بر مشرک بودن پافشاری می کنند، اما راه به روی آنها باز است می توانند ایمان بیاورند و در صفوف مسلمین قرار گیرند و به اصطلاح کفو آنها در مسأله ازدواج شوند.<sup>۱</sup>



## هدف ازدواج

۷۰ ... وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ...

و (سعی کنید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید. (بقره/۲۲۳)

### تفسیر

این قسمت از آیه اشاره است به اینکه هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کامجویی نیست، بلکه باید از این موضوع برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده کرد و آن را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش بفرستید. این سخن هشدار می دهد که باید اصولی را در انتخاب همسر رعایت کنید که به این نتیجه مهم یعنی تربیت فرزندان صالح و نسل شایسته انسانی منتهی شود.

در حدیثی از امام صادق ع می خوانیم که فرمود: لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَسُنَّةٌ هَدَى سَنَّتْهَا فَهِيَ تَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ وَوَكْدٌ صَالِحٌ

يَسْتَغْفِرُ لَهُ: «هیچ‌گونه پاداشی بعد از مرگ به دنبال انسان نمی‌آید مگر سه چیز: صدقه جاریه‌ای که در حیات خود فراهم ساخته و بعد از مرگش ادامه دارد (مانند بناهای خیر) و سنت هدایتگری که آن را برقرار کرده و بعد از مرگ او به آن عمل می‌کنند و فرزند صالحی که برای او استغفار کند».

همین مضمون در روایات متعدّد دیگری نیز وارد شده و در برخی روایات شش موضوع ذکر شده که اولین آنها فرزند صالح است.

به این ترتیب فرزندان صالح در کنار آثار علمی و تألیف کتاب‌های هدایت‌کننده و تأسیس بناهای خیر همچون مسجد و بیمارستان و کتابخانه قرار گرفته‌اند.

از آنجا که مسأله آمیزش جنسی مسأله‌ای است مهم و با پرجاذبه‌ترین غرایز انسان سر و کار دارد، خداوند در این جمله‌های آخر مؤمنان را به دقت در این امر و پرهیز از هر گونه گناه و انحراف دعوت فرموده و به آنها هشدار می‌دهد که بدانید همگی به ملاقات پروردگار خواهید شتافت و تنها راه نجات، ایمان و تقوای در سایه ایمان است.<sup>۱</sup>



## برای کارهای نیک هم سوگند نخورید

۷۱ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا  
وَتُضِلُّوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید! و برای اینکه نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید (سوگند یاد ننمایید) و خداوند شنوا و داناست. (بقره/۲۲۴)

### تفسیر

این آیه ناظر به سوءاستفاده از مسأله سوگند است. سوگند یاد کردن جز در مواردی که هدف مهمی در کار باشد عمل نامطلوب است. این موضوع در احادیث زیادی به چشم می خورد، از جمله در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید: وَلَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ؛ «هیچ گاه سوگند به خدا یاد نکنید چه راستگو باشید چه دروغگو، زیرا خداوند سبحان می فرماید: خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید».



احادیث متعدّد دیگری نیز در این زمینه نقل شده است. بنابراین می‌توان گفت که سوگند یاد کردن در کارهای خوب عملی پسندیده نیست تا چه رسد به اینکه کسی سوگند یاد کند کارهای خوب را ترک کند.<sup>۱</sup>



## حق ووظیفه دو اصل جدا

۷۲ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ

و برای آنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق  
شایسته‌ای قرار داده شده است. (بقره/۲۲۸)

### تفسیر

این جمله از کلمات عجیب و جالب و جامعی است که فواید بسیاری دربر دارد و به مجموعه حقوق زناشویی اشاره کرده می‌گوید: همان‌طور که برای مردان حقوقی بر عهده زنان گذارده شده، زنان حقوقی بر مردان دارند که آنها موظف به رعایت آنند، زیرا در اسلام هرگز حق یک‌طرفه نیست و همیشه به صورت متقابل است.<sup>۱</sup>

در اینجا قرآن به یک اصل اساسی اشاره کرده و آن این است که هر جا وظیفه‌ای وجود دارد در کنار آن «حقی» هم ثابت است. یعنی هرگز وظیفه از حق جدا نیست؛ مثلاً پدر و مادر وظایفی در برابر

فرزندان خود دارند، همین سبب می‌شود که حقوقی نیز به گردن آنها داشته باشند.

در آیه مورد بحث اشاره به این حقیقت شده و می‌فرماید: به همان اندازه که زنان وظایفی دارند حقوقی هم برای آنها قرار داده شده است و از تساوی این «حقوق» با آن «وظایف» «اجرای عدالت» در حق آنان عملی می‌شود.

عکس این معنی نیز ثابت است که اگر برای کسی حقی قرار داده شده در مقابل وظایفی هم بر عهده او خواهد بود و لذا نمی‌توانیم کسی را پیدا کنیم که حقی در موردی داشته باشد بی‌آنکه وظیفه‌ای بر دوش او قرار گیرد.<sup>۱</sup>



## مساوات یا عدالت؟

۷۳ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و مردان بر آنان برتری دارند؛ و خداوند توانا و حکیم

(بقره/۲۲۸)

است.

### تفسیر

مسأله عدالت میان زن و مرد به این معنی نیست که آنها در همه چیز برابرند و همراه یکدیگر گام بردارند. آیا راستی لازم است آن دو در همه چیز مساوی باشند؟

با توجه به اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد پاسخ این پرسش روشن می‌شود. جنس زن برای انجام دادن وظایفی متفاوت با مرد آفریده شده و به همین دلیل احساسات متفاوتی دارد. قانون آفرینش وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های نیرومند را برعهده او گذارده، به همین علت سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است، در حالی که طبق این قانون، وظایف خشن و سنگین‌تر اجتماعی

برعهدهٔ جنس مرد گذارده شده و سهم بیشتری از تفکر به او اختصاص یافته؛ بنابراین اگر بخواهیم عدالت را اجرا کنیم باید پاره‌ای از وظایف اجتماعی که نیاز بیشتری به اندیشه و مقاومت و تحمّل شدید دارد برعهدهٔ مردان گذارده شود و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می‌طلبد بر عهده زنان و به همین دلیل مدیریت خانواده برعهدهٔ مرد و معاونت آن برعهدهٔ زن گذارده شده است.

به هر حال این مانع از آن نخواهد بود که زنان در اجتماع کارها و وظایفی را که با ساختمان جسم و جان آنها سازگار است عهده‌دار شوند و در کنار ادای وظیفهٔ مادری و وظایف حسّاس دیگری را نیز انجام دهند.

و نیز این تفاوت مانع از آن نخواهد بود که از نظر مقامات معنوی و دانش و تقوا، گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشرفته‌تر باشند.

اینکه برخی روشنفکران اصرار دارند که این دو جنس را مساوی در همه چیز قلمداد کنند اصراری است که با واقعیت‌ها هرگز نمی‌سازد و مطالعات مختلف علمی آن را انکار می‌کند، حتی در جوامعی که شعار مساوات و برابری در تمام جهات همه‌جا را پر کرده، عملاً غیر آن دیده می‌شود. مثلاً مدیریت سیاسی و نظامی تمام جوامع بشری جز در موارد استثنایی همه در دست مردان

است. حتی در جوامع غربی که شعار اصلی شعار مساوات است این معنی به وضوح دیده می شود.<sup>۱</sup>

مطلبی که باید به آن توجه داشت و در اسلام به آن توجه خاصی شده ولی بعضی روی یک سلسله احساسات افراطی و حساب نشده آن را انکار می کنند، مسأله تفاوت های روحی و جسمی زن و مرد و تفاوت وظایف آنهاست.

ما هر چه را انکار کنیم این حقیقت را نمی توانیم انکار نماییم که بین این دو جنس هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی تفاوت زیادی است، چون زن پایگاه وجود و پیدایی انسان است و رشد نونهالان در دامن او انجام می پذیرد همان طور که جسماً متناسب با حمل و پرورش و تربیت نسل های بعد آفریده شده از نظر روحی هم سهم بیشتری از عواطف و احساسات دارد.

با وجود این اختلافات دامنه دار آیا می توان گفت زن و مرد باید در تمام شؤون همراه یکدیگر گام بردارند و در تمام کارها صددرصد مساوی باشند.

مگر نه این است که باید طرفدار عدالت در اجتماع بود؟ آیا عدالت غیر از این است که هر کس به وظیفه خود پردازد و از مواهب و مزایای وجودی خویش بهره مند گردد؟

بنابراین آیا دخالت دادن زن در کارهایی که خارج از تناسب

روحي و جسمی اوست بر خلاف عدالت نمی باشد؟  
 یک «خانه» و یک «اجتماع» هر کدام احتیاج به مدیر دارند  
 و مسأله مدیریت در آخرین مرحله خود باید در یک شخص منتهی  
 گردد، وگرنه کشمکش و هرج و مرج برقرار خواهد شد.  
 همه محاسبات دور از تعصب می گوید وضع ساختمانی مرد  
 ایجاب می کند که مدیریت خانواده به عهده او نهاده شود و زن  
 «معاون» او گردد.

گرچه جمعی اصرار دارند این واقعیتهای نادیده بگیرند،  
 وضع زندگی در جهان امروز و حتی در کشورهایی که به زنان  
 آزادی و مساوات کامل داده اند نشان می دهد که عملاً مطلب همان  
 است که در بالا گفته شد اگرچه در سخن خلاف آن گفته شود.<sup>۱</sup>  
 قسمت پایانی آیه در واقع پاسخی است برای آنها که در این  
 زمینه ایراد می گیرند.

همچنین اشاره است به اینکه حکمت و تدبیر الهی ایجاب  
 می کند هر کس در جامعه به وظایفی بپردازد که قانون آفرینش برای  
 او تعیین کرده و با ساختمان جسم و جان او هماهنگ است. حکمت  
 خداوند ایجاب می کند که در برابر وظایفی که بر عهده زنان گذارده،  
 حقوق مسلمی قرار گیرد تا تعادلی میان وظیفه و حق برقرار شود.<sup>۲</sup>

## سرانجام تجاوز از مرزهای الهی

۷۴ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ  
فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

اینها حدود و مرزهای الهی است از آن تجاوز نکنید. و هر کس از آن تجاوز کند ستمگراست. (بقره/۲۲۹)

### تفسیر

در این آیه و آیات فراوان دیگری از قرآن مجید تعبیر لطیفی درباره قوانین الهی به چشم می خورد و آن تعبیر «حد» و «مرز» است. به این ترتیب معصیت و مخالفت با این قوانین تجاوز از حد و مرز محسوب می شود. در حقیقت در میان کارهایی که انسان انجام می دهد یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود در آن فوق العاده خطرناک است. قوانین و احکام الهی این مناطق را مشخص می کند و بسان علائمی است که در این گونه مناطق قرار می دهند و لذا در آیه ۱۸۷ از سوره بقره می بینیم که حتی از نزدیک شدن به این مرزها نهی شده است. «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا»،



زیرا نزدیکی به این مرزها انسان را بر لب پرتگاه قرار می‌دهد و نیز در روایات وارده از طرق اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم که از موارد شبهه‌ناک نهی فرموده و گفته‌اند: «این کار در حکم نزدیک شدن به مرز است و بسا با یک غفلت انسانی که به مرز نزدیک شده گام در آن طرف بگذارد و گرفتار هلاکت و نابودی شود.»<sup>۱</sup>



## زیباترین رابطه انسان

۷۵ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ

قَانِتِينَ

در برپایی همه نمازها (خصوصاً) نماز وسطی [= نماز ظهر]  
کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت برای خدا به پاخیزید.

(بقره/۲۳۸)

### تفسیر

از آنجا که نماز مؤثرترین رابطه انسان با خداست و در صورتی که با شرایط صحیح انجام گیرد دل را لبریز از عشق و محبت خدا می‌کند و در پرتو آن انسان بهتر می‌تواند خود را از آلودگی به گناه پاک سازد، در آیات قرآن تأکید فراوانی روی آن شده است.

مبادا گرما و سرما و گرفتاری‌های دنیا و پرداختن به مال و همسر و فرزندان شما را از این امر مهم بازدارد.

در اینکه منظور از «صلوة وسطی» (نماز میانه) چیست مفسران تفسیرهای زیادی ذکر کرده‌اند، ولی با قرائن مختلفی که در دست

است روشن است که منظور همان نماز ظهر است، زیرا علاوه بر اینکه نماز ظهر در وسط روز انجام می‌شود و شأن نزول آیه گواهی می‌دهد و روایات متعددی که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده بر آن تأکید دارند.

تأکید روی این نماز به خاطر این بوده که بر اثر گرمی هوای نیمروز تابستان، یا گرفتاری‌های شدید کسب و کار نسبت به آن کمتر اهمیّت می‌دادند. آیه فوق اهمیّت نماز وسطی و لزوم محافظت بر آن را مورد تأکید قرار داده است.

«قانتین» از ماده «قنوت» به دو معنی آمده است: ۱. پیروی و اطاعت کردن. ۲. خضوع و خشوع و تواضع. ولی بعید نیست که در آیه فوق به هر دو معنی باشد چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که در تفسیر جمله «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» فرمود: منظور این است که نماز را با خضوع و توجه به خداوند به جا آورید.

و در حدیث دیگری فرمود: «یعنی از روی اطاعت به پا خیزید».<sup>۱</sup>

### نقش نماز در تقویت روحیه

معمولاً انسان در حالات حسّاس بیش از هر چیز نیاز به تقویت روحیه دارد و اگر ترس و وحشت و ضعف روحیه بر او غلبه کند

شکست او تقریباً قطعی خواهد بود. چه عملی بهتر از نماز و پیوند با خدایی که فرمانش در تمام جهان هستی نافذ است و همه چیز در برابر اراده او سهل و آسان است می تواند روحیه سربازان مجاهد یا کسانی که مواجه با خطری شده اند را تقویت کند.

به هر حال اهمیّت و تأثیر نماز بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. بی شک نماز اگر با همه آداب به خصوص با حضور قلب که روح آن است انجام شود، تأثیر فوق العاده مثبتی در فرد و جامعه دارد و می تواند بسیاری از مشکلات را حل کند و جامعه را از بسیاری از مفاسد برهاند و در حوادث سخت و پیچیده یار و یاور انسان باشد.<sup>۱</sup>



## تعقل مبدأ حرکت به سوی عمل

۷۶ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد؛ شاید  
اندیشه کنید. (بقره/۲۴۲)

### تفسیر

منظور از اندیشه کردن و تعقل آن است که مبدأ حرکت به سوی عمل باشد، وگرنه اندیشه تنها درباره احکام نتیجه‌ای نخواهد داشت.

از مطالعه در آیات و روایات اسلامی به دست می‌آید که غالباً «عقل» در مواردی به کار می‌رود که ادراک و فهم با عواطف و احساسات آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد. مثلاً اگر قرآن در بسیاری از بحث‌های خداشناسی نمونه‌هایی از نظام شگفت‌انگیز این جهان را بیان کرده و سپس می‌گوید ما این آیات را بیان می‌کنیم «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (تا شما بیندیشید) منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای دهید، زیرا علوم طبیعی

اگر کانون دل و عواطف را تحت تأثیر قرار ندهد و هیچ‌گونه تأثیری در ایجاد محبت و دوستی و آشنایی با آفریدگار جهان نداشته باشد ارتباطی با مسائل توحیدی و خداشناسی نخواهد داشت.

و همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد. در صورتی «تعقل» به آنها گفته می‌شود که عمل هم داشته باشد.

اگر مجرمین روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می‌کنند منظور تعقلی است که آمیخته با عمل باشد و یا اگر خدا می‌گوید مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و به راه راست گام نهند.

به تعبیر دیگر اگر فکر و اندیشه ریشه‌دار باشد ممکن نیست آثار آن در عمل ظاهر نشود. چگونه ممکن است انسانی به‌طور قطع اعتقاد به مسموم بودن غذایی داشته باشد و آن را بخورد. یا عقیده قاطع به تأثیر دارویی برای درمان یک بیماری خطرناک داشته باشد و اقدام به خوردن آن نکند.<sup>۱</sup>



## انفاق چیست؟

۷۷ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً

کیست که به خدا (قرض الحسنه‌ای) دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند)، تا آن را برای او چندین برابر کند؟  
(بقره/۲۴۵)

### تفسیر

در چندین آیه از قرآن مجید (و از جمله آیه بالا) در مورد انفاق در راه خدا تعبیر به قرض و وام دادن به پروردگار آمده است و این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگانش را از یک سو و کمال اهمیت مسئله انفاق را از سوی دیگر می‌رساند، با اینکه مالک حقیقی سراسر هستی اوست و انسان‌ها تنها به‌عنوان نماینده خداوند در بخش کوچکی از آن تصرف می‌کنند.

در نهج البلاغه آمده است که می‌فرماید: واستقرضکم وله خزائن السموات والأرض وهو الغنی الحمید وإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ

عملاً: «خداوند از شما درخواست قرض کرده، در حالی که گنج‌های آسمان و زمین از آن اوست و بی‌نیاز و ستوده، (آری اینها نه از جهت نیاز اوست) بلکه می‌خواهد شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکارترید».

انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان و حمایت از محرومان همان کار جهاد را می‌کند، زیرا هر دو مایه استقلال و سربلندی جامعه اسلامی است.

باید توجه داشت که خداوند برای انفاق‌کنندگان پاداش بسیار فراوانی قرار داده و انفاق در راه خدا همچون بذر مستعدی است که در زمین آماده‌ای افشانده شود و به وسیله باران‌های پی‌درپی آبیاری گردد و ده‌ها و گاه صدها برابر نتیجه دهد.<sup>۱</sup>





## آیا انفاق اموال را کم می‌کند؟

۷۸ وَاللَّهُ يَفْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود).  
و به سوی او بازمی‌گردید. (بقره/۲۴۵)

### تفسیر

این قسمت از آیه اشاره است به اینکه تصوّر نکنید انفاق و بخشش، اموال شما را کم می‌کند زیرا گسترش و محدودیت روزی شما به دست خداست و او توانایی دارد در عوض اموال انفاق شده به مراتب بیش از آن را در اختیار شما قرار دهد، بلکه با توجّه به ارتباط و به هم پیوستگی افراد اجتماع با یکدیگر همان اموال انفاق شده در واقع به شما بازمی‌گردد.  
این از نظر دنیا و از نظر آخرت فراموش نکنید همه به سوی او بازمی‌گردید و پاداش‌های بزرگ شما آنجاست.<sup>۱</sup>

## کیفیت مهم است یا کمیت؟

۷۹ كَمْ مِّنْ فِئْتَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئْتَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ

بسا گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی  
پیروز شدند. (بقره/۲۴۹)

### تفسیر

این جمله به خوبی نشان می‌دهد کسانی که ایمان راسخ به روز  
رستخیز دارند به بقیه هشدار می‌دهند که نباید به کمیت جمعیت  
نگاه کرد، بلکه باید کیفیت را در نظر گرفت، زیرا بسیار شده که  
جمعیت کم از نظر نفرات، اما با کیفیتی بالا از جهت ایمان و اراده  
و تصمیم و متکی به عنایات الهی به اذن الله بر جمعیت‌های انبوه  
پیروز شدند که نمونه آن در داستان طالوت اتفاق افتاد.<sup>۱</sup>

## پیروزی در گرو صبر و استقامت

۸۰ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى  
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

پروردگارا، پیمانۀ شکیبایی و استقامت بر ما ریز و قدم‌های ما را  
ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز کن. (بقره/۲۵۰)

### تفسیر

این آیه می‌گوید هنگامی که طالوت و سپاه او به جایی رسیدند که لشکر نیرومند جالوت نمایان و ظاهر شد و در برابر آن قدرت عظیم صف کشیدند، دست به دعا برداشتند و از خداوند سه چیز طلب کردند: نخست صبر و شکیبایی و استقامت در آخرین حد آن، لذا گفتند «أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا».

تکیه بر ربوبیت پروردگار (ربّنا) و تعبیر «افراغ» که به معنای خالی کردن پیمانۀ است و تعبیر «علی» که بیانگر نزول از طرف بالاست و تعبیر به «صبراً» که در این‌گونه موارد دلالت بر عظمت دارد، هر کدام نکته‌ای در بر دارد که مفهوم این دعا را کاملاً عمیق

و پرمایه می‌سازد.

دومین تقاضای آنها از خدا این بود که گام‌های ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم. در حقیقت دعای اوّل جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلماً ثبات‌قدم از نتایج روح استقامت و صبر است.

سومین تقاضای آنها این بود که ما را بر این قوم کافر یاری فرما و پیروز کن که در واقع هدف اصلی را تشکیل می‌دهد و نتیجه نهایی صبر و استقامت و ثبات قدم است.<sup>۱</sup>



## تدبیر خداوند برای دفع فساد

۸۱ **وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ  
وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ**

و اگر خداوند بعضی مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد  
زمین را فساد فرا می گرفت، ولی خداوند بر جهانیان لطف  
و احسان دارد. (بقره/۲۵۲)

### تفسیر

خداوند نسبت به جهانیان لطف و مرحمت دارد که جلوی  
فراگیر شدن و همگانی شدن فساد را در روی زمین می گیرد.  
درست است که سنت پروردگار بر این قرار گرفته که در این دنیا  
اصل آزادی اراده و اختیار حکومت کند و انسان‌ها در انتخاب راه  
خیر و شر آزاد باشند، ولی هنگامی که طغیان ستمگران جهان را در  
معرض فساد و تباهی عمومی قرار دهد خداوند جمعی از بندگان  
خود را برمی انگیزد و یاری می کند که جلوی طغیان آنها را بگیرند  
و حالت اهریمنی آنها را در هم بکوبند و این یکی از الطاف

پروردگار بر بندگان است.

شبيه همین معنی در آیه ۴۰ سوره حج نیز آمده است. می فرماید:  
وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمْتُمْ صَوَامِعُ وَبِيعُ وَصَلَوَاتُ  
وَمَسَاجِدُ: «اگر خداوند به وسیله بعضی از بندگان خود بعض دیگر را  
دفع نکند، صومعه‌ها و کلیساها و معابد یهود و مساجد مسلمین  
ویران می شود».

و این آیات بشارت است برای مؤمنان که وقتی در فشار شدید  
از سوی طاغوت‌ها و جبّاران قرار می‌گیرند در انتظار پیروزی  
الهی باشید.<sup>۱</sup>



## رابطه ایمان و انفاق

۸۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم  
انفاق کنید. (بقره/۲۵۴)

### تفسیر

در این آیه روی سخن را به مسلمانان کرده و به یکی از وظایفی که سبب وحدت جامعه و تقویت حکومت و بنیة دفاعی و جهاد می‌شود اشاره می‌کند.

جمله «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (از آنچه به شما روزی داده‌ایم)، مفهوم وسیعی دارد که هم انفاق‌های مالی واجب و مستحب را شامل می‌شود و هم انفاق‌های معنوی مانند علم و دانش و امور دیگر.<sup>۱</sup>



## تا فرصت باقی است انفاق کنید

۸۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ  
يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا حُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمْ  
الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعت و کافران خود ستمگرند.  
(بقره/۲۵۴)

### تفسیر

آیه می‌فرماید امروز که توانایی دارید انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است و نه رابطه دوستی و نه شفاعت (مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا حُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ).  
اشاره به اینکه راه‌های نجاتی که در دنیا از طرق مادی وجود دارد هیچ‌کدام در آنجا نیست، نه بیع و معامله‌ای می‌توانید انجام دهید که سعادت و نجات از عذاب را برای خود بخردید و نه



دوستی‌های مادی این جهان که با سرمایه‌های خود کسب می‌کنید در آنجا نفعی به حال شما دارد، زیرا آنها نیز به نوبه خود گرفتار اعمال خویش‌اند و از خود به دیگری نمی‌پردازند و نه شفاعت در آنجا به حال شما سودی دارد، زیرا شفاعت الهی در سایه کارهای الهی انجام می‌گیرد که انسان را شایسته شفاعت می‌کند و شما آن را انجام نداده‌اید و اما شفاعت‌های مادی که با مال و ثروت در این دنیا قابل به دست آوردن است در آنجا وجود نخواهد داشت.

بنابراین شما با ترک انفاق و انباشتن اموال و بخل نسبت به دیگران تمام درهای نجات را به روی خود بسته‌اید.

و در پایان آیه می‌فرماید: کافران همان ظالمان‌اند (وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ).

یعنی آنها که انفاق و زکات را ترک می‌کنند هم به خویشان ستم روا می‌دارند و هم به دیگران.

قرآن در این جمله می‌خواهد این حقیقت را روشن سازد که اولاً کافران به خود ستم می‌کنند، زیرا با ترک انفاق واجب و سایر وظایف دینی و انسانی، خود را از بزرگترین سعادت‌ها محروم می‌سازند و این اعمال آنهاست که در آن جهان دامانشان را می‌گیرد و خداوند درباره آنها ستمی نکرده است.

ثانیاً افراد کافر به اجتماعشان نیز ستم می‌کنند و اصولاً کفر سرچشمه قساوت، سنگدلی، مادیگری و دنیاپرستی است و اینها

همه سرچشمه‌های اصلی ظلم هستند.

یادآوری این نکته نیز لازم است که کفر در این آیه به قرینه اینکه بعد از دستور انفاق واقع شده به معنی سرپیچی و گناه و تخلف از دستور خداست و استعمال کفر به این معنی در قرآن و احادیث اسلامی نظایر بسیار دارد.<sup>۱</sup>



## شفاعت بهانه‌ای برای تکامل

۸۴ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ

کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ (بقره/۲۵۵)

### تفسیر

شفاعت عبارت است از کمک کردن یک موجود قوی به موجود ضعیف‌تر تا بتواند به آسانی مراحل رشد خود را با موفقیت طی کند. البته معمولاً این کلمه (شفاعت) در مورد شفاعت از گناهکاران به کار می‌رود، اما مفهوم شفاعت به معنای وسیع‌تر تمام عوامل و انگیزه‌ها و اسباب عالم هستی را شامل می‌شود؛ مثلاً زمین و آب و هوا و نور آفتاب چهار عامل اند که دانه گیاه را در رسیدن به مرحله یک درخت یا گیاه کامل شفاعت و هدایت می‌کند. اگر شفاعت را در این آیه به معنای وسیع بگیریم نتیجه این می‌شود که وجود عوامل و اسباب مختلف عالم هستی هرگز مالکیت مطلقه خداوند را محدود نمی‌کند و چیزی از آن نمی‌کاهد، زیرا تأثیر همه این اسباب به فرمان اوست و در حقیقت نشانه‌ای از قیومیت و مالکیت اوست.

اما بعضی چنین می‌پندارند که عنوان شفاعت در مفاهیم مذهبی شبیه یک نوع توصیه‌های بی‌دلیل اجتماعی و به اصطلاح پارتی‌بازی است و مفهوم آن این است که افراد آنچه می‌توانند گناه کنند، هنگامی که از فرق تا قدم آلوده شدند دست به دامن شفיעی زند و بگویند:

آن دم که مردمان به شفיעی زند دست

ماییم و دست و دامن اولاد فاطمه

ولی نه این ایرادکنندگان منطق دین را در مسأله شفاعت دریافته‌اند و نه آن دسته از گناهکاران جسور و بی‌پروا، زیرا همان‌طور که در بالا اشاره شد شفاعت که به وسیله بندگان خاص خدا انجام می‌گیرد همانند شفاعت تکوینی است که به وسیله عوامل طبیعی صورت می‌گیرد. یعنی همان‌طور که اگر در درون یک دانه گیاه عامل حیات و سلول زنده وجود نداشته باشد تابش هزاران سال آفتاب یا وزش نسیم و ریزش قطره‌های حیاتبخش باران هیچ تأثیری در رشد آن نخواهد کرد، شفاعت اولیای خدا نیز برای افراد نالایق بی‌اثر است. یعنی اصولاً آنها برای این‌گونه اشخاص شفاعتی نخواهند داشت.

شفاعت نیازمند یک نوع ارتباط معنوی میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده است و به این ترتیب کسی که امید شفاعت را دارد موظف است در این جهان ارتباط معنوی با شخصی که انتظار دارد

از او شفاعت کند برقرار سازد و این ارتباط در حقیقت یک‌نوع وسیله تربیت برای شفاعت‌شونده خواهد بود که او را به افکار و اعمال و مکتب شخص شفاعت‌کننده نزدیک می‌کند و در نتیجه شایسته شفاعت می‌شود و به این ترتیب شفاعت یک عامل تربیت است نه وسیله پارتی‌بازی و فرار از زیر بار مسؤولیت. و از اینجا روشن می‌شود که شفاعت تغییری در اراده پروردگار نسبت به گناهکار نمی‌دهد، بلکه این گناهکار است که با ارتباط معنوی با شفاعت‌کننده نوعی تکامل و پرورش می‌یابد و به جایی می‌رسد که شایسته عفو خدا می‌شود.<sup>۱</sup>



## سرچشمه علوم از اوست

۸۵ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ  
عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

آنچه را در پیش روی آنها [= بندگان] و پشت سرشان است  
می داند؛ و کسی از علم او آگاه نمی گردد؛ جز به مقداری که او  
بخواهد. (بقره/۲۵۵)

### تفسیر

خداوند آنچه در گذشته و آینده بوده و هست و همچنین آنچه  
در پیش روی مردم قرار دارد و از آن آگاه است و آنچه در پشت سر  
آنهاست و از آنان پوشیده و پنهان است همه را می داند و از همه آگاه  
است. و به این ترتیب پهنه زمان و مکان همه در پیشگاه علم او  
روشن است، پس هر کار - حتی شفاعت - باید به اذن او باشد.  
از این جمله دو نکته دیگر نیز استفاده می شود: نخست اینکه  
هیچ کس از خود علمی ندارد و تمام علوم و دانش های بشری از  
ناحیه خداست. اوست که تدریجاً پرده از اسرار حیرت انگیز جهان

آفرینش برمی دارد و حقایق جدیدی را در اختیار انسان‌ها می‌گذارد و معلومات آنان را گسترش می‌بخشد.

دیگر اینکه خداوند ممکن است بعضی از علوم پنهان و اسرار غیب را در اختیار کسانی که می‌خواهد قرار دهد و بنابراین پاسخی است به آنها که تصوّر می‌کنند علم غیب برای بشر غیر ممکن است و نیز تفسیری است برای آیاتی که علم غیب را از بشر نفی می‌کند. یعنی انسان ذاتاً چیزی از اسرار غیب نمی‌داند مگر به مقداری که خدا بخواهد و به او تعلیم دهد.<sup>۱</sup>



## ای برتر از همه چیز

۸۶ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

بلندی مقام و عظمت مخصوص اوست. (بقره/۲۵۵)

### تفسیر

خداوندی که برتر و بالاتر از شبیه و شریک و هرگونه کمبود و عیب و نقصان است و خداوندی که عظیم و بزرگ و بی‌نهایت است هیچ کاری برای او مشکل نیست و هیچ‌گاه از اداره و تدبیر جهان هستی خسته و ناتوان و غافل و بی‌خبر نمی‌شود و علم او به همه چیز احاطه دارد.<sup>۱</sup>





## آیا قبول دین اجباری است؟

۸۷ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ

در قبول دین اکراهی نیست. (بقره/۲۵۶)

### تفسیر

از آنجا که دین و مذهب با روح و فکر مردم سروکار دارد و اساس و شالوده‌اش بر ایمان و یقین استوار است خواه و ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی‌تواند داشته باشد و جمله لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ در واقع اشاره به همین است.

این آیه پاسخ دندان‌شکنی است به آنها که تصوّر می‌کنند اسلام در برخی موارد جنبهٔ تحمیلی و اجباری داشته و با زور و شمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است.<sup>۱</sup>

آیه در حقیقت دلیلی است برای جمله‌های سابق که در دین و مذهب نیازی به اکراه نیست، زیرا دین دعوت به سوی خدا که منبع هر خیر و برکت و هر سعادت است می‌کند، در حالی که

دیگران دعوت به ویرانگری و انحراف و فساد می‌نمایند. به هر حال دست زدن به دامن ایمان به خدا همانند دست زدن به دستگیره محکم نجات است که هرگز امکان گسستن ندارد.

### مذهب نمی‌تواند تحمیلی باشد

اصولاً اسلام و هر مذهب حق از دو جهت نمی‌تواند جنبه تحمیلی داشته باشد:

الف. بعد از آن‌همه دلایل روشن و استدلال منطقی و معجزات آشکار نیازی به این موضوع نیست. کسانی به زور و تحمیل متوسل می‌شوند که فاقد منطق باشند، نه اسلام با آن منطق روشن و استدلال‌های نیرومند.

ب. اصولاً دین که از یک سلسله اعتقادات قلبی ریشه و مایه می‌گیرد ممکن نیست تحمیلی باشد. زور و شمشیر و قدرت نظامی در اعمال و حرکات جسمانی ما می‌تواند اثر بگذارد، نه در افکار و اعتقادات ما.<sup>۱</sup>



## حرکت از ظلمت به سوی نور

۸۸ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را

از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. (بقره/۲۵۷)

### تفسیر

واژه «ولیّ» در اصل به معنای نزدیکی و عدم جدایی است. به همین جهت به سرپرست و مربّی و راهبر «ولیّ» گفته می‌شود. به دوستان و رفقای صمیمی نیز این واژه اطلاق می‌گردد، اما روشن است که در آیه مورد بحث به معنی اوّل است.

ممکن است گفته شود که هدایت مؤمنان از ظلمت‌ها به نور تحصیل حاصل است، ولی با توجه به سلسله مراتب هدایت و ایمان روشن می‌شود که چنین نیست، زیرا مؤمنان در مسیر هدایت و قرب إلى الله شدیداً محتاج راهنمایی‌های الهی در هر مرحله هستند و نیازمند هدایت‌های او در هر قدم و در هر کار و برنامه‌اند، درست شبیه آنچه شبانه روز در نمازها می‌گوییم: **اهدنا**

الصِّراطِ الْمُسْتَقِيمِ: «خدایا پیوسته ما را به راه راست هدایت فرما».

تشبیه «ایمان» و «کفر» به «نور» و «ظلمت» رساترین تشبیهی است که در این مورد به نظر می‌رسد. نور منبع حیات و همهٔ برکات و آثار حیاتی و سرچشمهٔ رشد و نمو و تکامل و جنبش و تحرّک است. نور آرامبخش و مطمئن‌کننده و آگاه‌کننده و نشان‌دهنده است، در حالی که ظلمت رمز سکوت و مر ، خواب و نادانی، ظلال و وحشت است. ایمان و کفر نیز چنین هستند.<sup>۱</sup>



## حرکت از نور به سوی ظلمت

۸۹ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ  
إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ  
(اما) کسانی که کافر شدند اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها  
را از نور به ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آنها اهل آتش‌اند و همیشه  
در آن خواهند ماند. (بقره/۲۵۷)

### تفسیر

در این آیه و آیات مشابه آن در قرآن مجید ظلمت به صیغه جمع آورده شده (ظلمات) و نور به صیغه «مفرد» و این اشاره به آن است که در راه حق هیچ‌گونه پراکندگی و دوگانگی وجود ندارد، بلکه سراسر وحدت و یگانگی است.

مسیر حق مانند خط مستقیمی است که میان دو نقطه کشیده شود که همیشه یکی است و تعدد در آن ممکن نیست.

ولی باطل و کفر مرکز انواع اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها است، حتی اهل باطل در باطل خود هماهنگ نیستند و وحدت هدف ندارند.

ممکن است گفته شود کافران نوری ندارند که از آن خارج شوند، ولی با توجه به اینکه نور ایمان در فطرت همه وجود دارد این تعبیر کاملاً صحیح به نظر می‌رسد.

ناگفته پیداست که خداوند نه به اجبار مؤمنان را از ظلمات (گناه و جهل و صفات رذیله و دوری از حق) به نور خارج می‌کند و نه کافران را به اجبار از فطرت توحیدی بیرون می‌برد، بلکه اعمال آنهاست که ایجاب چنین سرنوشتی را از سوی پروردگار می‌کند.<sup>۱</sup>



## گمراهی در سایه ظلم

۹۰ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (بقره/۲۵۸)

### تفسیر

از این جمله معلوم می‌شود که گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست، مقدمات آن از سوی بندگان فراهم می‌گردد. ظلم و گناه همچون ابرهای تیره و تاری بر آئینه قلب سایه می‌افکند و اجازه درک حقایق به او نمی‌دهد.<sup>۱</sup>



## رشد در پرتو انفاق

۹۱ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ  
أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری  
هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه  
باشد. (بقره/۲۴۱)

### تفسیر

مسأله انفاق یکی از مهم‌ترین مسائلی است که اسلام روی آن  
تأکید دارد و قرآن مجید تأکید فراوان روی آن کرده است که آیه فوق  
نخستین آیه از مجموعه آیات است.

تشبیه افراد انفاق‌کننده به دانه‌های پربرکت تشبیه جالب  
و عمیقی است. گویا قرآن می‌خواهد بگوید عمل هر انسانی پرتوی  
از وجود اوست و هر قدر عمل گسترش یابد وجود انسان در  
حقیقت توسعه یافته است.

به تعبیر دیگر قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر



دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت می‌شمرد و اشاره به این مطلب دارد که انسان‌های نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان رشد معنوی پیدا می‌کنند و این افراد همچون بذره‌های پرثمری‌اند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند و همه‌جا را زیر بال و پر خود می‌گیرد.

### انفاق مهم‌ترین طریق حل مشکل فاصله طبقاتی

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم‌اکنون با تمام پیشرفت‌های صنعتی و مادی که نصیب بشر شده نیز با آن مواجه است مشکل فاصله طبقاتی است به این معنی که فقر و بیچارگی و تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد.

عده‌ای آنقدر ثروت بیندوزند که حساب اموالشان را نتوانند داشته باشند و عده دیگر از فقر و تهیدستی رنج برند به طوری که تهیه لوازم ضروری زندگی از قبیل غذا و مسکن و لباس ساده برای آنان ممکن نباشد.

بدیهی است جامعه‌ای که قسمتی از آن بر پایه غنا و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید. در چنین جامعه‌ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی و بالأخره دشمنی و جنگ اجتناب‌ناپذیر است.

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می‌شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که بر اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندی‌های زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاورد و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است. تحریم رباخواری به طور مطلق و وجوب پرداخت مالیات‌های اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق، وقف، قرض الحسنه و کمک‌های مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد و از همه مهم‌تر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است.<sup>۱</sup>



## از مهم‌ترین شرایط انفاق

۹۲ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا  
أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند.  
(بقره/۲۶۲)

### تفسیر

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار قبول می‌شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است نباشد. آنچه در این آیه بیشتر جلب توجه می‌کند این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه‌های مادی نمی‌داند، بلکه سرمایه‌های روانی و اجتماعی را به حساب آورده است.

کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منتی بر او می‌گذارد یا با

آزار خود او را شکسته دل می‌سازد در حقیقت چیزی به او نداده است، زیرا اگر سرمایه‌ای به او داده سرمایه‌ای هم از او گرفته است و بسا آن تحقیرها و شکست‌های روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است.

بنابراین اگر چنین اشخاصی پاداش نداشته باشند کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود، بلکه می‌توان گفت چنین کسانی در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار، زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است.

منظور قرآن تنها این نیست که پرداخت انفاق مؤدبانه و محترمانه و خالی از منت باشد، بلکه در زمان‌های بعد نباید با یادآوری آن منتی بر گیرنده انفاق گذارده شود. و این نهایت دقت اسلام را در خدمات خالص انسانی می‌رساند.

باید توجه داشت که منت و آزاری که موجب عدم قبول انفاق می‌شود اختصاص به مستمندان ندارد، بلکه در کارهای عمومی و اجتماعی از قبیل جهاد در راه خدا و کارهای عام‌المنفعه که احتیاج به بذل مال دارد رعایت این موضوع لازم است.<sup>۱</sup>

## بهترین انفاق

۹۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا  
أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم [=از منابع و معادن و درختان و گیاهان] انفاق کنید.  
(بقره/۲۶۷)

### تفسیر

جمله «ما کسبتم» (آنچه کسب کرده‌اید)، اشاره به درآمدهای تجاری است و جمله «مما أخرجنا لكم من الارض» (از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم) اشاره به انواع درآمدهای زراعی و کشاورزی و همچنین معادن زیرزمینی است. بنابراین تمام انواع درآمدها را شامل می‌شود، زیرا سرچشمه تمام اموالی که انسان دارد زمین و منابع گوناگون آن است، حتی صنایع و دامداری و مانند آن همه از زمین مایه می‌گیرد.

این تعبیر ضمناً اشاره‌ای به این حقیقت است که ما منابع اینها را در اختیار شما گذاشتیم، بنابراین نباید از انفاق کردن بخشی از طیّبات و پاکیزه‌ها و سرگل آن در راه خدا دریغ کنید.<sup>۱</sup>

تعبیر «طیّبات» (پاکیزه‌ها) هم پاکیزگی ظاهری را شامل می‌شود و ارزش داشتن برای مصرف و هم پاکیزگی معنوی، یعنی اموال شبه‌ناک و حرام؛ زیرا افراد باایمان از پذیرش همه اینها کراهت دارند.

بی‌شک انفاق در راه خدا برای تقرّب به ذات پاک اوست و مردم هنگامی که می‌خواهند به سلاطین و شخصیت‌های بزرگ تقرّب جویند بهترین اموال خود را به‌عنوان تحفه و هدیه برای آنها می‌برند، در حالی که انسان‌های ضعیفی همچون خودشانند. چگونه ممکن است انسان به خداوند بزرگی که تمام عالم هستی از اوست به‌وسیله اموال بی‌ارزش و از مصرف افتاده تقرّب جوید. اینکه می‌بینیم در زکات واجب و حتّی در قربانی نباید از نوع نامرغوب استفاده کرد در همین راستاست. به هر حال باید این فرهنگ قرآنی در میان همه مسلمین زنده شود که برای انفاق، بهترین را انتخاب نمایند.<sup>۲</sup>

## بدترین انفاق

۹۴ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ

و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، در حالی که خود شما (هنگام پذیرش اموال) حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت. (بقره/۲۶۷)

### تفسیر

از آنجا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست انفاق کنند و این گونه انفاق‌ها علاوه بر اینکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد یک نوع اهانت و تحقیر نسبت به آنهاست و موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی‌باشد. این جمله صریحاً مردم را از این کار نهی می‌کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می‌سازد و آن اینکه شما خودتان حاضر نیستید این گونه اموال را بپذیرید مگر از روی کراهت و ناچاری چرا درباره برادران مسلمان

و از آن بالاتر خدایی که در راه او انفاق می‌کنید و همه چیز شما از اوست راضی به این کار می‌شوید.

در حقیقت آیه به نکته لطیفی اشاره می‌کند که انفاق در راه خدا یک طرفش مؤمنان نیازمندند و طرف دیگر خدا و با این حال اگر اموال پست و بی‌ارزش انتخاب شود از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی‌رغم تهیدستی مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوء ادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار.

جمله «لا تَتِمِّمُوا» (قصد نکنید) ممکن است اشاره به این باشد که اگر در لابه‌لای اموالی که انفاق می‌کنید بدون توجه چیز نامرغوبی باشد، مشمول این سخن نیست. سخن این است که از روی عمد اقدام به چنین کاری نکنید.<sup>۱</sup>



## راهکار شیطان برای مبارزه با انفاق؟

۹۵ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان شما را (هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (وزشتی‌ها) امر می‌کند. (بقره/۲۶۸)

### تفسیر

در این آیه به یکی از موانع مهم انفاق پرداخته و آن وسوسه‌های شیطانی است که انسان را از فقر و تنگدستی می‌ترساند، به‌خصوص اگر اموال خوب و قابل استفاده را انفاق کند. و بسا این وسوسه‌های شیطانی مانع از انفاق‌های مستحبی در راه خدا و حتی انفاق‌های واجب مانند زکات و خمس شود.

تعبیر به امر کردن شیطان، اشاره به همان وسوسه‌های اوست. اصولاً هر نوع فکر منفی و بازدارنده و کوتاه بیننده سرچشمه‌اش تسلیم در برابر وسوسه‌های شیطانی است و در مقابل هرگونه فکر مثبت و سازنده و آمیخته با بلندنظری، سرچشمه‌اش الهامات الهی

و فطرت پاک خدادادی است.

در توضیح این سخن باید گفت: در نظر ابتدایی انفاق و بذل مال چیزی جز «کم کردن» مال نیست و این همان نظر کوتاه‌بینانه شیطانی است، ولی با دقت و دید وسیع می‌بینیم که انفاق ضامن بقای اجتماع و تحکیم عدالت اجتماعی و سبب کم کردن فاصله طبقاتی و پیشرفت عمومی است و مسلماً با پیشرفت اجتماع کسانی که در آن اجتماع زندگی می‌کنند نیز در رفاه و آسایش خواهند بود و این همان نظر واقع‌بینانه الهی است.

قرآن به این وسیله به مسلمانان توجّه می‌دهد که انفاق اگر به ظاهر چیزی از شما کم می‌کند در واقع چیزهایی بر سرمایه شما می‌افزاید، هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی.

در دنیای امروز که نتیجه و اثر اختلافات طبقاتی و پایمال شدن ثروت‌ها به خاطر به هم خوردن تعادل تقسیم ثروت به روشنی به چشم می‌خورد درک معنای آیه فوق چندان مشکل نیست.

در تفسیر مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هنگام انفاق دو چیز از طرف خداست و دو چیز از ناحیه شیطان: آنچه از جانب خداست یکی آمرزش گناهان و دیگری وسعت و افزونی اموال و آنچه از طرف شیطان است یکی وعده فقر و تهیدستی و دیگری امر به فحشاست.

جالب توجّه اینکه از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

راهکار شیطان برای مبارزه با انفاق؟..... ۲۳۵

هنگامی که در سختی و تنگدستی افتادید با انفاق کردن با خدا  
معامله کنید (انفاق کنید تا از تهیدستی نجات یابید).<sup>۱</sup>



## امیدبخشی از جانب او

۹۶ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

ولی خداوند وعده (آمرزش) و (فزونى) به شما مى دهد؛  
و خداوند قدرتش وسیع و داناست. (بقره/۲۶۸)

### تفسیر

این قسمت از آیه اشاره به این حقیقت است که چون خداوند قدرتی وسیع و علمی بی پایان دارد می تواند به وعده خویش عمل کند. بنابراین باید به وعده او دلگرم بود نه وعده شیطان فریبکار و ناتوان که انسان را به گناه می کشاند و چون از آینده آگاه نیست و قدرتی ندارد وعده او جز گمراهی و تشویق به نادانی نخواهد بود.<sup>۱</sup>



## دانش و حکمت شایسته چه کسانی است؟

۹۷ یُوْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ

(خداوند) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته

بداند) می‌دهد. (بقره/۲۶۹)

### تفسیر

خداوند به بعضی از افراد بر اثر پاکی و جهاد با نفس نوعی علم و بینش می‌دهد که آثار و فواید اطاعت الهی را درک کند و میان آن و وساوس شیطانی فرق بگذارد.

«حکمت» معنای وسیعی دارد که آن نوعی از علم و آگاهی است و در اصل از مادهٔ حکم (بر وزن حرف) به معنی منع گرفته شده و چون علم و دانش و تدبیر انسان را از کارهای خلاف بازمی‌دارد به آن حکمت گفته‌اند.

بدیهی است منظور از جملهٔ «من یشاء» (هر کس را که بخواهد) این نیست که خداوند بدون هیچ علّتی حکمت و دانش را به این و آن می‌دهد، بلکه اراده و مشیّت خداوند همه‌جا آمیخته است با

۲۳۸..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

شایستگی‌های افراد، یعنی هر کس را شایسته بدانند از این  
سرچشمهٔ زلال حیاتبخش سیراب می‌نماید.<sup>۱</sup>



## برکت فراوان از نگاه قرآن

۹۸ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

و به هر کس دانش داده شود خیر فراوانی داده شده است. و جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکر نمی‌شوند.  
(بقره/۲۶۹)

### تفسیر

این تعبیر گویا اشاره به این است که دانش و حکمت ذاتاً خوب است از هر جا و از ناحیه هر کس باشد تفاوتی در نیکی آن نیست. قابل توجه اینکه در این جمله می‌فرماید به هر کس دانش و حکمت داده شد خیر و برکت فراوان داده شده، نه «خیر مطلق» زیرا خیر و سعادت مطلق تنها در دانش نیست، بلکه دانش تنها یکی از عوامل مهم آن است.

در پایان آیه می‌فرماید: «تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ).

«تذکر» به معنی یادآوری و نگهداری علوم و دانش‌ها در درون روح است.

«الباب» جمع «لب» به معنی مغز است. از آنجا که مغز هر چیز بهترین و اساسی‌ترین قسمت آن چیز است به عقل و خرد «لب» گفته می‌شود.

این جمله می‌گوید تنها صاحبان عقل و خرد این حقایق را حفظ می‌کنند و به یاد می‌آورند و از آن بهره‌مند می‌شوند اگرچه همه افراد (جز مجانین و دیوانگان) صاحب عقل‌اند، اما اولوالالباب به همه آنها گفته نمی‌شود، بلکه منظور کسانی‌اند که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی و سعادت را می‌یابند.<sup>۱</sup>





## سود انفاق از آن کیست؟

۹۹ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ

و آنچه را از خوبی‌ها و اموال انفاق می‌کنید برای خودتان  
است. (بقره/۲۷۲)

### تفسیر

این جمله می‌گوید منافع انفاق به خود شما بازگشت می‌کند و به این وسیله انفاق‌کنندگان را تشویق به این عمل انسانی می‌نماید. مسلماً انسان هنگامی که بداند نتیجه کار او به خود او بازمی‌گردد بیشتر به آن کار علاقه‌مند خواهد شد.

ممکن است در ابتدا چنین به نظر رسد که منظور از بازگشت منافع انفاق به انفاق‌کننده همان پاداش و نتایج اخروی آن باشد. البته این معنی صحیح است، ولی نباید تصور کرد که سود انفاق تنها جنبه اخروی دارد، بلکه از نظر این دنیا به سود آنهاست، هم از جنبه معنوی و هم از جنبه مادی. از نظر معنوی، روح گذشت و بخشش و فداکاری و نوع دوستی و برادری را در انفاق‌کننده

پرورش می‌دهد و در حقیقت وسیله مؤثری برای تکامل روحی و پرورش شخصیت اوست.

وا از نظر مادی، افراد محروم و بینوا در یک اجتماع موجب انفجارهای خطرناک می‌شود، همان انفجارهایی که گاهی تمام اصل مالکیت را در خود فرو می‌برد و تمام ثروت‌ها را می‌بلعد و نابود می‌سازد.

انفاق فاصله طبقاتی را کم می‌کند و خطرهایی را که از این رهگذر متوجه افراد اجتماع می‌شود از میان می‌برد، انفاق آتش خشم و شعله‌های سوزان طبقات محروم را فرو می‌نشاند و روح انتقام و کینه‌توزی را از آنها می‌گیرد.

بنابراین انفاق از نظر امنیت اجتماعی و سلامت اقتصادی و جهات مختلف مادی و معنوی به سود انفاق‌کنندگان نیز هست.<sup>۱</sup>

## تجارت سالم و تجارت آلوده

۱۰۰ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا

و خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام (زیرا تفاوت میان این دو بسیار است).  
(بقره/۲۷۲)

### تفسیر

مسئلاً تفاوت بین ربا و بیع دلیل و فلسفه‌ای داشته که خداوند حکیم به خاطر آن چنین حکمی را صادر کرده است. اولاً در خرید و فروش معمولی هر دو طرف به‌طور یکسان در معرض سود و زیان هستند. گاهی هر دو سود می‌کنند و گاهی هر دو زیان، گاهی یکی سود و دیگری زیان می‌کند در حالی که در معاملات ربوی رباخوار هیچ‌گاه زیان نمی‌بیند و تمام زیان‌های احتمالی بر دوش طرف مقابل سنگینی خواهد کرد و به همین دلیل است که مؤسّسات ربوی روزبه‌روز وسیع‌تر و سرمایه‌دارتر می‌شوند و در برابر تحلیل رفتن طبقات ضعیف بر حجم ثروت آنها دائماً افزوده می‌شود.

ثانیاً در تجارت و خرید و فروش معمولی طرفین در مسیر تولید و مصرف گام برمی دارند در صورتی که رباخوار هیچ عمل مثبتی در این زمینه ندارد.

ثالثاً با شیوع رباخواری سرمایه‌ها در مسیرهای ناسالم می‌افتد و پایه‌های اقتصاد که اساس اجتماع است متزلزل می‌گردد، در حالی که تجارت صحیح موجب گردش سالم ثروت است. رابعاً رباخواری منشأ دشمنی‌ها و جنگ‌های طبقاتی است، در حالی که تجارت صحیح چنین نیست و هرگز جامعه را به زندگی طبقاتی و جنگ‌های ناشی از آن سوق نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

## ایمان با ربا سازگار نیست

۱۰۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده رها کنید اگر ایمان دارید. (بقره/۲۷۸)

### تفسیر

این آیه هم با ایمان به خدا شروع شده و هم با ایمان ختم شده و در واقع تأکیدی است بر این معنی که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست.

بنابراین هنگامی ایمان برای آنها حاصل می‌شود که تقوا را پیشه کنند و باقی مانده ربا یعنی مطالباتی که در این زمینه دارند رها سازند.<sup>۱</sup>

## زبان‌های رباخواری

الف. رباخواری تعادل اقتصادی را در جامعه‌ها به هم می‌زند و ثروت‌ها را در یک قطب اجتماع جمع می‌کند.

ب. رباخواری یک‌نوع تبادل اقتصادی ناسالم است که عواطف و پیوندها را سست می‌کند و بذر کینه و دشمنی را در دل‌ها می‌پاشد.

ج. درست است که ربا دهنده بر اثر احتیاج تن به ربا می‌دهد، اما هرگز این بی‌عدالتی را فراموش نخواهد کرد و حتی کار به جایی می‌رسد که فشار پنجه رباخوار را هر چه تمام‌تر بر گلوی خود احساس می‌کند. این موقع است که سراسر وجود بدهکار بیچاره به رباخوار لعن و نفرین می‌فرستد، تشنه خون او می‌شود. در این شرایط بحرانی است که ده‌ها جنایت و حشتناک رخ می‌دهد.

این گسستگی پیوند تعاون و همکاری در میان ملت‌ها و کشورهای ربا دهنده و رباگیرنده نیز آشکارا به چشم می‌خورد. ملت‌هایی که می‌بینند ثروتشان به‌عنوان ربا به جیب ملت دیگری ریخته می‌شود با بغض و کینه و نفرتی خاص به آن ملت می‌نگرند و در عین اینکه نیاز به قرض داشته‌اند منتظرند روزی عکس‌العمل مناسبی از خود نشان دهند.

این است که می‌گوییم رباخواری از نظر اخلاقی اثر فوق‌العاده بدی در روحیه و ام‌گیرنده به‌جا می‌گذارد و کینه او را در دل خودش می‌یابد و پیوند تعاون و همکاری اجتماعی را بین افراد و ملت‌ها

سست می‌کند.

د. در روایات اسلامی در ضمن جمله کوتاه و پرمعنایی به اثر سوء اخلاقی ربا اشاره شده است.

هشام بن سالم می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ**: «خداوند ربا را حرام کرده تا مردم از کار نیک امتناع نورزند».<sup>۱</sup>



## روز بازگشت اعمال و رسیدگی به آنها

۱۰۲ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز شما را به سوی خدا باز می‌گردانند، سپس به هر کس آنچه انجام داده به طور کامل بازپس داده می‌شود، و به آنها ستم نخواهد شد. (بقره/۲۸۱)

### تفسیر

در این آیه مردم را متوجه رستاخیز و کیفر اعمال بدکاران ساخته و به آنها هشدار می‌دهد که توجه داشته باشند روزی در پیش است که همه اعمال انسان بی‌کم و کاست به او داده می‌شود و تمام آنچه را که در بایگانی عالم هستی نگهداری شده یک‌جا به دست وی می‌سپارند. آن‌گاه است که از نتایج شوم آنها وحشت می‌کند، اما این محصول چیزی است که خود او کشته و کسی به او ستم نکرده، بلکه این خود اوست که به خویش ستم روا داشته.<sup>۱</sup>



## سفارش به مکتوب کردن اسناد

۱۰۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری (به خاطر وام یا دادوستد) به یکدیگر پیدا کنید آن را بنویسید.

(بقره/۲۸۲)

### تفسیر

قابل توجه اینکه در آیه کلمه «دین» به کار برده شده نه قرض، زیرا قرض تنها در مبادله دو چیز که مانند یکدیگرند به کار می‌رود، مثل اینکه چیزی را وام می‌گیرد که بعداً همانند آن را برگرداند ولی دین هر گونه بدهکاری را شامل می‌شود، خواه از طریق قرض گرفتن باشد یا معاملات دیگر مانند اجاره و صلح و خرید و فروش که یکی از طرفین چیزی را به ذمه بگیرد. بنابراین آیه مورد بحث شامل عموم بدهی‌هایی می‌شود که در معاملات وجود دارد، مانند سلف و نسیه، در عین اینکه قرض را هم شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

## نور علم در سایه تقوا

۱۰۴ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست.  
(بقره/۲۸۲)

### تفسیر

پرهیزگاری و خداپرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد. آری هنگامی که قلب انسان به وسیله تقوا صیقل یابد همچون آینه حقایق را روشن می‌سازد. این معنی کاملاً جنبه منطقی دارد، زیرا صفات زشت و اعمال ناپاک حجاب‌هایی بر فکر انسان می‌اندازد و به او اجازه نمی‌دهد چهره حقیقت را آن‌چنان که هست ببیند، هنگامی که به وسیله تقوا حجاب‌ها کنار رفت چهره حق آشکار می‌شود.

حقیقت سرایی است آراسته هوی و هوس گرد برخاسته  
نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مردحق  
این است که قسمتی از علوم را از طریق تعلیم و تعلم رسمی

باید فراگرفت و بخش دیگری از علوم الهی را از طریق صفای دل و شست‌وشوی آن با آب معرفت و تقوا فراهم ساخت و این همان نوری است که خداوند در دل هر کس که بخواهد ولایت ببیند می‌اندازد «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».<sup>۱</sup>



## کسانی که شهادت را کتمان می‌کنند؟

۱۰۵ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است. و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.  
(بقره/۲۸۳)

### تفسیر

در این آیه همهٔ مردم را مخاطب ساخته و یک دستور جامع در زمینهٔ شهادت بیان می‌کند. بنابراین کسانی که از حقوق دیگران آگاهند موظف‌اند هنگام دعوت برای ادای شهادت آن را کتمان نکنند. البته بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید ادای شهادت کرد. روشن است که ادای شهادت واجب کفایی است. یعنی اگر بعضی اقدام بر آن کنند به گونه‌ای که حق با آن ثابت شود از گردن دیگران ساقط خواهد شد.

و چون کتمان شهادت و خودداری از اظهار آن با دل و روح انجام می‌شود آن را یک گناه قلبی معرفی کرده است. ممکن است مردم ندانند چه کسی قادر بر ادای شهادت است و چه کسی نیست و نیز ممکن است مردم ندانند در آنجا که اسناد و گروگانی وجود ندارد چه کسی طلبکار و چه کسی بدهکار است، خداوند همه اینها را می‌داند و هر کس را طبق اعمالش جزا می‌دهد.<sup>۱</sup>



## آیا می‌توان چیزی را از خدا پنهان کرد؟

۱۰۶ وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ

اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر

طبق آن محاسبه می‌کند. (بقره/۲۸۴)

### تفسیر

کسی که حاکم بر جهان هستی و زمین و آسمان است هیچ چیز بر او مخفی نخواهد بود. بنابراین تعجب نکنید اگر گفته شود خداوند گناهان پنهانی را نیز محاسبه می‌کند و کیفر می‌دهد.

گاه تصوّر می‌شود که این آیه با احادیث فراوانی که می‌گویند نیت گناه کردن گناه نیست مخالفت دارد، ولی پاسخ آن روشن است زیرا آن احادیث مربوط به گناهانی است که عمل خارجی دارد و نیت مقدمه آن است، مانند ظلم و دروغ و غصب حقوق، نه گناهانی که ذاتاً جنبه درونی دارند و عمل قلبی محسوب می‌شود (مانند شرک و ریا و کتمان شهادت).

تفسیر دیگری نیز برای این آیه وجود دارد و آن اینکه یک عمل

آیا می‌توان چیزی را از خدا پنهان کرد؟ ..... ۲۵۵

ممکن است به صورت‌های مختلف انجام شود. مثلاً انفاق گاه برای خداست و گاه برای ریا و شهرت‌طلبی. آیه می‌گوید اگر نیت خود را آشکار سازید یا پنهان کنید خداوند از آن باخبر است و بر طبق آن به شما جزا می‌دهد.<sup>۱</sup>



## رابطه تکلیف و توان

۱۰۷ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا  
مَا اكْتَسَبَتْ

خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کند.  
(انسان) هر کار (نیکی) کند برای خود کرده؛ و هر کار (بدی) کند  
به زیان خود کرده است. (بقره/۲۸۶)

### تفسیر

«وسع» از نظر لغت به معنی گشایش و قدرت است. بنابراین آیه  
این حقیقت عقلی را تأیید می‌کند که وظایف و تکالیف الهی  
هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست و لذا باید گفت  
تمام احکام با همین آیه تفسیر و تقیید می‌گردد و به مواردی که  
تحت قدرت انسان است اختصاص می‌یابد. بدیهی است یک  
قانون‌گذار حکیم و دادگر نمی‌تواند غیر از این قانون وضع کند.  
ضمناً جمله فوق بار دیگر این حقیقت را تأیید می‌کند که هیچ‌گاه  
احکام شرعی از احکام عقلی و فرمان عقل و خرد جدا نمی‌گردد



و این دو در همه مراحل دوش به دوش یکدیگر پیش می‌روند. آری هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می‌چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبه‌رو خواهد شد. آیه فوق با این بیان مردم را به مسؤولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می‌سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تبرئه خویش دست و پا کرده‌اند خط بطلان می‌کشد.<sup>۱</sup>

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که «تکلیف ما لا یطاق» وجود ندارد، نه در اسلام و نه در ادیان دیگر و اصل آزادی اراده است، زیرا می‌گوید هر کس در گرو اعمال نیک و بد خویش است. هر کار نیکی انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار بدی انجام دهد به زیان خود کرده است. تقاضای عفو و بخشش و مغفرت نیز شاهد این مدعا است.

و این امر هماهنگ با منطق عقل و مسأله حسن و قبح است، چرا که خداوند حکیم هرگز چنین کاری نمی‌کند و این خود دلیلی است بر نفی مسأله جبر.

ولی تکالیف شاق و مشکل امر محالی نیست همانند تکالیف شاقی که در مورد بنی اسرائیل وجود داشته و آن هم مولود اعمال خودشان و کیفر خیره‌سری‌های آنها بوده است.<sup>۲</sup>

۱. ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. ج ۲، ص ۴۰۵.

## دعا برای بخشش خطاها

۱۰۸ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا

(مؤمنان می‌گویند: پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما

را مؤاخذه مکن. (بقره/۲۸۶)

### تفسیر

مؤمنان چون می‌دانند مسؤل اعمال خویش‌اند، با تضرعی مخصوص، خدا را به‌عنوان ربّ و کسی که لطف ویژه‌ای در پرورششان داشته و دارد می‌خوانند و می‌گویند: زندگی به هر حال خالی از فراموشی و خطا و اشتباه نیست، ما می‌کشیم به سراغ گناه عمدی نرویم، اما خطاها و لغزش‌ها را تو بر ما ببخش!

بحثی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مگر امکان دارد پروردگار کسی را در برابر لغزشی که از فراموشی یا عدم توجه سرچشمه گرفته مجازات کند، تا زمینه‌ای برای این درخواست بماند؟

در پاسخ باید گفت: گاهی فراموشی نتیجه سهل‌انگاری خود

انسان است. مسلماً این‌گونه فراموشی‌ها از انسان سلب مسؤولیت نمی‌کند. بنابراین فراموشکاری‌هایی که زائیده سهل‌انگاری است مجازات دارد.

موضوع دیگری که باید به آن توجه داشت این است که «نسیان» و «خطا» با یکدیگر تفاوت روشنی دارد.

«خطا» معمولاً به کارهایی گفته می‌شود که از روی غفلت و عدم توجه از انسان سر می‌زند مثل اینکه کسی هنگام شکار تیری را می‌زند و بدون قصد به انسانی اصابت و او را مجروح می‌کند، ولی «نسیان» در جایی گفته می‌شود که انسان با توجه دنبال کار می‌رود ولی مشخصات حادثه را فراموش کرده، مثل اینکه بیگناهی را مجازات کند به گمان اینکه گناهکار است، زیرا مشخصات گناهکار واقعی را فراموش نموده است.<sup>۱</sup>

## درخواست برداشتن تکلیف سنگین

۱۰۹ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنَّا

قَبْلَنَا

پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی.

(بقره/۲۸۶)

### تفسیر

در این جمله مؤمنان از خداوند تقاضا دارند از تکالیف سنگین که گاه موجب تخلف افراد از اطاعت پروردگار می‌گردد آنها را معاف دارد. و این همان چیزی است که درباره دستوره‌های اسلام از زبان پیامبر ﷺ نقل شده: **بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ**: «به آیینی مبعوث شده‌ام که عمل به آن برای همه آسان است».

در اینجا ممکن است سؤال شود اگر آسان بودن شریعت و آیین خوب است پس چرا در اقوام پیشین نبوده؟ در پاسخ باید گفت: همان‌طور که از آیات قرآن استفاده می‌شود تکالیف شاق برای امم

درخواست برداشتن تکلیف سنگین..... ۲۶۱

پیشین در اصل شریعت نبوده، بلکه پس از نافرمانی‌ها به‌عنوان عقوبت و کیفر قرار داده شده است.<sup>۱</sup>



## درخواست برداشتن تکالیف غیرقابل تحمل

۱۱۰ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا  
وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ  
پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار  
و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو  
مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز  
گردان!  
(بقره/۲۸۶)

### تفسیر

این جمله ممکن است اشاره به آزمایش‌های طاقت‌فرسا یا مجازات‌های سنگین دنیا و آخرت و یا هر دو باشد.  
«عفو» در لغت به معنای محو کردن آثار چیزی است و غالباً به معنی محو آثار گناه می‌آید که هم شامل آثار طبیعی آن می‌شود و هم شامل مجازات آن.

در حالی که مغفرت تنها به معنی پوشاندن گناه است. بنابراین مؤمنان هم از خدا می‌خواهند گناهانشان را بپوشاند و هم آثار

وضع و تکوینی آن را از روح و روانشان بزداید و هم کیفر آن را از آنان بردارد و سپس از او می‌خواهند رحمت و اسعاهش که همه چیز را در بر می‌گیرد شامل حال آنان شود. و به این ترتیب تقاضاهای مؤمنان شامل دنیا و آخرت و پیروزی‌های فردی و اجتماعی و عفو و بخشش و رحمت الهی می‌گردد و این تقاضایی است بسیار جامع.<sup>۱</sup>



## وسيله سنجش حق

۱۱۱ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ

و (نيز) كتابی كه حق را از باطل مشخص می سازد نازل  
کرد. (آل عمران/۴)

### تفسیر

اینكه چرا قرآن «فرقان» نامیده شده، به خاطر این است كه  
«فرقان» در لغت به معنی وسیله تمیز حق از باطل است و به طور کلی  
هر چیزی كه حق را از باطل مشخص سازد «فرقان» نام دارد.<sup>۱</sup>





## تهدیدی جدی برای کافران

۱۱۲ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ  
ذُو انْتِقَامٍ

کسانی که به آیات خدا کافر شدند کیفر شدیدی دارند؛ و خداوند  
(برای کیفرِ بدکاران و کافران لجوج)، توانا و صاحب انتقام است.  
(آل عمران/۴)

### تفسیر

«عزیز» در لغت به معنی هر چیز مشکل غیر قابل نفوذ و غالب  
است. و هر کجا کلمه «عزیز» بر خدا اطلاق می شود به همین معنی  
است. یعنی هیچ کس قادر بر غلبه بر او و شکست او نیست و همه  
در برابر اراده و مشیت او محکوم اند.

در این جمله برای اینکه کافران بدانند این تهدید کاملاً جدی  
است می فرماید: خداوند قادر است و به همین دلیل کسی  
نمی تواند در برابر تحقق یافتن تهدیدهای او مقاومت کند، زیرا  
همان طور که او در جای خود فوق العاده مهربان است در برابر آنها

که شایسته رحمت نیستند عذاب شدید و انتقام دردناک دارد.

البته «انتقام» در اصطلاح امروز بیشتر در مواردی به کار می‌رود که اشخاص بر اثر عدم گذشت در برابر خلافکاری‌ها یا اشتباهات دیگران دست به عمل متقابل می‌زنند و حتی مصلحت خود را در عفو و گذشت در نظر نمی‌گیرند این صفت مسلماً پسندیده نیست، زیرا انسان در بسیاری از موارد باید عفو و گذشت را بر مقابله به مثل مقدم بدارد، ولی «انتقام» در اصل لغت به این معنی نیست، بلکه به معنی کیفر دادن گناهکار است و مسلماً مجازات گناهکاران گردنکش و ستمگر نه تنها کار پسندیده‌ای است که صرف نظر کردن از آنها مخالف عدالت و حکمت است.<sup>۱</sup>



## حاضر و ناظر در همه جا

۱۱۳ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

هیچ چیز در آسمان و زمین بر خدا مخفی نمی ماند (بنابراین  
تدبیر آنها بر او مشکل نیست). (آل عمران/۵)

### تفسیر

چگونه ممکن است چیزی بر او مخفی بماند در حالی که او در همه جا حاضر و ناظر است و به حکم اینکه وجودش از هر نظر بی پایان و نامحدود است جایی از او خالی نیست و به ما از خود ما نزدیک تر است. بنابراین در عین اینکه محل و مکانی ندارد به همه چیز احاطه دارد. این احاطه و حضور او نسبت به همه چیز و در همه جا به معنای علم و آگاهی او بر همه چیز است.<sup>۱</sup>

## صورتگری در مخفیکاه رحم

۱۱۴ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ

اوست که شما را در رحم (مادران) آن‌گونه که می‌خواهد تصویر  
می‌کند. (آل عمران/۶)

### تفسیر

صورت‌بندی انسان در شکم مادر و نقش بر آب زدن در آن محیط تاریک آن‌هم نقشه‌ای بدیع و عجیب و پی‌درپی، راستی شگفت‌آور است مخصوصاً با آن‌همه تنوعی که از نظر شکل و صورت و جنسیت و انواع استعدادهای متفاوت و صفات و غرایز مختلف وجود دارد.<sup>۱</sup>

امروز عظمت مفهوم این آیه با توجه به پیشرفت‌های علم جنین‌شناسی از هر زمانی آشکارتر است چه اینکه «جنین» که در آغاز به صورت یک موجود تک سلولی است هیچ‌گونه شکل و اندام و اعضا و دستگاه مخصوصی در آن دیده نمی‌شود و با

سرعت عجیبی در مخفیگاه رحم هر روز شکل و نقش تازه‌ای به خود می‌گیرد. گویا جمعی نقاش ماهر و چیره‌دست در کنار آن نشسته، شب و روز روی آن کار می‌کنند و از این ذره ناچیز در مدت بسیار کوتاهی انسانی می‌سازند که ظاهرش بسیار آراسته و در درون وجودش دستگاه‌هایی بسیار ظریف و پیچیده و دقیق و حیرت‌انگیز دیده می‌شود. اگر از مراحل جنین عکس‌برداری شود (همان‌طور که شده است) و از مقابل چشم انسان این عکس‌ها یکی بعد از دیگری عبور کند انسان به عظمت آفرینش و قدرت آفریدگار آشنایی تازه‌ای پیدا می‌کند و بی‌اختیار این شعر معروف را زمزمه خواهد کرد:

زیبنده ستایش آن آفریدگاری است

کارد چنین دل‌آویز نقشی زماء و طین

و عجب اینکه تمام این نقش‌ها بر روی آب که معروف است که

نقشی به خود نمی‌گیرد می‌شود «که کرده است در آب صورتگری»!



## رابطهٔ امدادهای الهی و شایستگی‌های افراد

۱۱۵ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ

و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بدانند) با یاری خود  
تأیید می‌کند. (آل عمران/۱۳)

### تفسیر

خواست و مشیت خدا بی حساب نیست و همواره آمیخته با  
حکمت اوست و تا شایستگی در افراد نباشد آنها را تأیید و تقویت  
نمی‌کند.<sup>۱</sup>



## آزمایش و تربیت از طریق جاذبه‌های دنیا

۱۱۶ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ  
الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ  
وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ  
حُسْنُ الْمَبَاقِ

محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند، ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان) نزد خداست. (آل عمران/۱۴)

### تفسیر

در آیه مورد بحث نخستین موضوعی که ذکر شده است همسران و زنان می‌باشند و این همان است که روان‌کاوان امروز می‌گویند: غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز انسان است. تاریخ

معاصر و گذشته نیز تأیید می‌کند که سرچشمه بسیاری از حوادث اجتماعی طوفان‌های ناشی از این غریزه بوده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه مورد بحث و سایر آیات مشابه آن هیچ‌گاه علاقه معتدل به زن و فرزندان و اموال و ثروت را نکوهش نمی‌کند، زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون وسایل مادی ممکن نیست. به علاوه قانون شریعت هرگز بر ضدّ قانون خلقت و آفرینش نمی‌تواند باشد. آنچه نکوهش شده عشق و علاقه افراطی و به عبارت دیگر «پرستش» این موضوعات است.

واژه «قناطیر» جمع «قنطار» به معنی چیز محکم است، سپس به مال زیاد گفته شده و «مقنطره» اسم مفعول از همان ماده به معنی مضاعف و مکرّر آن است و ذکر این دو کلمه پشت سر هم برای تأکید است.

واژه «خیل» اسم جمع و به معنی اسب‌ها یا اسب سواران هر دو است.

کلمه «مسومه» در اصل به معنی نشاندار است و نشان داشتن آن یا به سبب برازندگی اندام و مشخص بودن چهره، یا به سبب تعلیم و تربیت آنها و آمادگی برای سواری در میدان جنگ است.

بنابراین آیه مورد بحث به شش چیز از سرمایه‌های مهم زندگی که عبارتند از زن، فرزند، پول نقد، مرکب ممتاز، چارپایانی که در دامداری استفاده می‌شوند (انعام) و زراعت‌ها (حرث) اشاره



می‌کند که ارکان زندگی مادی انسان را تشکیل می‌دهند.

«متاع» به چیزی می‌گویند که انسان از آن بهره‌مند می‌شود و حیات دنیا به معنی زندگی پایین و پست است. بنابراین معنای جمله «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چنین می‌شود که اگر کسی تنها به این امور ششگانه به عنوان هدف نهایی عشق ورزد و از آنها به صورت نردبانی در مسیر زندگی انسانی بهره نگیرد چنین کسی تن به زندگی پستی داده.

در حقیقت جمله «الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (زندگی پایین) اشاره به سیر تکاملی حیات و زندگی است که زندگی این جهان نخستین مرحله آن محسوب می‌شود. لذا در پایان آیه به آن زندگی عالی‌تر که در انتظار بشر است اشاره کرده و می‌فرماید: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»، یعنی سرانجام نیک در نزد خداوند است.<sup>۱</sup>

## برترین لذتها برای چه کسانی است؟

۱۱۷ قُلْ أُوْنِبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است؟» برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، (و از این سرمایه‌ها در راه مشروع و حق و عدالت استفاده می‌کنند)، در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر) باغ‌هایی است که نه‌رها از پای درختانش می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست). و خدا به (امور) بندگان بیناست.

(آل عمران/۱۵)

### تفسیر

در واقع قرآن مجید در این آیه به افراد باایمان اعلام می‌کند که اگر به زندگی حلال دنیا قناعت کنند و از لذات نامشروع و هوس‌های سرکش و ظلم به دیگران بپرهیزند، خداوند لذاتی برتر

برترین لذت‌ها برای چه کسانی است؟ ..... ۲۷۵

و بالاتر در جهت مادی و معنوی که از هرگونه عیب و نقص پاک  
و پاکیزه است نصیب آنها خواهد کرد.<sup>۱</sup>



## دعای اهل ایمان

۱۱۸ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاهدار.  
(آل عمران/۱۶)

### تفسیر

بندگان پرهیزگار با تمام دل و جان متوجه پروردگار خویش اند و ایمان قلب آنها را روشن ساخته و به همین دلیل در برابر اعمال خویش به شدت احساس مسؤلیت می‌کنند.<sup>۱</sup>



## دین حقیقی چیست؟

۱۱۹ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.

(آل عمران/۱۹)

### تفسیر

واژه «دین» عبارت از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آنها می‌تواند به خدا نزدیک شود و به سعادت دو جهان برسد و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد. واژه «اسلام» به معنی تسلیم است. بنابراین معنی جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» این است که آیین حقیقی در پیشگاه خدا همانا تسلیم در برابر فرمان اوست. در واقع روح دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده و نخواهد بود، منتها از آنجا که آیین پیامبر اسلام آخرین و برترین آیین‌هاست نام اسلام برای آن انتخاب شده و گرنه از یک نظر روح همه ادیان الهی اسلام است و اصول ادیان آسمانی نیز یکی است، هر چند با تکامل جامعه

بشری خداوند ادیان کامل تری را برای آنها فرستاده تا به مرحله نهایی تکامل که دین خاتم پیامبران پیامبر اسلام ﷺ است رسیده.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در گفتاری که در کلمات قصار نهج البلاغه از او نقل شده این حقیقت را ضمن بیان عمیقی روشن فرموده است:

لَأَنْسِبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ: در این عبارت امام می فرماید: «اسلام را چنان تفسیر می کنم که هیچ کس پیش از من آن را چنین تفسیری نکرده باشد. (سپس شش مرحله برای اسلام بیان فرمود) اسلام همان تسلیم است (تسلیم در برابر فرمان خدا) و تسلیم همان یقین است (زیرا تسلیم بدون ایمان و یقین ممکن نیست) و یقین همان تصدیق است (چرا که تصدیق در درون قلب کافی نیست و باید آن را افشا کرد) و اقرار همان احساس مسؤولیت است (چرا که بدون آن لفظی است بی معنا) و احساس مسؤولیت همان عمل است (چرا که نتیجه احساس مسؤولیت عمل است)».<sup>۱</sup>

این روشن ترین تفسیری است که برای اسلام در تمام جنبه ها می توان بیان کرد.

موضوع جالبی که از آیه استفاده می شود این است که سرچشمه اختلاف ها و کشمکش های مذهبی معمولاً از جهل و بی خبری

نیست، بلکه بیشتر به خاطر بغی و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی است. اگر مردم، به خصوص دانشمندان، تعصب و کینه‌توزی و تنگ‌نظری‌ها و منافع شخصی و تجاوز از حدود و حقوق خود را کنار بگذارند و با واقع‌بینی و روح عدالت‌خواهی احکام خدا را بررسی کنند جاده حق بسیار روشن خواهد بود و اختلافات به سرعت حل می‌شود.

هنگامی که دستورهای مذاهب را بررسی کنیم می‌بینیم همه یک هدف را تعقیب می‌کنند و همه برای سعادت انسان آمده‌اند اگرچه با گذشت زمان تکامل یافته‌اند. در واقع ادیان آسمانی همچون دانه‌های باران هستند که از آسمان نازل می‌شود. دانه‌های باران همه حیاتبخش هستند ولی هنگامی که روی زمین‌های آلوده می‌ریزند که یکی شور است و دیگری تلخ، به رنگ‌ها و طعم‌های مختلف درمی‌آیند. این اختلافات مربوط به باران نیست، بلکه مربوط به زمین‌های آلوده است منتها روی اصل تکامل آخرین آنها کامل‌ترین آنهاست.<sup>۱</sup>



## روز نجات یا بدبختی در سایه اعمال

۱۲۰ مَكِّيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ  
مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را برای روزی  
(رستاخیز) که شکی در آن نیست جمع کنیم و به هر کس آنچه  
(از اعمال برای خود) فراهم کرده به طور کامل داده شود و به آنها  
ستم نخواهد شد. (آل عمران/۲۵)

### تفسیر

آری در آن روز همه در دادگاه عدل الهی حاضر خواهند شد  
و هر کس نتیجه کشته خود را درو می کند و اعمال هر کس به او  
تسلیم می شود و مجازات آنها هر چه باشد هرگز ظالمانه نیست،  
زیرا محصول اعمال خودشان است. آن روز می فهمند هیچ امتیازی  
بر دیگران ندارند و عدل الهی همه را شامل می شود.

ضمناً از جمله «ما كَسَبَتْ» به روشنی این معنی به دست می آید  
که پاداش و کیفر قیامت و نجات و بدبختی در جهان دیگر،



روز نجات یا بدبختی در سایه اعمال ..... ۲۸۱

تنها بستگی به اعمال خود انسان دارد نه به پندارهای واهی  
و خیالات باطل.<sup>۱</sup>



## مالک واقعی

۱۲۱ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ  
الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ  
الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: بارالها! ای مالک حکومت‌ها، به هر کس بخواهی حکومت  
می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را  
بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام  
خوبی‌ها به دست تو است، تو بر هر چیزی قادری.  
(آل عمران/۲۶)

## تفسیر

منظور از اراده و مشیت الهی در این آیه این نیست که بدون  
حساب و بی‌دلیل چیزی را به کسی می‌بخشد یا از او می‌گیرد،  
بلکه مشیت او از روی حکمت و مراعات نظام و مصلحت  
و حکمت جهان آفرینش و عالم انسانیت است و گاه این  
حکومت‌ها به خاطر شایستگی‌هاست و گاه حکومت ظالمان

هماهنگ ناشایستگی امت هاست.

جمله «بِیَدِكَ الْخَيْرُ» نشان می‌دهد که تمام خیرها و برکات و نیک‌ها و خوبی‌ها در دست خداست.

در ضمن از این جمله استفاده می‌شود که هم عزت خیر است و هم ذلت و هم بخشیدن حکومت و هم گرفتن آن هر کدام در جای خود خیر است و بر طبق قانون عدالت، شری وجود ندارد. جانیان و بدکاران خیرشان در آن است که در زندان باشند و نیکوکاران باایمان خیرشان در آزادی است.

به تعبیر دیگر در جهان هستی شری وجود ندارد این ما هستیم که خیرات را مبدل به شرّ می‌کنیم.

و اگر می‌گوید خیر تنها به دست تو است و از شر سخنی نمی‌گوید به خاطر آن است که شری از ذات پاک او صادر نمی‌شود. آیه یک مفهوم کلی و عمومی دارد که طبق آن تمام حکومت‌های خوب و بد بر طبق مشیت خداست، ولی با این توضیح که خداوند یک سلسله عوامل و اسباب برای پیشرفت و پیروزی در این جهان آفریده و استفاده از آثار این اسباب همان مشیت خداست.

بنابراین خواست خدا یعنی آثاری که در آن اسباب و عوامل آفریده شده است. حال اگر افراد ستمگر و ناصالحی (همچون چنگیز و یزید و فرعون و جز اینها) از آن وسایل استفاده کردند و ملت‌هایی ضعیف و زبون و ترسو به آن تن در دادند و حکومت

ننگین آنها را تحمل کردند این نتیجه اعمال خود آنهاست که گفته‌اند: «هر ملّتی لایق همان حکومتی است که دارد». ولی اگر ملّت‌ها آگاه بودند و آن عوامل و اسباب را از دست جباران گرفته و به دست صالحان دادند و حکومت‌های عادلانه‌ای به وجود آوردند باز نتیجه اعمال آنهاست که بستگی به طرز استفاده از عوامل و اسباب الهی دارد.

در حقیقت آیه بیدارباشی برای همه افراد و جوامع انسانی است که به هوش باشند و از وسایل پیروزی بهره گیرند و پیش از آنکه افراد ناصالح بر آنها چیره شوند و مقامات حسّاس اجتماع را از دست آنها بگیرند آنها بکوشند و سنگرها را اشغال کنند.

کوتاه سخن اینکه خواست خداوند همان است که در عالم اسباب آفریده تا چگونه ما از آنها استفاده کنیم.<sup>۱</sup>



## روزی انسان به دست کیست؟

۱۲۲ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

و به هر کس اراده کنی بدون حساب روزی می بخشی.

(آل عمران/۲۷).

و در جای دیگر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

(آل عمران/۳۷).

### تفسیر

جمله «وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» یعنی نه تنها عزت و حکومت و حیات و مر به دست خداست، بلکه هر نوع روزی و موهبتی از ناحیه اوست.

جمله «بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بدون حساب) اشاره به این است که دریای مواهب الهی آن قدر وسیع و پهناور است که هر قدر به هر کس ببخشد کمترین تأثیری برای او نمی کند و نیاز به نگاه داشتن

حساب ندارد، زیرا حساب را آنها نگه می‌دارند که سرمایه محدودی دارند و بیم تمام شدن یا کمبود سرمایه درباره آنها می‌رود چنین اشخاصی دائم در عطایای خود حسابگرند تا مبادا سرمایه آنها از دست برود، اما خداوندی که دریای بی‌پایان هستی و کمالات است، نه بیم کمبود دارد و نه کسی از او حساب می‌گیرد و نه نیازی به حساب دارد.

سؤالی در اینجا مطرح است و آن اینکه از نظر قانون آفرینش و حکم عقل و دعوت انبیا هر کسی در کسب سعادت و خوشبختی و عزت و ذلت و تلاش و کوشش برای کسب روزی خویش مختار و آزاد است، پس چگونه در آیه فوق همه آنها به خداوند نسبت داده شده است؟

پاسخ این است که سرچشمه اصلی عالم آفرینش و تمام مواهب و قدرت‌هایی که افراد دارند خداست. اوست که همه امکانات را برای تحصیل عزت و خوشبختی در اختیار بندگان قرار داده و اوست که قوانینی در این عالم وضع کرده که اگر پشت پا به آن بزنند نتیجه آن ذلت است و به همین دلیل همه آنها را می‌توان به او نسبت داد، ولی این نسبت هرگز منافات با آزادی اراده بشر ندارد، زیرا انسان است که از این قوانین و مواهب، از این قدرت‌ها و نیروها حسن استفاده، یا سوء استفاده می‌کند.<sup>۱</sup>

## شرایط دوست‌یابی مؤمنان

۱۲۳ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند.  
(آل عمران/۲۸)

### تفسیر

این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی - اجتماعی به مسلمانان می‌دهد که بیگانگان را به دوستی و حامی و یار و یاور نپذیرند و فریب سخنان جذاب و اظهار محبت‌های به ظاهر صمیمانه آنها را نخورند، زیرا ضربه‌های سنگینی که در طول تاریخ بر افراد باایمان و با هدف واقع شده در بسیاری از موارد از این رهگذر بوده است. تاریخچه استعمار می‌گوید: همیشه ظالمان استثمارگر در لباس دوستی و دلسوزی و عمران و آبادی ظاهر شده‌اند.

فراموش نباید کرد (واژه استعمار که به معنی اقدام به عمران و آبادی است نیز از همین جا گرفته شده) آنها به نام عمران و آبادی وارد می‌شدند و هنگامی که جای پای خود را محکم می‌کردند

بی‌رحمانه بر آن جامعه می‌تاختند و همه چیز آنها را به یغما می‌بردند. جمله «مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» اشاره به این است که هر کس در زندگی اجتماعی نیاز به دوستان و یاورانی دارد، ولی افراد باایمان باید اولیای خود را از میان افراد باایمان انتخاب کنند و با وجود آنان چه نیازی به کفّار بی‌رحم و ستمگر است. تکیه بر وصف ایمان و کفر اشاره به این است که این دو از یکدیگر بیگانه و آشتی‌ناپذیرند.<sup>۱</sup>





## آگاه به اسرار درونی

۱۲۴ قُلْ إِنْ تَحْفَظُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ

بگو: اگر آنچه را در سینه‌های شماست پنهان دارید یا آشکار

کنید، خداوند آن را می‌داند. (آل عمران/۲۹)

### تفسیر

او با علم بی‌پایانش که پهنه زمین و آسمان را فرا گرفته از نیات همه شما باخبر است و نیز قدرت بر کیفر دادن گناهکاران را دارد.<sup>۱</sup>



## مشاهده اعمال در دادگاه الهی

۱۲۵ یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می‌بیند.

(آل عمران/۳۰)

### تفسیر

آری گناهکاران و نیکوکاران همگی اعمال خود را در آن روز حاضر می‌بینند با این تفاوت که نیکوکاران از مشاهده اعمال خویش خوشحال و مسرور می‌شوند و بدکاران از مشاهده اعمال خود چنان در وحشت فرو می‌روند که آرزو می‌کنند از آن فاصله بگیرند.<sup>۱</sup>



## نشانه دوستی خدا

۱۲۶ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ  
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز)  
شما را دوست بدارد، و گناهایتان را ببخشد، و خدا آمرزنده  
مهربان است.» (آل عمران/۳۱)

### تفسیر

قرآن در جمله «يُحِبُّكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»  
می‌گوید: اگر محبت خدا داشتید و آثار آن در عمل و زندگی شما  
آشکار شد خداوند هم شما را دوست می‌دارد و به دنبال این  
دوستی، آثارش در مناسبات او با شما آشکار می‌شود. گناهایتان را  
می‌بخشد و شما را مشمول رحمتش می‌کند.

دلیل دوستی متقابل خداوند نیز روشن است، زیرا او وجودی  
است از هر نظر کامل و بی‌پایان و به هر موجودی که در مسیر تکامل  
گام بردارد بر اثر سنخیت، پیوند محبت خواهد داشت.

از این آیه ضمناً روشن می‌شود که محبت یک طرفه نمی‌تواند باشد، زیرا هر محبتی دارنده آن را دعوت می‌کند که عملاً در راه خواست‌های واقعی محبوب گام بردارد و در چنین حالی به‌طور قطع، «محبوب» نیز به او علاقه پیدا می‌کند.

روح و حقیقت دین همان ایمان و عشق به خداست. ایمان و عشقی که شعاع آن تمام وجود انسان را روشن می‌کند و همه اعضا و دستگاه‌های تن تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و اثر بارز و روشن آن پیروی از فرمان خداست.<sup>۱</sup>



## اراده خداوند در آفرینش

۱۲۷ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اِذَا قَضٰى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهُ  
كُنْ فَيَكُوْنُ

خداوند این‌گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند. هنگامی که چیزی را مقرر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می‌گوید: «موجود باش!» آن نیز فوراً موجود می‌شود. (آل عمران/۴۷)

### تفسیر

می‌دانیم که این جهان جهان اسباب است و خداوند آفرینش را چنان قرار داده که هر موجودی به دنبال یک سلسله عوامل و اسباب پا به دایره وجود می‌گذارد. مثلاً برای تولد یک فرزند، آمیزش جنسی و ازدواج و ترکیب اسپرم و اوول لازم است. نظام عالم طبیعت مخلوق خداست و محکوم فرمان اوست و هرگاه بخواهد می‌تواند این نظام را دگرگون سازد و به وسیله اسباب و عوامل غیر عادی موجوداتی را بیافریند.

بدیهی است که تعبیر «کُن» (باش) در حقیقت بیان اراده قطعی خداست، وگرنه نیاز به سخنی نیست، یعنی به مجرد اینکه اراده او بر چیزی تعلق گرفت و فرمان آفرینش صادر شد فوراً لباس هستی بر آن پوشانده می شود.<sup>۱</sup>



## مکر الهی چگونه است؟

۱۲۸ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش) نقشه کشیدند و خداوند (بر حفظ او و آیینش) چاره‌جویی کرد و خداوند بهترین چاره‌جویان است. (آل عمران/۵۴)

### تفسیر

«مکر» در لغت عرب با آنچه در فارسی امروز از آن می‌فهمیم تفاوت بسیار دارد. در فارسی امروز «مکر» به نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش گفته می‌شود، در حالی که در لغت عرب هر نوع چاره‌اندیشی را «مکر» می‌گویند که گاهی خوب و گاهی زیان‌آور است.<sup>۱</sup>

بدیهی است نقشه‌های خدا بر نقشه‌های همه پیشی می‌گیرد، چرا که دشمنان اسلام معلوماتی اندک و محدود دارند و علم

زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه ..... ۲۹۶

خداوند بی‌پایان است. آنها برای اجرای طرح‌های خود قدرت  
ناچیزی دارند، در حالی که قدرت او بی‌پایان است.<sup>۱</sup>





## عاقبت انکار حق در دنیا و آخرت

۱۲۹ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

اما آنها که کافر شدند (و پس از شناختن حق آن را انکار کردند)،  
در دنیا و آخرت آنان را مجازاتی دردناک خواهیم کرد و برای آنها  
یاورانی نیست. (آل عمران/۵۶)

### تفسیر

در این آیه علاوه بر عذاب آخرت که نتیجه داوری پروردگار در  
قیامت است، به مجازات شدید دنیا اشاره شده که دامنگیر کافران  
و مخالفان حق و عدالت خواهد شد، در حالی که هیچ کس توانایی  
حمایت از آنها را نخواهد داشت.

ضمناً از اینکه در این آیه اشاره به عذاب دنیا نیز شده به خوبی  
استفاده می شود که کافران گرفتار مجازات های دردناکی در همین  
جهان خواهند شد.<sup>۱</sup>

## هدایت فقط از ناحیه اوست

۱۳۰ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ

بگو: هدایت، هدایت الهی است. (آل عمران/۷۳)

### تفسیر

در این جمله به اصطلاح معترضه آمده است که خداوند پاسخ پر معنی و کوتاهی به یهود می دهد که اولاً هدایت از ناحیه خداست و در انحصار نژاد و قوم خاصی نیست و هیچ لزومی ندارد که پیامبر ﷺ تنها از یهود باشد و ثانیاً آنها که مشمول هدایت الهی شده اند با این توطئه ها متزلزل نخواهند شد.<sup>۱</sup>



## آیا مواهب الهی منحصر به گروه خاصی است؟

۱۳۱ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

«فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق در انحصار کسی نیست، بلکه) به دست خداست و به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد و خداوند، واسع (دارای مواهب گسترده) و آگاه (از موارد شایسته آن) است. (آل عمران/۷۳)

### تفسیر

بگو مواهب الهی اعمّ از مقام والای نبوت و همچنین موهبت عقل و منطق و افتخارات دیگر همه از ناحیه اوست و به شایستگان می‌بخشد. هیچ کس پیمانی از او نگرفته و هیچ کس قرابت و خویشاوندی با او ندارد و هرگز مواهب خویش را در انحصار گروهی قرار نداده است.<sup>۱</sup>



## رابطه بخشش‌های الهی با شایستگی‌های افراد

۱۳۲ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

هر کس را بخواهد ویژه رحمت می‌کند و خداوند دارای مواهب عظیم است. (آل عمران/۷۴)

### تفسیر

از این جمله استفاده می‌شود که اگر فضل و موهبت الهی شامل بعضی می‌شود نه بعضی دیگر به خاطر محدود بودن آن نیست، بلکه به خاطر تفاوت شایستگی‌هاست.<sup>۱</sup>

## معیار برتری انسان

۱۳۳ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید،  
(خدا او را دوست می‌دارد، زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست  
دارد. (آل عمران/۷۶)

### تفسیر

یعنی معیار برتری انسان و مقیاس شخصیت و ارزش آدمی،  
وفای به عهد و عدم خیانت در امانت و تقوا و پرهیزگاری به‌طور  
عام است. آری خداوند چنین کسانی را دوست دارد، نه  
دروغگویان خائنی که هر گونه غضب حقوق دیگران را برای خود  
مجاز می‌دانند، بلکه آن را به خدا نسبت می‌دهند.<sup>۱</sup>



## عواقب شوم پیمان شکنی و سوگند دروغ

۱۳۴ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود (به نام مقدّس او) را به بهای ناچیزی می فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت. (آل عمران/۷۷)

### تفسیر

این آیه به صورت کلی ذکر شده که پیمان‌های الهی و سوگندهای خود را با درآمد مادی ناچیزی مبادله نکنید. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که عواقب شومی که در برابر پیمان شکنی و سوگندهای دروغ در این آیه ذکر شده گویا اشاره به مراحل تدریجی قرب و بُعد از خداست. کسی که به خداوند نزدیک می شود و بر بساط قرب او گام می نهد نخست مشمول یک سلسله مواهب معنوی می گردد و هنگامی که نزدیک تر شد خدا با او سخن می گوید، باز نزدیک تر

می شود خدا بر او نظر رحمت می افکند و هنگامی که از آن هم نزدیک تر شد او را از آثار لغزش های گناه پاک می سازد و در نتیجه از عذاب دردناک نجات می یابد و غرق در نعمت های او می شود، ولی کسانی که در مسیر پیمان شکنی و استفاده های نادرست از نام پروردگار قرار گرفتند از همه این مواهب و برکات محروم می شوند و مرحله به مرحله عقب نشینی می کنند.<sup>۱</sup>



## توصیه قرآن به خدایی شدن

۱۳۵ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

مردمی الهی باشید آن گونه که کتاب خدا را می آموزختید و درس می خواندید (و غیر خدا را نپرستید). (آل عمران/۷۹)

### تفسیر

«رَبَّانِيِّينَ» جمع «رَبَّانِي» به کسی گفته می شود که ارتباط او با «رَبِّ» (پروردگار) قوی باشد و چون واژه «رَبِّ» به کسی گفته می شود که به اصلاح و تربیت دیگران پردازد مفهوم این واژه در آیه بالا آن است که هرگز سزاوار پیامبران نیست که مردم را به پرستش خویش دعوت کنند، آنچه برای آنها سزاوار است این است که مردم را در پرتو تعلیم آیات الهی و تدریس حقایق دینی به صورت دانشمندان الهی و ربّانی درآورند، افرادی که جز خدا نپرستند و جز به علم و دانش دعوت نکنند.

از جمله مزبور استفاده می شود که هدف انبیا تنها پرورش افراد



نبوده، بلکه هدف تربیت معلّمان و مربّیان و رهبران مردم بوده است. یعنی کسانی که بتوانند محیطی را با علم و ایمان خود روشن سازند.

در آیه فوق نخست به مسأله تعلیم (یاد دادن) و سپس به مسأله «تعلّم» و درس خواندن اشاره شده است. تفاوت این دو کلمه از این نظر است که «تعلیم» معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که هرگونه یاد دادن از طریق گفتار و کردار نسبت به افراد باسواد و بی‌سواد را شامل می‌شود، ولی درس خواندن به فراگیری‌هایی گفته می‌شود که از روی کتاب و دفتر باشد و به اصطلاح نسبت میان این دو عموم و خصوص مطلق است.

به این ترتیب هدف انبیا پرورش عالمان ربّانی و مصلحان اجتماعی و افراد دانشمند و آگاه و مدیر و مدبّر بوده است.<sup>۱</sup>



## آیین خدا در آسمان و زمین

۱۳۶ أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین اند، از روی اختیار یا اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیم اند، و همه به سوی او بازگردانده می شوند. (آل عمران/۸۳)

### تفسیر

در اینجا قرآن مجید اسلام را به معنای وسیعی تفسیر کرده و می گوید: تمام کسانی که در آسمان ها و زمین اند و تمام موجوداتی که در آنها وجود دارند مسلمانند. یعنی در برابر فرمان او تسلیم اند، زیرا روح اسلام همان تسلیم در برابر حق است منتها گروهی از روی اختیار (طوعاً) در برابر قوانین تشریحی او تسلیم اند و گروهی بی اختیار (کرهاً) در برابر قوانین تکوینی او. خداوند دو گونه فرمان در عالم هستی دارد: یک سلسله از

فرمان‌های او به صورت قوانین طبیعی و مافوق طبیعی است که بر موجودات مختلف این جهان حکومت می‌کند و همه آنها مجبورند در برابر آن زانو بزنند و لحظه‌ای از این قوانین سرپیچی نکنند و اگر فرضاً سرپیچی کنند ممکن است محو و نابود شوند. این یک‌نوع اسلام و تسلیم در برابر فرمان خداست. بنابراین، اشعه آفتاب که به دریاها می‌تابد و بخار آب که از آن برمی‌خیزد و قطعات ابر که به هم می‌پیوندند، دانه‌های باران که از آسمان فرو می‌ریزد، درختانی که بر اثر آن نمو می‌کنند و گل‌ها که در پرتو آن شکفته می‌شوند، همه مسلمانند، زیرا هر کدام در برابر قانونی که آفرینش برای او تعیین کرده است تسلیم‌اند.

نوع دیگر فرمان خدا فرمان تشریحی نامیده می‌شود. یعنی قوانینی که در تشریح آسمانی و تعلیمات انبیا وجود داشته است. تسلیم در برابر آنها جنبه اختیاری دارد و تنها افراد باایمان هستند که به خاطر تسلیم در مقابل آنها شایسته نام مسلمان می‌باشند. البته سرپیچی از این قوانین نیز بالمآل دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش ندارد که این هم باعث انحطاط و عقب‌ماندگی یا نابودی است.

بنابراین کافران با اینکه از قبول اسلام در برابر بخشی از فرمان‌های خدا سرباز زده‌اند ناچار به قبول بخش دیگر شده‌اند، پس چرا آنها در برابر همه قوانین الهی و دین و آیین حق یک‌باره

تسلیم نمی شوند.

احتمال دیگر در تفسیر آیه این است که افراد باایمان در حال رفاه و آرامش از روی رغبت و اختیار به سوی خدا می روند، اما افراد بی ایمان تنها هنگام گرفتاری و مشکلات طاقت فرسا به سوی او می شتابند و او را می خوانند.<sup>۱</sup>



## آیین پذیرفته در نزد خدا

۱۳۷ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ  
فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای  
خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از  
زیانکاران است. (آل عمران/۸۵)

### تفسیر

مفهوم عام اسلام به عنوان یک اصل کلی همان تسلیم در مقابل  
حق است و به مفهوم خاص آن یعنی آیین اسلام. قرآن می‌گوید:  
امروز جز آیین اسلام از هیچ کس پذیرفته نیست و در عین احترام به  
همه ادیان الهی برنامه امروز اسلام است.

همان‌گونه که دانشجویان دوره دکترا در عین احترام به تمام  
دروسی که در مقاطع مختلف تحصیلی مانند ابتدایی، راهنمایی  
و دبیرستان و دوره لیسانس خوانده‌اند تنها درسی را که باید دنبال  
کنند همان درس سطح بالای مقطع نهایی خودشان است

و پرداختن به غیر از آن جز زیان چیزی در پی نخواهد داشت. و آنها که با تقلید نابه‌جا و تعصب جاهلی و مسائل نژادی و خرافات خود ساخته پشت به این آیین کنند بدون شک گرفتار خسران خواهند شد و جز تأسف و ندامت از سرمایه‌های عمر و حیات که بر باد داده‌اند نتیجه‌ای نخواهند گرفت.

در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «روز قیامت اعمال را یک به یک (در دادگاه الهی) می‌آورند هر کدام خود را معرفی می‌کند یکی می‌گوید من نماز، دیگری می‌گوید من روزه‌ام و... سپس اسلام را می‌آورند و می‌گویند: پروردگارا! تو سلامی و من اسلام، خداوند می‌فرماید: امروز به واسطه (مخالفت با) تو مؤاخذه می‌کنم و به تو پاداش می‌دهم. خداوند در کتابش می‌فرماید: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۱</sup>.

## کسانی که هدایت نمی‌شوند

۱۳۸ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ  
الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
الظَّالِمِينَ \* أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ  
وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان  
و گواهی به حقایق رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها  
کافر شدند؟ و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد!  
کیفرشان این است که لعن (و طرد) خداوند و فرشتگان و مردم  
همگی بر آنهاست. (آل عمران/۸۶ و ۸۷)

## تفسیر

چرا خداوند آنها را هدایت نمی‌کند، دلیل آن روشن است. آنها  
پیامبر ﷺ را با نشانه‌های روشن شناخته‌اند و به رسالت او گواهی  
داده‌اند، بنابراین در بازگشت و عدول از اسلام در واقع ظالم  
و ستمگرند و کسی که آگاهانه ظلم می‌کند لایق هدایت الهی نیست.

او زمینه‌های هدایت را در وجود خود از میان برده است. «لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن آمیخته با خشم و غضب است و در مورد خداوند به معنی دور ساختن از رحمت خویش است. اما در مورد فرشتگان و مردم به معنی خشم و تنفر و طرد معنوی یا تقاضا از خداوند درباره دور ساختن افراد مورد لعن از رحمت است.<sup>۱</sup>





## چگونگی راه بازگشت به سمت خدا

۱۳۹ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح نمایند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند، که توبه آنها پذیرفته خواهد شد)، زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است. (آل عمران/۸۹)

### تفسیر

در این آیه راه بازگشت را به روی این افراد می‌گشاید و به آنان اجازه توبه می‌دهد، چرا که هدف قرآن در همه جا اصلاح و تربیت است و یکی از مهم‌ترین اسباب اصلاح و تربیت گشودن راه بازگشت به روی بدکاران و آلودگان است.

این آیه مانند بسیاری از آیات دیگر قرآن پس از طرح مسأله توبه با جمله «واصلحوا» این حقیقت را می‌فهماند که توبه تنها ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک گناه در آینده نیست، بلکه شرط قبولی توبه آن است که با اعمال نیک خود در آینده اعمال زشت

۳۱۴..... زندگی نمونه با آیات نمونه از تفسیر نمونه

پیشین را جبران کند و گناه نقصی در ایمان انسان ایجاد می‌کند که بعد از توبه باید تجدید ایمان کند تا این نقص برطرف شود.<sup>۱</sup>



## توبه بی فایده

۱۴۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ

کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند، (و در این راه اصرار ورزیدند)، هیچ‌گاه توبه آنان (که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می‌گیرد)، قبول نمی‌شود و آنها گمراهان (واقعی) اند (چرا که هم راه خدا را گم کرده‌اند و هم راه توبه را). (آل عمران/۹۰)

## تفسیر

در این آیه سخن از کسانی است که توبه آنها پذیرفته نیست. اینان کسانی‌اند که نخست ایمان آورده، سپس کافر شده و در کفر پافشاری و اصرار دارند، به همین دلیل هیچ‌گاه حاضر به پیروی از دستورهای حق نیستند مگر اینکه کار بر آنها مشکل شود و راهی جز اطاعت و توبه و تسلیم نبینند. به یقین خداوند توبه اینان را می‌پذیرد.

## گناهی که بخشوده نمی‌شود

۱۴۱ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ  
مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ  
وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگرچه روی زمین پر از طلا باشد و آن را به‌عنوان فدیة (و کفارة اعمال بد خویش) بپردازند، هرگز از هیچ‌یک آنها قبول نخواهد شد و برای آنان مجازاتی دردناک است و یاورانی ندارند.  
(آل عمران/۹۱)

## تفسیر

روشن است که کفر تمام اعمال نیک انسان را بر باد می‌دهد و اگر تمام روی زمین پر از طلا باشد و در راه خدا انفاق کنند پذیرفته نخواهد شد و صد البته اگر چنین چیزی در قیامت در اختیارشان باشد و بدهند پذیرفته نیست.

بدیهی است منظور از این تعبیر (تمام روی زمین پر از طلا باشد

و انفاق کنند) این است که انفاق آنها هر قدر زیاد باشد با وجود آلودگی روح و جان و دشمنی با حق بی‌فایده است و گرنه معلوم است که اگر مجموع زمین پراز طلا شود در آن موقع ارزش طلا با خاک یکسان خواهد بود. بنابراین جمله بالا کنایه‌ای برای بیان وسعت دایره انفاق و بخشش است.

در پایان آیه به نکته دیگری اشاره دارد و آن اینکه نه تنها فدیة و انفاق به حال آنها سودی ندارد، بلکه شفاعت شفاعت‌کنندگان شامل حال آنها نمی‌شود، زیرا شفاعت شرایطی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها ایمان به خداست و به همین دلیل اگر تمام شافعان روز قیامت جمع شوند تا برای فرد بی‌ایمانی شفاعت کنند پذیرفته نخواهد شد.

و اصولاً چون شفاعت به اذن خداست آنها هرگز از چنین افراد نالایقی شفاعت نمی‌کنند که شفاعت نیز لیاقتی لازم دارد، چرا که اذن الهی شامل افراد نالایق نمی‌شود.<sup>۱</sup>









## فصل دَوّم

# آیات بدون شرح

در این فصل تعدادی از آیات کاربردی قرآن انتخاب شده که به صورت گویا و واضح برای همه افراد قابل فهم است. لذا فقط به بیان آیه و ترجمه آن اکتفا شده، بیائید به تفکر در این بخش پرداخته، بر روی یک یک آیات تأمل نموده و حتی بارها هرکدام از این آیات را خوانده

و بیندیشیم تا از این بخش بهره بیشتری ببریم







## چه کسی از همه چیز آگاه است؟

۱۴۲ **أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ**

آیا اینان نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌کنند می‌داند؟



## وعده‌های تخلف‌ناپذیر خدا

۱۴۳ **فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ**

و خداوند هرگز از پیمانانش تخلف نمی‌ورزد.



## زیبا سخن گوید

۱۴۴ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

(بقره/۸۳)

و به مردم نیک بگویید.



## از نشانه‌های گمراهی

۱۴۵ وَمَنْ يَتَّبِدْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل

(بقره/۱۰۸)

و فطرت) گمراه شده است.



## او ضامن ایمان شماست

۱۴۶ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ

و خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند. (بقره/۱۴۳)



## با مردم مهربان است

۱۴۷ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ

زیرا خداوند نسبت به مردم مهربان است. (بقره/۱۴۳)



## بازگشت شما به سوی اوست

۱۴۸ **وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ**

و از خدا بپرهیزید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

(بقره/۲۰۳)



## از بهترین‌ها انفاق کنید

۱۴۹ **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ**

از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: (هر خیر و نیکی

و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید

برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان

در راه باشد).

(بقره/۲۱۵)



## گناه بدتر از قتل

۱۵۰ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ

و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد که مردم را به کفر تشویق و از

ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است. (بقره/۲۱۷)

و در جای دیگر آمده است:

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ

و فتنه از کشتار هم بدتر است. (بقره/۱۹۱)

## امیدواران به رحمت الهی

۱۵۱  
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا  
جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند  
آمرزنده و مهربان است. (بقره/۲۱۸)



## شناسایی مفسدان

۱۵۲  
وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ  
خداوند مفسدان را از مصلحان بازمی‌شناسد. (بقره/۲۲۰)



## محبوبان درگاه الهی

۱۵۳ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.

(بقره/۲۲۲)



## خداوند آگاه

۱۵۴ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و از خدا بپرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیات کسانی که از قوانین او سوءاستفاده می کنند باخبر است).

(بقره/۲۳۱)



## خداوند بینا

۱۵۵ **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**

واز (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (بقره/۲۳۳)



## آگاه به نیات

۱۵۶ **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ**

و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند. از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است (و در مجازات بندگان عجله نمی‌کند). (بقره/۲۳۵)





## پیکار در راه خدا

۱۵۷ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و در راه خدا پیکار کنید و بدانید خداوند شنوا و داناست.

(بقره/۲۴۴)



## خداوند شنوا

۱۵۸ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و خداوند شنوا و داناست.

(بقره/۲۵۶)



## رهاگشتگان

۱۵۹ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. (بقره/۲۶۴)



## بی‌نیاز مطلق

۱۶۰ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (بقره/۲۶۷)



## هدف از انفاق

۱۶۱ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ

(ولی) جز برای رضای خدا انفاق نکنید. (بقره/۲۷۲)



## آگاه به انفاق

۱۶۲ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید خداوند از آن آگاه است.

(بقره/۲۷۳)



## قدرت خدا

۱۶۳ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(بقره/۲۸۴)

و خداوند به همه چیز قدرت دارد.



## درخواست استقامت در راه حق

۱۶۴ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَدُنْكَ

رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

راسخان در علم می‌گویند: پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آنکه

ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود

رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای. (آل عمران/۸)



## همایش معاد وعده‌ای حتمی

۱۶۵ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ  
الْمِيعَادَ

پروردگارا! تو مردم را برای روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، زیرا خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند. (ما به تو و رحمت بی‌پایانت و به وعده رستاخیز و قیامت ایمان داریم).  
(آل عمران/۹)

## هیزم‌های جهنم

۱۶۶ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ

ثروت‌ها و فرزندان کسانی که کافر شدند نمی‌تواند آنان را از عذاب) خداوند بازدارد، (و از کیفر رهایی بخشد) و آنان خود آتشگیره دوزخند. (آل عمران/۱۰)



## تسبیح او در همه حال

۱۶۷ وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

پروردگار خود را (به شکرانه این نعمت بزرگ) بسیار یاد کن! و هنگام صبح و شام او را تسبیح گوی! (آل عمران/۴۱)



## سرانجام مؤمنان

۱۶۸ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ  
وَاللَّهُ لَا يُجِبُّ الظَّالِمِينَ

اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.  
(آل عمران/۵۷)